

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه
بازدید شد
۱۳۸۲
۸۱۵۴-ن
۹۷۷۹
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب تحفه رفیعی
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۷۰
۱۱۱۰۹
شماره نسخه ۷۷۹۵
خطی - فهرست شده
۷۷۹۵



مجلس شورای ملی
کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۲
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب تحفه رفیعی
مؤلف محمد قاسم ساوی (خدابخش)
موضوع
شماره تفصیله ۷۷۹۵
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۷۰
۹۷۷۹
خطی - فهرست شده
۷۷۹۵


مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب تحفه رفیعی
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۷۷۹۵
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۷۰
۱۱۱۰۹
خطی . فهرست شده .
۷۷۹۵

بسم الله الرحمن الرحیم وبک ثقتی یا خیر الوارثین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیّد الاولین والآخرین محمد المصطفی افضل المرسلین
و وصیه بلا فصل علی المرتضی فهو امیر المؤمنین وآله واولاده الطاهرین صلوات الله علیهم من الملائکة
والناس اجمعین **اما بعد** چون اقل عباد محمد قاسم ساوئی الشهیر بنجف بخش بکلی و تمامی اوقات
خود را از دعای علمای کرام امامیه و فقهای ذوی الاحترام اثنی عشریه ادام الله تعالی ظلال جلالهم الی یوم الجزاء
صرف علوم دینیه و کسب معارف یقینیه و استماع حدیث نبویه نمود و مطالعه مدارست کتب
فقهیه بقدر الوسع والطاقة البشریه گذرانید فی الجمله استحضاری بروس مسایل شرعیه بهم رسانید خصوصا در ضبط
قوانین و مسایل فرایض شرعیه و بمطالعه و مدارست آن مشغولی داشت که جمعی از صلحا و اتقیای سادات حفظهم الله
عن الآفة التماس نمودند که چون فقهای امامیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چندین کتاب در فرایض نقل نموده اند
بالفاظ عربیه و اکثر مردمان از آن بهره ندارند اگر از کتب فقها انتخابی نموده مسایل آن را بفارسی بعبارت
ظاهری در آورده رساله سازی عند الله ضایع نخواهد شد بلکه باعث رواج دین مبین خواهد بود و این
نیز اجابة لمسئولهم بموجب این دو حدیث نبوی کما قال صلوات الله علیه وآله فتعلموا الناس الفرایض
وعلّموا فانی امرؤ مقبوض وسیقبض العلم ویظهر الفتن حتی یختلف الاثنان فی الفریضة
فلا یجدان من یفصل بینهما وعنه صلوات الله علیه وآله تعلموا الفرایض وعلموها الناس فانها

نصف

نصف العلم وهو اول شیء ینتزع من امتی بر خود واجب ولازم دانست که اکثر مسایل فرایض را
با قاعده و تقسیم آن بفارسی روشنی نقل کند چون این کمینه روز شنبه دوم شهر صفر ختم بالخیر والظفر سنه
ثلث وثلثین بعد الالف من الهجرة شروع نمود حق سبحانه وتعالی توفیق داده جدولی چند مشتمل
بر پانصد و پنجاه خانه در ذکر مراتب آبا و اولاد و ازواج در چند صفحه شش مرتبه در طول و پنج مرتبه در عرض
فرداً وجمعاً فرضاً وقرابةً ردّاً ونقصاً در تقسیم ترکات این جدول اختراع نموده تیمناً و تبرکاً این رساله را
بنام نامی و اسم سامی گرامی عالیحضرت بندگان رفیع الشان منیع المکان منبع الجود والاحسان
خصه الله تعالی بالاقبال الازلیه والاجلال السرمدیه وهو نواب مستطاب معلی القاب علیا جناب
سیادت و صدارت و اقبال پناه اعالی و عوالی و اجلال دستگاه مرتضی ممالک اسلام مقتدای طوایف انام
رافع اعلام شریعت خادم بنیان بحث معاقد اصل و فرع مقرر قواعد شرع صاحب اعظم ملجأ صنادید
العرب والعجم قبله انام کعبه خاص و عام قرة عین الرسول قدوة آل البتول مروج شریعت غرّا مقوی ملت
بیضا مقرب الحضرة العلیه العالیه الخاقانیه المخصوص بلطف عنایات الملک الغنی رفیعاً لسیادة
والسعادة والنجابة والصدارة والعز والاقبال والاجلال محمد الموسوی الحسینی الاصفهانی رفع الله تعالی قدره
وظلال سیادته وصدارته علی کافة الانام اجمعین مؤلف ساخته به تحفهٔ رفیعی موسوم گردانید تا هر یک
از شیعیان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه را در تقسیم ترکه مذکوره احتیاج افتد
فی الحال بجدول رجوع نموده مطلب خود را کما هو حقه ادراک نماید و ثواب آن بروزگار فرخنده آثار
نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی خلد الله تعالی ملکه ابداً عاید گردد و امید
از مکارم اخلاق اولو الالباب چنانست که اگر بر سهوی و خطایی مطلع گردند بعین عنایت نگریسته در اصلاح آن سعی نمایند

و مضمون الشهو کالطبیعة الثانیة للانسان را منظور داشته خود را نگیرند و این رساله مشتمل است

بر مقدمه و دوازده فصل و خاتمه **مقدمه** در تعریف نسب و سبب **فصل اول**

در موجبات ارث آن منحصر است در دو امر **فصل دوم** در موانع ارث و بعضی از لواحق آن

و درین دوازده بحث است **فصل سیم** در حجب از میراث و آن بر دو قسم است **فصل چهارم**

در ذکر عول و تعصیب و آن بر دو قسم است **فصل پنجم** در حساب فرایض و آن مشتمل است بر پانزده

فصل ششم در مقادیر سهام و اجتماع آن در چهارده صورت **فصل هفتم** در ذکر میراث

آبا و اولاد و ازواج و درین دوازده بحث است و سیصد و شصت و شش جدول **فصل هشتم**

در ذکر میراث اخوه و اخوات با اجداد و درین دوازده بحث است **فصل نهم** در ذکر میراث

اعمام و اخوال و اولاد ایشان و درین دوازده بحث است **فصل دهم** در ذکر میراث بردن

بسبب که زوجیت است و ولا و در هر یک دوازده بحث است **فصل یازدهم** در ذکر میراث

غرقی و مهدوم علیهم و مسایل متفرقه و طب میراث و ذکر خنثی و درین دوازده بحث است **فصل**

دوازدهم در مناسخات و درین پنج مسئله ذکر شده و قواعد مسایل نصر الله و الدین محمد طاب الله ثراه

و حل البحثه مسواه **خاتمه** در ذکر بعضی از مسایل اقرارات و وصایا و در هر یک دوازده بحث است

مقدمه در تعریف نسب و سبب نسب عبارت از اتصال شرعی است میان دو شخص را

بایکدیگر بسبب ولادت و منتهی شدن احدهما بسوی دیگری همچون پدر و پسر یا منتهی شدن هر دو شخص

بسوی شخص ثالثی یا آنکه صادق آید بر ایشان اسم نسب از روی عرف **طریق دیگر** اصل نسب ولادت است

چو هر گاه شخصی بهم رسد از نطفه شخصی که بحسب شرع آن شخص را والد میگویند و صاحب نطفه پدر وی است و انثی

مادر وی

مادر وی و پدر و مادر صاحب نطفه و انثی جد و جده وی اند هر چه مقدار که بالا روند و اولاد صاحب نطفه

اخوه و اخوات وی اند و اولاد پدر و مادر صاحب نطفه و انثی اعمام و عمات و اخوال و خالات وی اند

هر چه مقدار که بالا روند و سبب اتصال شرعی است میان دو شخص بسبب زوجیت یا ولا **فصل اول**

در موجبات ارث بدانکه میراث اهل اسلام ثابت میشود نزد علمای اثنی عشریه رضوان الله علیهم بامر

نسب شرعی و سبب شرعی و ماسوای اهل اسلام که مجوس است نزد علما خلاف است بعضی برآنند

که ایشان به نسب صحیح میراث می برند دون فاسد و بسبب صحیح و فاسد میراث می برند و بعضی میگویند

که باسباب صحیحه میراث می برند دون فاسده و بعضی میگویند که باسباب صحیحه و فاسده میراث می برند

و ذکر آن عنقریب مذکور خواهد شد **مراتب نسب** سه است **اول** مرتبه پدر و مادر و اولاد است و چون

اولاد نباشد اولاد اولاد هر چه مقدار که پایین روند **دوم** مرتبه برادران و خواهران است و با عدم ایشان

اولاد ایشان است هر چه مقدار که پایین روند و اجداد هر چه مقدار که بالا روند خواه از جانب پدر باشد

و خواه از جانب مادر و این مرتبه را فقهای اسلامیه رضوان الله علیهم کلالات میگویند **سیم** مرتبه

اعمام و عمات و اخوال و خالات است و با عدم ایشان اولاد ایشان هر چه مقدار که پایین روند و اقرب

ازین سه مرتبه ابعد را منع میکند الا در یک مسئله اجماعیه که پسر عم از جانب پدر و مادر منع عم از جانب

پدر میکند و ذکر این مسئله در فصل نهم خواهد آمد **اما سبب** و آن بر دو قسم است **قسم اول** زوجیت است

و این زوج و زوجه داخل میشوند در جمیع مراتب و هیچ چیز ایشان را منع نمیکند از میراث بردن

سوای کفر و قتل و رق پس هرگاه موانع ثلثه در ایشان نباشد آنچه فرض ایشان است بی کم و زیاده میبرند

تا هر ذوی فرض و غیر ذوی فرض که باشد و اگر میت را میراث بری نباشد سوای زوج و زوجه برنج

یکسهم زیاده از حصه خود می برد چنانکه هرگاه فوت شود زنی و بگذارد شوهری لاغیر نصیب شوهر
با عدم ولد نصف است و نصف دیگر به او رد میشود و مسئله ایشان از دو سهم تصحیح می یابد بموجب
نصیب
شوهر نصف فرضا و نصف دیگر ردا اما اگر شوهر فوت شود از سر زنی لاغیر فریضه وی از چهار سهم
تصحیح می یابد به ربع آن که کمیت از زن است و در سه ربع دیگر سه قول است **قول اول** آنست که
بزن رد میشود مطلق خواه امام علیه السلام حاضر باشد و خواه غایب **دوم** آنست که بزن رد نمیشود
مطلقا خواه امام علیه السلام حاضر باشد و خواه غایب **سیم** آنست که در حالتی که امام علیه السلام غایب باشد
رد میشود بزن و در حالت ظهور امام علیه السلام رد نمیشود و این قول نزد بعضی از علمای امامیه قوی است
قسم دوم از سبب ولاست و ولا پنج قسم است **اول** ولاء عتق **دوم** ولاء تضمن جریره **سیم**
ولای آنکسی که مسلمان شده باشد بر دست وی کافری **چهارم** ولای مستحق زکوة است هرگاه
بنده را از مال زکوة خریده باشند **پنجم** ولای امام علیه السلام است و آن وارث من لا وارث له است
و همچنین از امام علیه السلام است فاضل از سهم زوجیت و طریق قسمت هر یک ان شاء الله در فصل
سوم مفصلا ذکر خواهد شد **فصل دوم در موانع ارث** و بعضی از لواحق آن موانع ارث سه است
کفر و قتل و رق **اول** کفر است هرگاه وارث کافر باشد خواه حربی و خواه غیر حربی مثل غلاة و غیره که
از مورث مسلمان میراث نمی برند و ممنوع و محروم است و همچنین از میراث ممنوع است وارث
هرگاه مرتد شده باشد و مرتد بر دو قسم است مرتد ملی و مرتد فطری و مرتد ملی آنست که شخصی کافر باشد
اسلام اختیار کند باز کافر شود و مرتد فطری آنست که شخصی مسلمان زاده و مسلمان باشد بالغ و عاقل بی اکراه
عمدا از روی اعتقاد سجده بت کند یا پرستیدن آفتاب اختیار کند یا آنکه عیاذا بالله مصحف را

در قاذورات و آتش اندازد یا آنکه دشنام خدا و رسول خدا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
دهد یا آنکه استهزا بخدا و رسول نماید یا آنکه حلال داند چیزی را که اجماع است بر تحریم او و فرض باشند
و تحریم او از ضروریات دین شده باشد چه در این صورت مکذب خدا و رسول گشته و مرتد و دنیا
و آخرت شده و مثل سگ و خوک نجس العین و وجود وی بعدم ملحق شده گویا که در اصل نبوده است از میراث
پدر و مادر و جمیع خویشان مسلمان ممنوع و محروم گشته و توبه او مقبول نیست بموجب حدیث صحیح
محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام من رغب عن الاسلام و کفر بما انزل علی محمد صلوات الله علیه
بعد اسلامه فلا توبة له وقد وجب قتله و بانت امرأته و یقسم ما ترک علی ولده
و همچنین واجب القتل گردیده و ترکه وی آنچه باشد در حال حیوة مرتد فطری بر اولادش قسمت مینمایند
گویا که فوت شده و جدا میسازند از مرتد زن وی را و این زن عده وفات نگاه میدارد خواه مرتد فطری
کشته شود و خواه زنده باشد اگر زنده باشد چنان که گویا مرده و بعد از عده زن بشوهر دیگر میرود و اگر زن مسلمان
و مسلمان زاده مرتد شود زن را قتل نمیکنند ولیکن در بند نگاه میدارند و در اوقات صلوات تازیانه
میزنند تا آنکه توبه نماید یا بمیرد و همچنین است بحث خنثی بنا بر قولی و مال مرتده را ورثه تقسیم نمی نمایند
تا فوت شود پس اگر مرتده غیر مدخوله است فسخ نکاحش میشود و اگر مدخوله است موقوف است
بانقضای عده و اگر مرتد ملی باشد توبه اش میدهند پس اگر توبه نماید فبها و الا می کشند و اموال
و اسباب مرتد ملی میانه ورثه قسمت نمیشود مادام که در حیوة است چون فوت شود یا او را مقتول سازند
ترکه وی بعد از ان قسمت میشود و عده زن مرتد ملی عده طلاق است پس اگر فوت شود شخصی و بگذارد
ولد کافری یا مرتدی و ولد مسلمانی ترکه وی از ولد مسلمان است و اگر وی را ولد مسلمان نباشد میراث بر

مسلمانی نیز نداشته باشد اگرچه در مرتبه بعید باشد مثل اولاد اعمام و اخوال چه درین صورت میراث
آن شخص از مولی وی است و اگر مولی نیز نداشته باشد از ضامن جریره وی است و اگر ضامن جریره نیز
نداشته باشد میراث وی از امام علیه السلام است و ولد کافر و مرتد ممنوع و محروم اند اما میراث
میبرد و مسلمان از کافر خواه کافر اصلی باشد و خواه مرتد اجماعاً و مسلمانان از یکدیگر میراث می برند
اگرچه مختلف باشند در مذهب مثل شیعه و سنی و همچنین کفار از یکدیگر میراث میبرند اگرچه مختلف باشند
در ملل مثل بت پرست و آتش پرست **دوم** بنده بودن است نه میراث میبرد بنده و نه از وی
میراث میبرند پس اگر فوت شود میراث از مالک وی است پس اگر فوت شود شخص آزادی و وی را
پسری باشد بنده و پسرزاده آزاد میراث شخص از پسرزاده است و اگر مطلقاً این شخص را میراث بری
نباشد اگرچه بعید باشد در مرتبه میراث شخص از ضامن جریره وی است و اگر ضامن جریره نیز نداشته باشد
میراث وی از امام است علیه السلام یا آنکه شخصی را میراث بری باشد لیکن بنده باشد امام علیه السلام
یا حاکم شرع او را میخرد و آزاد میکند و تتمه زیادتی قیمت را بوی میدهند و اگر مالک آن بنده را
نفروشد جبراً از وی بقیمت وقت میخرند یا آنکه فروشد اما اگر زیاده از ثمن مثل خواهد واجب نیست
زیاده از قیمت او و همان قیمت وقت را بمالک میدهند جبراً بنده را از وی میخرند و آزاد میکنند
و کافیست خریدن بدون آزاد کردن و اگر فرضاً میراث بر زیاده از یکی باشد و کمی کند ترکه از قیمت
مجموع ایشان یا از قیمت بعضی از ایشان درین صورت ترکه از امام علیه السلام است و ایشان را
نمیخرند و اگر میراث بر یک شخص باشد و ترکه نصف قیمت وی باشد یا کمتر یا بیشتر درین مسئله
خلافست بعضی میفرمایند که نصف قیمت را میدهند و آن شخص را میخرند و تتمه را خود سعی میکند و بعضی

میفرمایند که در مثل وی را نمیخرند و ترکه از امام علیه السلام است بدانکه هرگاه آزاد شود بعضی از بنده میراث
میبرد بقدر آن آزادی و همچنین میراث میبرند وارثان بقدر آزادی و میراث نمیبرد مدبر و مکاتب
مشروط و مکاتب مطلق اگر چیزی از مال کتابت نداده باشد و ام ولد نیز میراث نمیبرد از مورث خود
و از مالک خود اما آزاد میشود بعد از فوت مالک از نصیب ولدش **مسئله** خلافست میانه علما
رضوان الله علیهم در ملک رقبه غیر پدر و مادر و ولد صلب میت از برای میراث بردن مثل جد و زن
برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و ولد ولد و غیر اینها و همچنین خلافست در ملک رقبه زن
و شوهر و اگر آزاد شود بنده یا مسلمان شود کافری پیش از قسمت ترکه میراث می برند اگر وارث دیگر
یا بیت المال امام علیه السلام نقل ترکه نشده باشد و الا که نقل شده باشد ایشان محروم اند **سیم**
از موانع ارث قتل است و آن قاتل میراث نمیبرد از مقتول هرگاه از روی عمد و ظلم کشته باشد
و اگر بوده باشد این کشتن غیر ظلم مثل قصاص یا حد یا آنکه مورث قصد کشتن وارث کرده بجهت دفع
ضرر از نفس خود مورث را کشت درین چند صورت از میراث محروم نیست اما اگر شخصی از روی خطا
مورث خود را کشته درین مسئله چند قول است **اول** آنکه میراث می برد از وی [illegible]
دوم آنکه میراث نمیبرد هم از مال مقتول و هم از دیت او **سیم** آنکه از مال مقتول میراث می برد
اما از دیت میراث نمی برد و این قول آخر نزد فقهای امامیه احسن است و تساوی اند درین مسئله
پدر و پسر و غیر اینها از صاحبان نسب و سبب و فرقی نیست در کشتن عمد که خود بکشد یا سبب کشتن
مورث شود چه اگر گواهی دهد که با جمعی از روی ظلم و عمد نزد حاکم شرع بر مورث خود بیک امری که مورث
واجب القتل شود چه درین صورت از میراث مورث ممنوع است و اگر گواهی بر مورث خطا

میراث نمیبرد از ترکهٔ مورث و اگر نبوده باشد گواهی وارث بحق و بعد از آن مورث را بکشد
از میراث ممنوع نیست و اگر کشد شخصی مورث خود را یا آنکه راه بیابد و دیگران مورث را قتل رسانند
درین صورت فقها اشکال نموده‌اند و اگر دو ولد یکی پدر را جراحت کند و دیگری مادر را و بعد از آن
دفعتاً پدر و مادر فوت شوند و دیگر وارثی سوای این شخص نداشته باشند هر یک از آن دو ولد میراث
آن کسی را میبرند که کشته‌اند و قصاص مینمایند هر دو ولد یکدیگر را پس اگر عفو نماید هر کدام دیگری را
آن دیگر را میرسد قصاص نمودن بر عفو کننده و مال عفو کننده از وی است و اگر عفو نکنند احدهما دیگرا
و پس و ستی نمایند یکی از دو ولد و بکشد ولد دیگر را مال ولد کشته شده از وی است و قصاص نیز
از وی ساقط است و اگر بکشد برادر بزرگ برادر دوم را و بکشد برادر سیم برادر چهارم را میراث
برادر چهارم از برادر بزرگ است و برادر بزرگ است کشتن برادر سیم و برادر سیم را میرسد
که برادر بزرگ را بکشد مگر آنکه رد نماید بسوی برادر بزرگ نصف دیت و برا چرا که چون برادر
بزرگ برادر دوم را کشت مال برادر دوم از برادر سیم و چهارم است و همچنین برادر سیم و چهارم
طلب نمودن خون برادر دوم از برادر بزرگ بل نصف خون برادر سیم برادر چهارم را است
از میراث برادر چهارم بری شد و میراث برادر چهارم از برادر بزرگ است و نصف قصاص که
حق برادر چهارم بود بر برادر بزرگ ساقط شد پس اگر برادر سیم نصف دیت برادر بزرگ را بدهد
میتواند قصاص وی نمود و الا نه و اگر بکشد فرضاً ولدی پدر خود را میراث از اولاد ولد قاتل است
اگر پدر را ولد صلبی نباشد و منع نکنند دیگر ورثه اولاد ولد قاتل را چنانچه پدر ایشان چه درین صورت
ولد ولد از جد خود میراث می‌برد و اگر این ولد قاتل را اولادی (ولدی) نباشد و همچنین اولاد اولاد مقتول را

وکبر

ولد صلبی باشد کافر هم ولد قاتل هم کافر از میراث محروم و ممنوع‌اند و میراث از دیگر ورثه است
و اگر دیگر ورثه نباشد از امام علیه السلام است پس اگر مسلمان شود ولد کافر تمام ترکه از وی است و او را است
کشتن ولد قاتل و اگر نقل ترکه به بیت المال امام علیه السلام شده باشد طلب خون مینماید از ولد قاتل
و از ترکه محروم است و اگر نبوده باشد کشته شده را وارثی سوای امام علیه السلام نیست بر امام علیه السلام
عفو نمودن قاتل بلکه میکشد قاتل را یا آنکه دیت میگیرد **مسئله** هرگاه کشته شود شخصی خواه از روی
عمد و خواه از روی خطا و بعد از آن ورثه خونبهای آن شخص بگیرند درین خونبها شریک‌اند هر یک از ایشان
برابر خواه بطریق نسب باشند و خواه بطریق سبب سوای آن شخص که از جانب مادر میراث
می‌برد که در میانهٔ علما در میراث برادر از جانب مادر درین صورت خلافست و میراث نمی‌برند
زن و شوهر قصاص را و قصاص نمودن از صاحبان نسب است اما در دیت شریکند هرگاه وارثان
بدیت راضی شوند پس اگر بکشد شخصی زن شخصی را یا شوهر زنی را قتل این شخص بشوهر و زن نمیرسد اگر
وارثان بدیت راضی شوند ایشان از دیت می‌برند بقدر حصهٔ خود چرا که دیت در حکم مال میت است
از دیت میدهند قرض کشته شده را و بیرون میکنند آنچه وصیت نموده و اگر بکشد شخصی را از روی عمد
و آن شخص را قرضی باشد خلافست میانهٔ علما درین مسئله که آیا قرضخواهان را میرسد که منع نمایند ورثه را
از قصاص نمودن یا آنکه دیت بگیرند پیش بعضی آنست که نمیرسد قرضخواهان را منع کردن از قصاص
و در روایتی واقع شده است که میرسد قرضخواهان را منع کردن از قصاص یا آنکه وارثان ضامن قرض
شوند **اما لواحق موانع ارث** و درین لواحق نه بحث ذکر خواهد شد که مجموع دوازده بحث باشند
اول موانع ارث لعان است و سبب لعان آنست که شخصی با زن دائمی خود که با وی دخول نموده باشد

بنا بر قول آنکه گوید که دیدیم که تو با فلان شخص زنا کردی و بقیهٔ شرعیه برین قول نداشته باشد
چون زن و شوهر نزد حاکم شرع روند و میان ایشان لعان واقع شود بطریقی که در کتاب لعان
مقررست قطع میراث میشود میانهٔ زن و شوهر و شوهر و زن **دوم** از انواع موانع ارث
ولد الزنا بودن از طرفین است چه اگر مخصوص میشود زنا بطرفی میراث می برد زانی از ولد و ولد
از وی خاصة و توارث میانهٔ ولد و غیر زانی است و آنکه نزدیک بوی است پس اگر شخصی ولد الزنا
از طرفین باشد میراث نمی برد از پدر و مادر و نه آنکسانی که نزدیک به پدر و مادر باشند و همچنین
میراث نمی برند پدر و مادر از ولد الزنا و نه آنکسانی که نزدیک باشند باشان پس میراث
ولد الزنا از اولاد ولد الزناست و اولاد اولاد وی الاقرب فی الاقرب و زن و شوهر وی
و اگر اینها نباشند از ضامن جریرهٔ وی است و اگر این نیز نباشد میراث وی از امام علیه السلام است
سیم ولد ملاعنه و توضیح این مسئله چنانست که منکر شود مردی ولدی را که زن او زاییده باشد
از شش ماه بیشتر از حین دخول آن مرد مادام که تجاوز نکند از انقضای مدت حمل که آن ده ماه است نزد
بعضی چون میانهٔ زن و شوهر لعان واقع شود نزد حضرت حاکم شرع قطع نسب این ولد میشود
از پدر و هر یک از دیگری میراث نمی برند پس اگر فوت شود ولد ملاعنه میراث نمی برد از وی
پدر وی و نه آن شخص که به پدر وی نزدیک باشد و همچنین میراث ولد ملاعنه از مادر وی است
و از کسانی که بمادر وی نسب میرسانند از برادران و خواهران و خاله و عم و عمه و غیرهم و میراث
میبرد او ولد ملاعنه والدهٔ وی و زن وی و شوهر وی پس اگر فوت شود ولد ملاعنه و بگذارد مادری و [illegible]
و پسری و دختری سدس ترکهٔ وی از مادر است و تتمه از پسر و دختر است پسر را دو سهم و دختر را یک سهم

و اگر اولاد

و اگر اولاد نداشته باشد ثلث ترکهٔ وی از مادر است فرضاً و ثلثان دیگر ردّاً و اگر مادر نیز نداشته باشد
میراث ولد ملاعنه از برادران و خواهران و اولاد ایشان که از جانب پدر مادر باشند بالسویه
ذکوراً و اناثاً قسمت مینمایند الاقرب فی الاقرب و اگر این مرتبه نیز نباشد میراث وی از مرتبهٔ
ثالث که خال و خاله و اولاد ایشانند الاقرب فی الاقرب و اگر این مرتبه نیز معدوم باشد میراث وی
از امام است علیه السلام هرگاه مولا و ضامن جریره نداشته باشد و زوج و زوجهٔ ولد ملاعنه نصیب خود را
از ترکه اخذ مینماید با هر مرتبه که باشند و اگر اعتراف نماید پدر وی بنسب قبل از تمام نمودن لعان
در نزد حاکم شرع ولد و پدر از یکدیگر میراث میبرند و قطع نسب میانهٔ ایشان نمیشود و اگر اعتراف نماید
بعد از وقوع لعان میراث نمیبرد پدر از ولد امّا ولد از پدر میراث میبرد و اگر نفی کند پدر بلعان
توامین را توامین از یکدیگر میراث میبرند نه برادر پدری لا غیر و اگر فوت شود ولد ملاعنه و بگذارد دو برادر
از جانب پدر و مادر و دیگری از جانب مادر مساوی اند هر دو در قسمت ترکه **چهارم** از انواع موانع
ارث ولد مشکوک فیه است چنانکه شخصی بزن خود یا کنیز خود دخول نمود و بعد از دخول آن شخص دیگری نیز
دخول نمود بشبهه در همان حال الذی بهم رسید این ولد مشکوک فیه نزد بعضی از میراث ممنوع است
و میراث از نزد محققین غیر مشکوک فیه است بعضی میفرمایند که پدر نفقه با این ولد مشکوک فیه بدهد و در وقت
فوت خود چیزی برای این ولد مشکوک فیه جدا نماید و الله اعلم **پنجم** از انواع موانع ارث [illegible]
میراث است حمل را و حمل میراث نمی برد مگر بدو شرط یکی منفصل شدن وی است زنده اگرچه بیفتد
از شکم مادر بجنایت شخص دیگر دیگر وجود وی است در وقت فوت مورثش چه اگر این دو شرط در وی
مفقود باشد میراث نمی برد و شرط دوم معدوم است پس اگر بیاید این حمل در اقصی مدت حمل که آن ده ماه است

بعضی از ابتدای فوت پدر میراث نمی برد و اگر بیاید میانه این دو مدت درین صورت میراث
میبرد بشرط عدم تزویج که انتساب حمل با آن تزویج صحیح باشد چرا که نسب درین صورت ثابت است
میراث نیز تابع نسب است و شرط دیگر مستقیم بودن ولد بحیات در وقت فوت مورث
چه اگر در وقت فوت مورث این ولد علقه باشد یا نطفه میراث میبرد و دانسته میشود حیات حمل
در وقت ساقط شدن وی از مادر به دو امر یکی فریاد کردن وی است دوم حرکت ظاهری بودن پس اگر
شنیده شود این حرکت مثل بهم جستن و وا شدن چیزی میراث نمیبرد و اگر بهم گیرد انگشتان خود را
و بعد از ان بگشاید این حرکت دلیل حیوة وی است و میراث میبرد و اگر بیرون آید نصف حمل و فریاد کند
و بعد از ان فوت شود و تمام بیرون آید اشهر آنست نزد فقها که میراث نمیبرد **ششم** از انواع موانع
ارث اشتباه تاریخ موت است در غیر غرق و هدم مثل آنکه دو کس را یکبار گردن بزنند یا در آتش
یا آنکه یکبار بمیرند و مثل این درین چند صورت میراث از یکدیگر نمی برند مثل پدر از پسر و عکس و میراث
میبرد از هر یک از ایشان دیگر ورثه ایشان **هفتم** از انواع موانع ارث دخول نکردن مریض است مثلاً
زنی را که در مرض موت عقد نموده باشد چه درین صورت که مریض دخول ننموده فوت شود نه میراث
میبرد آن زن نه مهر اما عده نکاح میدارد **هشتم** از انواع موانع ارث انقطاع خبر است از اسیر
و مفقودی که ندانند فوت ایشان را چه درین صورت میراث از ایشان نمیبرند تا وقتی که عالم بفوت
ایشان شوند یا آنکه بگذرد دیگر مدتی که ممکن نباشد زنده بودن ایشان غالبا و تعیین این مدت
از وقت ولادت این اسیر و مفقود است نه از وقت غیبت ایشان و هر وقت که حاکم شرع قضا
کند بموت ایشان وارث ایشان کسانی هستند که موجود اند در وقت حکم حاکم شرع نه آن جماعتی

که در وقت

که در وقت غیبت ایشان بوده اند اما اگر فوت شود شخصی در زمان غیبت و فقدان خبر که شخص مفقود
از وی میراث می برده باشد واجبست توقف در حصه این مفقود تا آنکه ظاهر شود احوالش پس اگر
زنده است مال وی است آن حصه و الا بورثه موجود وی میدهند **نهم** از انواع موانع ارث دین است
که تمام ترکه را فرا گرفته باشد چه درین صورت ورثه از ترکه ممنوع است و آن ترکه تعلق بصاحب دین دارد
اما نزد بعضی آنست که ترکه از ورثه است و ایشان از تصرف در ترکه ممنوع اند تا دین را ادا ده اند
خواه از ترکه و خواه از مال خود و اگر دین ترکه را فرا نگرفته باشد ورثه راست آنچه از دین زیاده است
و تتمه در حکم مال میت است **فصل سیوم در حجب** یعنی در منع و این حجب بر دو قسم است
قسم اول آنست که حجب از اصل میراث میکند و این رعایت مرتبه اقرب است بمیت
از ابعد الا در یک مسئله اجماعیه که ذکر آن در فصل نهم خواهد شد پس منع مینماید ولد صلب میت خواه
مذکر باشد و خواه مونث ولد ولد را هر چند که پایین رود از اولاد و همچنین منع مینماید کسانی را
که نزدیک بمیت باشند همچون عم و عمه و خال و خاله و جد و جده و اولاد هر یک ایشان را از دیگر
نیستند یا والد هیچ یک از طبقات و مراتب مذکوره سوای پدر و مادر و زوج و زوجه میت و چون
و چون معدوم شوند اولاد و قایم مقام ایشان اند اولاد اولاد و مثل پدران خود با پدر و مادر میت خواه
مذکر باشند و خواه مونث و این اولاد اولاد مثل پدران خود با پدر و مادر میت که احال جد و جده
ایشان باشند و میراث میبرند الاقرب فی الاقرب چون پدر و مادر و اولاد اولاد و جد مقدار
که پایین رود معدوم شوند میراث از برادران و خواهران و جد و جده میت است منع میکنند
ایشان غیر مرتبه خود سوای زوج یا زوجه میت را که ایشان میراث می برند و همچنین منع میکنند

برادران و خواهران با وجود خود اولاد خود را و اجداد منع نمیفرمایند با وجود خود پدران خود را و پسران
خود را و منع نمینمایند برادران و خواهران و اولاد ایشان با عدم ایشان اولاد اجداد را در میراث
بردن با ایشان مثل عم و عمه و خال و خاله و اولاد اعمام و اخوال اما هرگاه اجداد نباشند منع میکنند
اخوه و اخوات و اولاد ایشان آبای اجداد را چرا که قایم مقام پسران خود اند چه مقدار که بالا روند
مثل جد جد جد و جده جده جده و همچنین منع میکنند اجداد و اولاد و اخوه و اخوات را هرگاه اخوه و اخوات
نباشند چون این مرتبه که مذکور گردید معدوم شوند میراث متوفی از اعمام و اخوال میت و چون اعمام و اخوال
نباشند میراث از اولاد ایشان است چه مقدار که پایین روند و این اعمام و اخوال میت و اولاد ایشان
منع مینمایند اعمام و اخوال پدر میت را و همچنین اعمام و اخوال مادر میت را منع اعمام و اخوال اجداد
و جدات میت مینماید متقرب بابوین متقرب باب یا ام که مساوی است در درجه یعنی هرگاه متقرب
بابوین نباشند قایم مقام میت در نتیجه متقرب بابوین می رسید مثلا هرگاه بجهت شد متوفی را برادری
از جانب پدر و خواهری از جانب پدر و مادر منع مینماید خواهر از جانب پدر و مادر برادر از جانب پدر را
هرگاه خواهر از جانب پدر و مادر نباشد برادر از جانب پدر قایم مقام میت و آن جماعتی که از نسب
میراث میبرند اگر چه در مرتبه بعید باشند منع میکنند آزاد کننده مورث خود را منع مینماید آزاد کننده
ضامن جریره مورث خود را و ضامن جریره منع مینماید امام علیه السلام را **دوم** آنکه حجب مینماید بعضی
میراث و این بر دو قسم است **اول** حجب ولد است **دوم** اخوه اما حجب ولد و آن دو نوع است
اول حجب ولد است خواه مذکر باشد خواه مونث و چون ولد نباشد ولد ولد چه مقدار که پایین رود
منع مینماید ایشان هر یک از پدر و مادر را از بردن زیاده از شش یک مگر در صورتی که یک دختر باشد

نوع را

ظ با پدر یا مادر یا

متوفی را با پدر و مادر یا آنکه بیشتر باشد از یک دختر با پدر یا مادر چه در این صورت زیاده از شش یک
میبرند در اول ارباعا میانه دختر و اصحاب ابوین قسمت میشود و در دوم اخماسا قسمت میشود میانه دختر
و پدر و مادر و در سیم که بیشتر از یک دختر است احد ابوین نیز اخماسا حصه میشود چنانکه چهار عدد
از دختران است بالسویه میانه خود قسمت مینمایند و یک عدد از احد ابوین است و ذکر هر یک عنقریب
خواهد شد **دوم** حجب ولد است خواه مذکر باشد و خواه مونث و با عدم وی اولاد وی چه مقدار
که پایین رود و منع زوج و زوجه را از نصیب اعلی که آن نصف است مر شوهر را و ربع است مر زن را
با عدم ولد به نصیب ادنی که آن ربع است مر شوهر را و ثمن است مر زن را با وجود اولاد
اما حجب اخوه و این نوع حجب مینماید دون اولاد اخوه مادر را از زیاده بردن از شش یک بشرط
شرط اول از شروط عدد اخوه است که آن دو است یا بیشتر یا یکی که مذکر است و دو مونث
و اگر مذکر نباشد چهار مونث و اگر خنثی باشند اخوه کمتر از چهار عدد باید نباشند **دوم**
آنست که این دو برادر بنده و قاتل و کافر نباشند چه اگر چنین است منع مادر نمیکنند و حکم معدوم
دارند **سیم** از شروط وجود پدر است اگر پدر موجود نباشد منع نمیکنند **چهارم** آنکه دو برادر از جانب
پدر و مادر باشند میت را یا از جانب پدر که اگر از جانب مادر باشند منع نمیکنند مادر را اگر چه
بسیار باشند **پنجم** آنست که این دو برادر زاییده باشند که اگر در شکم مادر باشند منع مادر نمیکنند
ششم از شروط آنست که دو برادر زنده باشند چه اگر فوت شده باشند و کمتر از دو ماه باشد
منع نمیکنند و همچنین منع نمیکنند اخوه مادر را از ثلث بسدس **فصل چهارم در ذکر**
عول و تعصیب عول یعنی زیاده نمودن تعصیب زیادتی از سهم ذوی فرض بعصبه دادن

کران خویشان ذکور از جانب پدر میت باشند واین عمل تعصیب هر دو نزد علمای اثنی عشریه
رضوان الله علیهم اجمعین باطل است وزیاده بر فریضه نمیخواهند بجای محال بودن آن که فرض کند خدای تعالی
مالی راکه باقی نماند بلکه داخل میسازند نقص را بر دختر تنها یا بیشتر تا برادران شخص که به پدر نزدیک است
واما نزد مخالفین معتبر است به دو طریق اول آنکه زیاده میکنند در فریضه تا آنکه نقص را بر همه لازم می آورند
مثلا هرگاه بگذارد متوفی شوهری و دو خواهر از جانب پدر و مادر فرض شوهر نصف ترکه است و فرض
خواهران ثلثان میانه مخرج نصف وثلثان که دو وسه باشد تباین است ضرب کردیم احدهما را در دیگری
شش حاصل شد قسمت نمودیم بر نحو جب

نصیب	نصیب
شوهر نصف	دو خواهران
٣	٣

خواهران ثلثان فریضه است که چهار عدد باشد درین صورت نقص بر ایشان لازم آید اما مخالفین
یکعدد دیگر زیاده میسازند که چهار باشد وثلثان چون فرض ایشان است درست ببرند ونقص ازوا
نمیدارند واین عمل نزد فقهای امامیه باطل است وعول نمی باشد مگر از جهت زوج یا زوجه پس هرگاه
زوج یا زوجه داخل شوند در فریضه هر یک از ایشان فرض خود درینجا اخذ میکنند و داخل میشود نقص
چنانکه ذکر کرده شد بر یک دختر یا بیشتر یا بر شخصی که از جانب مادر باشد یا پدر از اخوه و اخوات
دون متقرب بمادر که بر ایشان نقص لازم نمی آید و حصه خود درینجا میبرند **مثال اول** هرگاه فوت شود
زنی وبگذارد شوهری و پدر و مادری ویک دختر فرض پدر و مادر سدسان است و فرض شوهر ربع میانه
مخرج سدس و ربع توافق است بنصف ضرب نمودیم نصف احدهما را بر دیگری دوازده حاصل شد
بر نحو جب

نصیب	نصیب	نصیب	نصیب
شوهر ربع	پدر سدس	مادر سدس	دختر نصف
٣	٢	٢	٥

نقص بر یک دختر لازم آید **مثال دوم** هرگاه فوت شود زنی وبگذارد احد ابوین و شوهری و دو دختر

یا بیشتر اقل عددی که سدس و ربع داشته باشد دوازده است قسمت نمودیم بر نحو جب

نصیب	نصیب	نصیب
شوهر ربع	احد الابوین سدس	و دو دختر ثلثان
٣	٢	٨

نقص بر دختران
لازم آید **مثال سیم** هرگاه بگذارد متوفیه شوهری و سه خواهر از جانب پدر و مادر نصیب
شوهر نصف ترکه است نصیب خواهران ثلثان میان مخرج ثلث و نصف تباین است
ضرب نمودیم دو را در سه شش حاصل شد بر نحو جب

نصیب	نصیب
شوهر نصف	خواهران ثلثان
٣	٣

نقص بر خواهران لازم آید **مثال چهارم** اگر فوت شود از سر شوهری ویکخواهر از جانب مادر
ویکخواهر از جانب پدر و مادر اقل عددی که سدس و نصف داشته باشد شش است بر نحو جب
تقسیم میشود

نصیب	نصیب	نصیب
شوهر نصف	خواهر مادری سدس	خواهر پدر و مادری
٣	١	٢

در صورت
چون شوهر و خواهر از جانب مادر نصیب خود بردند تتمه از خواهر از جانب پدر و مادر باشد
و نقص بر وی لازم آمد چراکه نصیب وی نصف ترکه است اگر یکی باشد و ثلثان ترکه است
اگر بیشتر از یکی باشد **اما تعصیب** رد کردن زیادتی ترکه است بعد از اخذ صاحبان فرض
فرض خود را بخویشان ذکور از جانب پدر بمذهب مخالفین مثلا هرگاه بگذارد متوفی یکدختر
وعمی لا غیر ترکه وی از دو سهم منقسم میشود چراکه نصیب دختر نصف ترکه است که یک سهم باشد
از دو سهم و نصف دیگر بمذهب مخالفین از عم است که عصبه پدر باشد واین قاعده نزد
فقهای اثنی عشریه رضوان الله علیهم اجمعین باطل است وقاعده نزد ایشان آنست که هرگاه
ذوی فرض فرض خود را از ترکه اخذ نماید تتمه دیگر هم رد میشود هرگاه میراث بری نباشد
سوای وی چنانچه در مثال فوق که آن یک سهم دیگر باز بدختر رد میشود واگر میراث بر دیگر باشد

ولیکن فرض بموجب آیه قرآن ظاهرا در آن صورت نداشته باشد امّا میراث بر باشد در این رتبه
پس آن زیادتی بعد از اخذ صاحبان فرض خود را از ترکه بر پدر رد میشود بقرابت چنانکه فوت
شود زنی از سر شوهر و مادر و پدری وی فرض مادر و شوهر هست و فرض شوهر نصف است و فرض
مادر ثلث میانه مخرج ثلث و نصف تباین است ضرب نمودیم احدهما را در دیگری شش حاصل شد

بموجب	نصیب	نصیب	نصیب	
	شوهر نصف	مادر ثلث	پدر تتمه بقرابت	پس درین صورت
	۳	۲	۱	

که صاحبان فرض فرض خود را از ترکه اخذ نمودند یک سهم باقی ماند به پدر دادیم بقرابت
و همچنین اگر فوت شود شخصی و بگذارد پدری و مادری و زنی فرض مادر ثلث است و از زن
ربع میانه مخرج ربع و ثلث تباین است ضرب نمودیم سه را در چهار دوازده حاصل شد بموجب

نصیب	نصیب	نصیب	
مادر ثلث	زن ربع	پدر قرابة تتمه	پس درین صورت بعد از اخراج فرض
۴	۳	۵	

صاحبان فرض پنج عدد باقی ماند رد نمودیم بسوی پدر بجهت قرابت و اگر فرض مادر را مانعی
باشد از برادران باز فاضل از سهام را به پدر رسید بقرابت پس در مثال اول یک سهم
از مادر است و سه سهم از شوهر و دو سهم باقی از پدر است و در مثال دوم ربع از زن است و سه سهم
از مادر که مجموع پنج عدد باشد و تتمه دیگر که هفت سهم است از پدر است و اگر قرابت بعیده باشد
مثل عم و برادر و مانند آن رد مینمایند فقهای امامیه رضوان الله علیهم آن زیادتی را بسوی ذوی الفروض
سوای زوج و زوجه که بدیشان مطلقا رد نمیشود و مثلا هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد پدر و مادری
و یک دختری و یک برادر یا عمی نصیب پدر و مادر سدسان است و نصیب دختر نصف اقل عددی
که نصف و سدسان داشته باشد شش است سدسان را که دو است به پدر و مادر دادیم نصف فریضه

که از شش

که سه است به دختر دادیم بعد ذلک یک عدد مخالفین آن یک عدد را به برادر یا عم رد مینمایند
بواسطه قرابت و این قاعده نزد فقهای امامیه رضوان الله علیهم باطل است و رد مینمایند
آن عدد را به پدر و مادر و دختر اخماسا بدین طریق که یک حصه آن را به پدر میدهند و یک حصه
دیگر به مادر و سه حصه دیگر را به دختر درین صورت چون یک عدد بر ایشان صحیحا منقسم نمیشود فریضه یک
در مخرج خمس ضرب نمودیم پنج را در اصل فریضه که آن شش است سی حاصل شد بموجب قسمت

نمودیم	نصیب	نصیب	نصیب
	پدر سدس فرضا و ردا	مادر سدس فرضا و ردا	دختر نصف فرضا و ردا
	۱	۵ ۱	۱۵ ۳

فصل پنجم در حساب فرایض

بدان ایدک الله تعالی که عادت اهل حساب
چنانست که بیرون آورند حصه هر یک از ارباب حقوق را از اقل عددی که منقسم شود بر ایشان
صحیحا و در آن کسری نباشد و اضافه میکنند حصه هر یک از ایشان را بسوی آن عدد چنانکه
شخصی که فوت شود و بگذارد دو پسر و سوال کنند میراث ایشان را از اهل حساب بگویند که
هر یک از پسران را سهمی است از دو و میگویند که ترکه را با ایشان دو حصه کنید و اسم می برند
این عدد مضاف الیه را که سهمی است اصل مال و مخرج سهام و این مخرج سهام اقل عددی است
که بیرون آید از وی آنچه مطلوبست صحیحا و در دانستن این سه قاعده مختصری درین رساله
نقل نموده شد و بالله التوفیق **قاعده اول** در نسبت میانه اعداد و دو عدد نسبت بیکدیگر مثل
یکدیگر اند یا آنکه مختلف اند اگر مثل یکدیگر اند آن را **متماثلان** گویند چون دو و دو و سه و سه و چهار
و چهار و مانند اینها پس عمل در حساب نمودن کافیست یا آنکه مختلف اند و این دو عدد مختلف
هرگاه چنین باشد که اقل را از اکثر تمام یکمرتبه یا بیشتر از عدد اکثر یک باقی ماند آن دو عدد را

متباینان گویند چون سه و چهار و پنج و شش و هفت با سه و سیزده و شانزده پس قاعده
درین آنست که ضرب نمایند تمام احدهما را بران دیگری یا آنست که چند از کمتر را از بیشتر فنا کنند
آن بیشتر را بدو بار و لیکن باید که آن کمتر کمتر از نصف بیشتر باشد نیز و بعضی چون دو و چهار
و سه و شش و چهار و هشت و مانند اینها و این دو عدد را باهم متداخلان گویند و قاعده درین
آنست که عمل اکثر نمایند و این قسم را بعضی از محاسبین توافق بمعنی اعم میدانند هرگاه میانه
عدد رؤس و سهام باشد در عمل توافق میکنند و قاعده در نزد بعضی دیگر آنست که عدد کم می باید
مفنی عدد بیش باشد بدو بار چنانکه گذشت یا چند بار مثل سه و دوازده و حقیقتاً قاعده اول بهتر است
نزد مقابل یا آنست که هرگاه ساقط کنی اقل را از اکثر یکبار یا چند بار باقی ماند عددی زیاده بر واحد
که آن عدد مفنی هردو باشد چون نسبت چنین باشد میانه اعداد آنرا متوافقان گویند مثل چهار
و شش و شش و نه و دوازده و شانزده و بیست و پنج و سی و بیست و چهار و سی و قس علی هذا
پس اگر باقی دو عدد است آن عدد را توافق بنصف گویند و اگر سه باقی ماند توافق بثلث گویند
و اگر چهار باقی ماند توافق بربع گویند و اگر پنج ماند توافق بخمس گویند و همچنین تا بعشر رسد پس
در اول که دو باقی ماند این دو چهار را فنا میکند بدو بار و شش را بسه بار و در ان دیگر شش باقی ماند
که فنا میکند بیست و چهار را بچهار بار و سی را بپنج بار و همچنین توافق بسبع و سدس و ثمن و تسع
و عشر می باشد و چون از ده تجاوز نمود بجزء باشد چنانکه میگویند بیک جزو از یازده جزو و قاعده
در توافق آنست که اگر توافق بنصف است نصف احدهما را در دیگری ضرب باید نمود و چون
شش و چهار و اگر بثلث است ثلث احدهما را و اگر بربع ربع احدهما را و همچنین اگر بجزء است

جزو احدهما

جزء احدهما بالنسبه مثلا اگر شخصی فوت شود و بگذارد بیست و دو برادر از جانب پدری
و سی و سه برادر از جانب مادری پس دو را در سی و سه ضرب مینمائیم برای آنکه دو جزو دارد
از یازده جزو و یا سه را در بیست و دو ضرب میکنیم و حاصل را در اصل فریضه ایشان درین صورت
که دو را در سی و سه ضرب نمودیم شصت و شش حاصل آمد این حاصل را در اصل فریضه ضرب کردیم
نصف نصیب
۱۹۸ بر نحو جب تقسیم نمودیم سی و سه برادر مادری بالسویه بیست برادر پدری شصت بالسویه
قاعده دوم در ذکر مخارج فروض سته و لواحق آن باید دانست که مخارج پنج است
نصف ثلث ثلثان ربع سبع چون مخارج
از دو از سه از چهار
فروض سته محقق گشت هرگاه در ورثه ذی فرضی نیست و مساوی اند تمام ایشان در قسمت
ترکه عدد رؤس ایشان اصل مال است چنانکه فوت شود شخصی و بگذارد دو پسر یا کمتر یا بیشتر
مال شخص را میگوییم هر یک از ورثه را سهمی است از دو و بقدر رؤس ایشان آنچه باشد و اگر با این
پسران دختری باشد برای هر مذکر دو سهم و برای هر مونث یک سهم تقدیر میکنیم آنچه حاصل میشود
اصل مال را بران قسمت میکنیم مثلا اگر بگذارد متوفی هشت دختر و دو پسر مال را بدوازده حصه قسمت
میکنیم و برین قیاس هر مقدار که باشند و اگر در ورثه صاحب فرضی باشد یا اصحاب فروضی
باشند طلب مینمائیم اقل عددی که آن سهم یا سهام در و باشد و آن عدد را اعلی مخرج سهام میگویند
اما مخرج مفرد خود ظاهر است و احتیاج به بیان ندارد و بعینه مخرج مکرر نیز همان است مثل
ثلث و ثلثان که هر دو از سه اند و سدس و سدسان که از شش اند چنانکه ذکر کرده شد در فوق
وطریق جستن مخرج مضاف ضرب نمودن مضاف مضاف الیه است در یکدیگر خواه میان

ایشان تباین و خواه توافق و خواه تداخل باشد قطع نظر از نسبت می باید نمود مثلا در پیدا نمودن
مخرج خمس سدس پنج را در شش ضرب نمودیم سی حاصل شد این عدد سدس دارد که پنج است
و سدس آن خمس دارد و همچنین مخرج سدس و ثمن شش را در هشت ضرب نمودیم چهل و هشت
حاصل شد سدس این عدد هشت است که ثمن دارد و قس علی هذا **اما مخرج معطوف**
چون دو عدد یا بیشتر را بر یکدیگر عطف نمایند مثل ربع و ثلث و سدس و ثمن یا ربع و ثلث
و خمس و همچنین پس درین صورت اعتبار مینماییم مخرج کسر معطوف و معطوف علیه پس اگر متباین اند
ضرب مینماییم احدهما را در دیگری و اگر متوافق اند ضرب میکنیم جزء وفق احدهما را در دیگری و اگر
متداخلند اکتفا میکنیم باکثر آن و بعد از آن حاصل ضرب را اعتبار میکنیم با مخرج کسر سیم و همچنین
تا آخر مثلا در پیدا نمودن مخرج ربع و ثلث اعتبار نمودیم مخرج هر یک را مخرج ثلث که سه است
و مخرج ربع که چهار است میانه این دو عدد تباین بود ضرب نمودیم احدهما را در دیگری دوازده
شد هم ربع دارد و هم ثلث و همچنین عمل میکنیم در مخرج ربع و سدس مخرج ربع که چهار است و مخرج
سدس شش میانه مخرجین توافق بنصف است ضرب کردیم نصف احدهما را در دیگری دوازده
حاصل شد هم ربع دارد و هم سدس و مخارج کسور سته بیست و چهار است چرا که مخرج نصف
که دو است ضرب میکنیم در مخرج ثلث بواسطه توافق بنصف و حاصل را که دوازده است مخرج
سدس داخل است اکتفا بآن کرده میانه مخرج ثمن و دوازده توافق بربع است احدهما را
در دیگری ضرب نمودیم بیست و چهار شد تمام کسور سته در او موجود است و در پیدا نمودن
مخرج ربع و ثلث و خمس ضرب میکنیم سه را در چهار بواسطه تباین و حاصل را که دوازده است

در پنج بواسطه تباین شصت حاصل آید هم ربع دارد و هم ثلث و هم خمس و در پیدا نمودن
مخارج کسور تسعه که آن نصف و ثلث و ربع و خمس و سدس و سبع و ثمن و تسع
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
و عشر است ضرب مینماییم دو را در سه بواسطه تباین و حاصل را که شش است در نصف چهار
بواسطه توافق بنصف و حاصل را که دوازده است در پنج بواسطه تباین و حاصل را که شصت است
شش در او داخل است اکتفا بشصت نموده ضرب کردیم شصت را در هفت بواسطه تباین
و حاصل را که چهارصد و بیست است ضرب نمودیم در ربع هشت بواسطه توافق بربع و حاصل را که هشتصد و
چهل است ضرب نمودیم در ثلث نه بواسطه توافق بثلث و حاصل را که دو هزار و پانصد و بیست است
عشره داخل است اکتفا باکثر نمودیم جمیع کسور درین عدد است **دو طریق دیگر** در تحصیل
مخرج کسور تسعه بیان مینماییم اگرچه دخل بقاعده میراث ندارد اول آنست که حاصل میشود
از مخرج کسری که در و حرف عین باشد بعضی را در بعضی که آن ربع و سبع و تسع و عشر است
و دیگر مسئله ایست که قایل او حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است علیه السلام
نقل است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پای سعادت بر رکاب همایون گذاشته بجهت
سوار شود که شخصی مخرج کسور تسعه را از آن حضرت سوال نمود آنحضرت فرمودند اضرب
ایام اسبوعک فی سنتک یعنی بزن ایام هفته خود را که هفت است در ایام سال
که سیصد و شصت است چون ضرب مینمایی دو هزار و پانصد و بیست حاصل میشود که جمیع کسور
تسعه در وی موجود است **نصف** ۱۲۶۰ **ثلث** ۸۴۰ **ربع** ۶۳۰ **خمس** ۵۰۴
سدس ۴۲۰ **سبع** ۳۶۰ **ثمن** ۳۱۵ **تسع** ۲۸۰ **عشر** ۲۵۲ **قاعده سیم**

اگر قسمت شود فریضهٔ حسّاب فرض بغیر کسر مطلقا بحجّی نیست چنانکه شخصی فوت شود و بگذارد
پدر و مادری و دو دختر فرض دختران ثلثان است و از پدر و مادر سدسان است فریضهٔ ایشان
از شش تصحیح می‌یابد بر موجب — پدر سدس نصیب ۱ — مادر سدس نصیب ۱ — دختران ثلثان نصیب ۴
و همچنین زنی فوت شود و بگذارد شوهری و یک خواهر از جانب پدر فرض شوهر
نصف است و از خواهر پدری نصف فریضهٔ ایشان از دو تصحیح می‌یابد — شوهر نصف نصیب ۱
خواهر پدری نصف نصیب ۱ — و الّا اگر منکسر میگردد و خالی از آن نیست که بر یک فرقه منکسر میگردد
یا بیشتر اوّل آنکه بر یک فرقه منکسر میشود پس اگر میانهٔ نصیب آن فرقه از فریضه و عدد رؤس
ایشان توافق نیست ضرب میکنیم عدد رؤس ایشان را در اصل فریضه آنچه حاصل میشود عدد
صحیح است مثلا اگر بگذارد متوفّی پدر و مادر و سه دختر اصل فریضه درین صورت شش است
بعد از اخراج سدسان پدر و مادر چهار باقی میماند برای سه دختر میانهٔ نصیب و عدد رؤس ایشان
توافق نیست ضرب کردیم عدد رؤس ایشان را که سه است در اصل فریضه که شش است
هجده حاصل شد قسمت نمودیم بر موجب — پدر سدس نصیب ۳ — مادر سدس نصیب ۳ — دختران ثلثان نصیب ۱۲
و اگر میانهٔ نصیب ایشان و عدد رؤس ایشان توافق باشد ضرب میکنیم جزء وفق عدد رؤس
ایشان را در اصل فریضه چنانکه بوده باشد میّت را پدر و مادر و شش دختر اقلّ عددی که سدس
و ثلثان داشته باشد شش است بعد از اخراج سدسان پدر و مادر که دو است چهار عدد دیگر
باقی میماند بجهت دختران و چون میانهٔ نصیب ایشان و عدد رؤس ایشان توافق بنصف است
و نصف عدد رؤس دختران را که سه است ضرب کردیم در اصل فریضه که شش است هجده حاصل شد

قسمت

تقسیم نمودیم بر موجب — پدر سدس نصیب ۳ — مادر سدس نصیب ۳ — دختران ثلثان نصیب ۱۲ — دوم آنکه
منکسر شود بر اکثر از فرقه پس اگر درین صورت میانهٔ سهام هر یک از فرق و عدد رؤس ایشان
توافق است یا توافق نیست آنکه توافق است رد میکنیم بجزو وفق خودش چنانکه بگذارد
متوفّی شش زن و هشت اخوه از جانب مادر و ده اخوه از جانب پدر نصیب زنان
ربع است و نصیب اخوه ثلث میانهٔ مخرج ربع و ثلث تباین است ضرب نمودیم سه را در چهار
دوازده حاصل شد ربع آنرا که سه است بزنان دادیم میانهٔ عدد ایشان و نصیب ایشان
توافق بنصف است رد کردیم بجزء وفق که آن دو است و ثلث فریضه که چهار است دادیم
باخوه از جانب مادر میانهٔ نصیب ایشان و رؤس ایشان نیز توافق بنصف است رد کردیم
بجزء وفق که آن دو است باقی ماند بعد ذلک [?] پنج عدد بجهت اخوه از جانب پدر میانهٔ
عدد رؤس ایشان و نصیب ایشان نیز توافق است بمذهب بعضی رد نمودیم آنرا نیز بجزء
وفق که دو است پس درین صورت چون بجزء وفق عدد رؤس تماثل بود ضرب کردیم جزو
وفق احد هارا که دو است در اصل فریضه که دوازده است بیست و چهار حاصل شد قسمت
نمودیم بر موجب — اخوه مادری ثلث نصیب ۸ — زن ربع نصیب ۶ — ده اخوه نصیب ۱۰ — و اگر توافق است [?]
در بعضی و در بعضی دیگر نیست رد مینماییم بجزء وفقش و ترک میکنیم آن دیگر را بحال خود و بعد از آن
در یکدیگر ضرب میکنیم آنچه جزء وفق دارد و اگر مختلف است [?] و حاصل را در اصل فریضه مثلا هرگاه بگذارد
متوفّی دو زن و شش اخوه از جانب مادر و ده اخوه از جانب پدر اقلّ عددی که ربع و ثلث
داشته باشد دوازده است ربع آن را که سه است بدو زن دادیم میانهٔ نصیب و عدد رؤس

ایشان توافق نیست که انکسار داشتیم رؤس را بحال خود و نصیب اخوه از جانب ام در ثلث فریضه است
که چهار باشد میانه نصیب و عدد رؤس ایشان توافق بنصف است نصف عدد رؤس را که سه است
گرفتیم پنج عدد دیگر باقی ماند بجهة اخوه از جانب پدر میانه نصیب و عدد رؤس ایشان توافق بنصف است
نزد بعضی که آن دو است بعد از آنکه نظر کردیم باقی ماند یک و دو و یک سه ضرب نمودیم در یکدیگر
شش حاصل شد و شش را در اصل مسئله که دوازده است ضرب کردیم هفتاد و دو حاصل شد
تقسیم نمودیم برین موجب — دو زن ربع (نصیب ۱۸) — شش اخوه مادری ثلث (نصیب ۲۴) — ده اخوه پدر (نصیب ۳۰)
واگر توافق نبوده باشد میانه عدد رؤس ایشان بیکذاریم هر عددی را بحال خود و بعد از آن
نظر بکنیم اگر عدد رؤس ایشان متماثلان اند ضرب بکنیم احدهما را در اصل فریضه چنانکه بگذارد
متوفی چهار اخوه از جانب پدر و چهار اخوه از جانب ام در اصل فریضه ایشان سه است ثلث
از آنکه یکیست نصیب اخوه از جانب ام در است میانه نصیب ایشان و عدد رؤس ایشان توافق
نیست ولیکن عدد رؤس اخوه ام و اخوات متماثلان اند ضرب نمودیم عدد رؤس احدهما را
که چهار است در اصل فریضه که سه است دوازده حاصل شد قسمت نمودیم برین موجب شد
۴ اخوه مادر ثلث (نصیب ۴) — ۴ اخوه پدر تتمه (نصیب ۸) — واگر عدد رؤس ایشان متداخل باشند ضرب نمائیم
اکثر آنرا در اصل فریضه چنانکه فوت شود شخصی و بگذارد سه اخوه از جانب مادر و شش اخوه
از جانب پدر اصل فریضه ایشان سه است میانه نصیب ایشان و عدد رؤس ایشان توافق نیست
اما میانه عدد رؤس ایشان متداخل است ضرب نمودیم اکثر آنرا که شش است در اصل فریضه هجده
حاصل شد برین موجب — سه اخوه ثلث (نصیب ۶) — شش اخوه پدر (نصیب ۱۲) — واگر میانه عدد رؤس ایشان

توافق نه

توافق باشد ضرب نمائیم جزء وفق احدهما را در دیگری و حاصل را در اصل فریضه مثلا هرگاه فوت
شود شخصی و بگذارد چهار زن و شش اخوه اصل فریضه ایشان چهار است و میانه عدد زوجات
و عدد اخوه توافق بنصف است نصف احدهما را در دیگری ضرب نمودیم دوازده حاصل شد
این دوازده را در اصل فریضه که چهار است ضرب نمودیم چهل و هشت شد برین موجب
۴ زن ربع (نصیب ۱۲) — ۶ اخوه تتمه بالسویه (نصیب ۳۶) — واگر میانه عدد رؤس ایشان تباین باشد ضرب
باید کرد احدهما را در دیگری و حاصل ضرب را در اصل فریضه مثلا هرگاه بگذارد میت دو خواهر
از جانب مادر و پنج اخوه از جانب پدر اصل فریضه ایشان سه است چون میانه عدد
رؤس ایشان تباین بود ضرب نمودیم احدهما را در دیگری ده حاصل شد و بعد از آن حاصل را
ضرب نمودیم در سه سی عدد بهم رسید تقسیم کردیم برین موجب — دو اخوه مادر ثلث (نصیب ۱۱)
پنج اخوه تتمه (نصیب ۲۲) — بدانکه حضرت شیخ الاجل الافضل الاکمل علامة الزمان و فهام فقهاء الدوران
حلال الحقایق کشاف معضلات الدقایق خاتم المجتهدین وارث علوم سید الانبیا
والمرسلین بهاء الملة والدین محمد العاملی نور الله مرقده و اسکنه اعلی فرادیس جنانه در رساله خود
فرموده که جمیع مسایل انکسار بیست و چهار صورت دارد و دوازده صورت آنرا امهات نموده
جدول بران ترتیب داده در کمال اشکال و اصول آنرا سه قسم نموده برین موجب اول از اقسام
آنکه میانه فرقه و سهام ایشان توافق باشد رد باید کرد رؤس کل فرقه را بجزء وفقش دوم
از اقسام آنکه توافق نباشد میانه جزء از فرقه و سهام ایشان پس ترک باید کرد رؤس
هر فرقه را بحال خود سیم توافق باشد در بعضی نباشد رد باید نمود آنکه توافق است بجزء وفقش

باید گذاشت آنکه توافق میت بحال خود چون اقسام ثلاثه بدین طریق که محقق گشت پس هر یک
ازین اقسام ثلاثه را بعد ازانک روس ایشان یا متماثل است یا متداخل یا متوافق است یا متباین
چون سه قسم اصل را در چهار صورت مذکوره ضرب نمائی دوازده حاصل میشود و این کمینه
آنرا بترتیب مذکور فرق بعبارت فارسی در آورده بر ظاهر روس ساخته چنانکه بر طبع مستقیم مخفی نیست
بدین طریق تقسیم **مسئله اول** از قسم اول آنکه بگذارد میت شش زن و هشت اخوه از جانب
مادر و ده اخوه از جانب پدر نصیب زوجات ربع است نصیب اخوه از جانب مادر ثلث
چون میانه سه و چهار تباین بود ضرب نمودیم سه را در چهار دوازده حاصل شد ربع آنرا که سه است
دادیم بزوجات میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق بنصف است رد کردیم بجزء وفقش که دو است
چون جزء وفق عدد روس تمام ایشان متماثل بود ضرب نمودیم احد آنها را که دو است در اصل فریضه
که دوازده است بیست و چهار حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب
زوجات ربع — نصیب ۶
۸ اخوه ام ثلث — نصیب ۸ | ۱۰ اخوه اب تتمه — نصیب ۱۵
مسئله دوم از قسم دوم آنکه بگذارد میت هفت
زن و هفت اخوه از جانب مادر و هفت اخوه از جانب پدر اصل فریضه ایشان دوازده است
ربع آنرا که سه است بزوجات دادیم و ثلث فریضه را که چهار است باخوه از جانب مادر
دادیم و تتمه که پنج است باخوه از جانب پدر دادیم چون میانه نصیب و عدد روس هر یک
از ایشان توافق نبود لیکن عدد روس ایشان متماثل بود ضرب کردیم عدد روس احد آنها را که
هفت است در اصل فریضه که دوازده است هشتاد و چهار حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب
۷ زن ربع — نصیب ۲۱ | ۷ اخوه ام ثلث — نصیب ۲۸ | ۷ اخوه اب — نصیب ۳
مسئله سیم از قسم سیم آنکه

یگذارد

بگذارد میت سه زن و نه اخوه از جانب پدر اصل فریضه ایشان چهار است ربع آنرا که
یکیست دادیم بزوجات چون میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق نبود عدد روس ایشان را
نگاه داشتیم بحال خود و تتمه دیگر را که سه است دادیم باخوه از جانب پدر میانه نصیب و عدد
روس ایشان توافق بثلث بود رد کردیم بجزء وفقش که سه است بعد ازانک چون عدد
روس زوجات که سه است با جزء وفق عدد روس اخوه از جانب پدر متماثل بود اکتفا
بآن نموده ضرب کردیم در اصل فریضه که چهار است دوازده حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب
۳ زن ربع — نصیب ۳ | ۹ اخوه تتمه — نصیب ۹
مسئله چهارم از قسم اول آنکه بگذارد میت
شش زن و شانزده اخوه از جانب مادر و ده اخوه از جانب پدر اصل فریضه ایشان
دوازده است ربع آنرا که سه است دادیم بزوجات چون میانه نصیب و عدد روس ایشان
توافق بنصف بود رد کردیم بجزء وفقش که آن دو است و ثلث آنرا که چهار است دادیم
باخوه از جانب مادر میانه نصیب و عدد روس ایشان چون توافق بربع بود رد کردیم بجزء
وفقش که چهار است و پنج عدد باقی اصل فریضه را دادیم باخوه از جانب پدر میانه نصیب و عدد
روس ایشان نیز توافق بنصف بود بمذهب بعضی رد کردیم بجزء وفقش که آن دو است بعد ازانک
چون جزء وفق عدد روس ایشان متداخل بود ضرب نمودیم اکثر آنرا که چهار است در اصل فریضه
که آن دوازده است چهل و هشت حاصل شد بر این موجب
زوجات ربع — نصیب ۱۲ | ۱۶ اخوه ام ثلث — نصیب ۱۶
۱۰ اخوه پدر — نصیب ۲۰
مسئله پنجم از قسم دوم آنکه بگذارد میت سه زن و شش پسر اصل فریضه
ایشان هشت است ثمن آنرا که یکیست دادیم بزوجات و هفت سهم دیگر را دادیم به پسران

چون میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق نبود لیکن عدد روس زوجات و پسران متداخل بود
اکتفا باکثر آن کرده که شش است در اصل فریضه که هشت است ضرب نموده چهل و هشت حاصل
نصیب نصیب
تقسیم نمودیم بر این موجب زوجات ثمن ۶ پسر تتمه ۴۲ **مسئلهٔ ششم** از قسم سیم
آنکه بگذارد میت چهار زن و شش اخوه از جانب پدر اصل فریضه ایشان چهار است ربع آن را
که یکیست دادیم به زوجات میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق نبود عدد روس را نگاه داشتیم
بحال خود و تتمه دیگر را که سه است دادیم با خوه از جانب پدر و میانه نصیب و عدد روس ایشان
توافق بنصف بود بنصف بعضی رد کردیم بجزء وفقش که آن دو است بعد ذلک میانه عدد
روس زوجات و جزء وفق عدد روس اخوه چون متداخل بود اکتفا باکثر آن کردیم که عدد روس
زوجات است ضرب کردیم در اصل فریضه که چهار است شانزده حاصل شد تقسیم کردیم بر این موجب
نصیب نصیب
زوجات ربع ۴ اخوه از جانب پدر ۱۲ **مسئلهٔ هفتم** از قسم اول آنکه بجهه باشد
متوفی را دوازده زن و بیست و چهار اخوه از جانب مادر و پنجاه اخوه از جانب پدر اصل
فریضهٔ ایشان دوازده است ربع آن را که سه است دادیم به زوجات میانه نصیب ایشان و عدد روس
ایشان توافق بثلث بود رد کردیم بجزء وفقش که آن چهار است و ثلث فریضه که چهار است دادیم با خوه
از جانب مادر میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق بربع بود رد کردیم بجزء وفقش که آن شش است
و تتمه فریضه را که پنج است دادیم با خوه از جانب پدر میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق بخمس بود
رد کردیم بجزء وفقش که ده است بعد ذلک چنین میانه جزء وفق عدد زوجات که چهار است و جزء
وفق عدد اخوه ام که شش است توافق بنصف بود رد کردیم عدد زوجات را بجزء وفقش که دو است

میانه هر یک

میانه هریک از جزء وفق عدد زوجات و جزء وفق عدد اخوه ام که شش است با جزء وفق
اخوه اب که ده است توافق بنصف بود رد کردیم بجزء وفقش که پنج است و ضرب کردیم دو را
در شش و حاصل را که دوازده است در پنج و حاصل را که شصت است در دوازده هفتصد و بیست
نصیب نصیب نصیب
حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب زوجات ربع ۲۴ ۱۸۰ اخوه ام ثلث ۵ ۲۴۰ اخوه اب ۳۰۰
مسئلهٔ هشتم از قسم دوم آنکه بجهه باشد میت را چهار زن و ده اخوه از جانب پدر
اصل فریضه ایشان چهار است ربع آن را که یکیست دادیم بزوجات چنین میانه نصیب ایشان و عدد روس
ایشان توافق نبود نگاه داشتیم عدد روس ایشان را بحال خود و تتمه فریضه را که سه است دادیم با خوه
از جانب پدر چون میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق نبود آن را نیز بحال خود نگاه داشتیم اما چون
میانه عدد روس زوجات و عدد روس اخوه توافق بنصف بود بنصف عدد زوجات را که دو است
نصیب
ضرب نمودیم در اصل فریضه هشتاد حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب زوجات ربع ۲۰
نصیب
اخوات تتمه بالسویه ۶۰ **مسئلهٔ نهم** از قسم سیم آنکه بگذارد میت شش زن و دوازده اخوه
از جانب پدر اصل فریضه ایشان چهار است ربع آن را که یکیست دادیم بزوجات چنین میانه
عدد روس ایشان توافق نبود نگاه داشتیم بحال خود تتمه فریضه را که سه است دادیم با خوه از جانب پدر
میانه نصیب و عدد روس ایشان توافق بثلث بود رد کردیم بجزء وفقش که آن چهار است بعد ذلک
چنین میانه عدد روس زوجات و جزء وفق عدد روس اخوه که چهار است توافق بنصف بود رد
نمودیم بجزء وفقش که آن سه است بعد ذلک از آن ضرب نمودیم سه را در چهار و حاصل را که دوازده است
نصیب نصیب
در اصل فریضه که چهار است چهل و هشت حاصل شد زوجات ربع ۱۲ اخوه اب ۳۶

که چهار است هشت حاصل شد
و حاصل را در ده ضرب نمودیم
[illegible]

مسئله دهم از قسم اول آنکه بگذارد میت شش زن و دوازده اخوه از جانب مادر
و بیست و پنج اخوه از جانب پدر اصل فریضهٔ ایشان دوازده است ربع آنرا که سه است دادیم
بزوجات میانهٔ نصیب و عدد رؤس ایشان توافق بثلث است رد کردیم بجزء وفق خودش که آن دو است
و ثلث فریضه را که چهار است دادیم باخوه از جانب مادر میانهٔ نصیب و عدد ایشان توافق بربع بود
رد کردیم بجزء وفقش که آن سه است و تتمهٔ فریضه را که پنج است دادیم باخوه از جانب پدر
میانهٔ نصیب و عدد رؤس ایشان که بیست و پنج است توافق بخمس بود رد کردیم بجزء وفقش که پنج است
بعد ذلک چنین میانهٔ جزء وفق عدد رؤس تمام ایشان تباین بود ضرب نمودیم دو را در سه و حاصل آنرا
که شش است در پنج و حاصل را که سی است در دوازده سیصد و شصت حاصل شد بر نحو جیب

زوجات ربع	۱۲ اخوه ام ثلث	۲۵ اخوه اب تتمه
نصیب ۹۰	نصیب ۱۲۰	نصیب ۱۵۰

مسئله یازدهم از قسم دوم اگر بگذارد میت دو زن و پنج اخوه از جانب مادر و هفت اخوه از جانب پدر اصل فریضه
ایشان دوازده است ربع آنرا که سه است دادیم بزوجات چنین میانهٔ عدد رؤس و نصیب
ایشان توافق نبود عدد رؤس که دو است نگاه داشتیم بحال خود و ثلث فریضه را که چهار است دادیم
باخوه از جانب مادر چنین میانهٔ نصیب و عدد رؤس ایشان توافق نبود عدد رؤس ایشان را نگاه داشتیم
بحال خود که پنج است و تتمهٔ فریضه را که پنج است دادیم باخوه از جانب پدر چنین میانهٔ نصیب و عدد رؤس
ایشان توافق نبود عدد رؤس ایشان را نگاه داشتیم بحال خود که آن هفت است بعد ذلک نظر کردیم میانهٔ
عدد رؤس تمام ایشان متباینان بود ضرب نمودیم دو را در پنج و حاصل را که ده است در هفت و حاصل را
که هفتاد است در دوازده هشتصد و چهل حاصل شد تقسیم نمودیم بر نحو جیب

دو زنان ربع
نصیب ۱۸ ۲۱

۵ اخوه

۵ اخوه ام ثلث	۷ اخوه اب تتمه
نصیب ۸۰ ۲	نصیب ۳۵۰

مسئله دوازدهم از قسم سیم آنکه بوده باشد
میت را چهار زن و شش اخوه از جانب پدر چنین نصیب بزوجات ربع بجو و نصیب اخوه از جانب مادر
ثلث میانهٔ مخرج ایشان تباین بود ضرب نمودیم سه را در چهار دوازده حاصل شد ربع آنرا که سه است
دادیم بزوجات چنین میانهٔ نصیب و عدد رؤس ایشان توافق نبود عدد زوجات را که چهار است
نگاه داشتیم بحال خود و ثلث فریضه که چهار است دادیم باخوه از جانب مادر چنین میانهٔ نصیب و عدد رؤس
ایشان توافق بنصف بود رد کردیم جزء وفقش که آن سه است و تتمهٔ فریضه را که پنج است دادیم باخوه
از جانب پدر چنین میانهٔ عدد رؤس و نصیب ایشان توافق نبود عدد رؤس ایشان که هفت است نگاه داشتیم
بحال خود و بعد ذلک چنین نظر کردیم جزء وفق و عدد رؤس تمام ایشان متباینان بود ضرب نمودیم
چهار را در سه و حاصل را که دوازده است در هفت و حاصل را که هشتاد و چهار است در دوازده که نهصد و
هشت حاصل شد تقسیم نمودیم بر نحو جیب

۴ زن ربع	۶ اخوه ام ثلث	اخوه اب تتمه
نصیب ۲۵۲	نصیب ۳۳۶	نصیب ۴۲۰

فصل ششم در مقادیر سهام و اجتماع ایشان

بدانکه فرض در کتاب الله تعالی
شش است **نصف** و **ثلث** و **ربع** و **سدس** و **ثمن** و **ثلثان** و هر یک
ازین فرایض شش مخصوص جمعیست چنانکه **نصف** فرض چهار کس است فرض یک دختر است و فرض
خواهر از جانب پدر و مادر است اگر یکی باشد و فرض یک خواهر از جانب پدر است با عدم خواهر
از جانب پدر و مادر و فرض شوهر است با عدم ولد و **ثلث** فرض دو کس است فرض مادر است
با عدم حجب از ولد و اخوه و فرض ولد مادر است هرگاه زیاده از یکی باشد و **ثلثان** فرض
دو کس است فرض دو دختر است یا بیشتر هرگاه مذکری با ایشان نباشد و فرض دو اخوه

الاسم	نصف	ربع	ثمن	ثلثان	ثلث	سدس
نصف	کزوج و بنت	مکرر	مکرر	مکرر	مکرر	مکرر
ربع	کزوج و بنت	ممتنع	مکرر	مکرر	مکرر	مکرر
ثمن	کزوجه و بنت	ممتنع	ممتنع	مکرر	مکرر	مکرر
ثلثان	ممتنع	کزوج و اختین	کزوجه و بنتین	ممتنع	مکرر	مکرر
ثلث	کزوج و ام	کزوج و ام	ممتنع	[illegible]	ممتنع	مکرر
سدس	کبنت و ام	کزوج و اب مع ابن	کزوجه و اب مع ابن	[illegible]	[illegible]	[illegible]

از جانب پدر و **ربع** فرض دو کس است فرض زوج است با وجود ولد و فرض زوجه است
با عدم ولد **سدس** فرض سه کس است فرض پدر و مادر است با ولد و فرض مادر است با اخوه
حاجبه و فرض ولد مادر است هرگاه یکی باشد **ثمن** فرض یک کس است فرض زوجه است با وجود ولد
بدانکه بعد از ترکیب ساختن هر دو فرض از فروض سته را با یکدیگر و انداختن آنچه مکرر است بیست و یک
صورت بهم میرسد چهارده صورت آن ممکن است و هفت صورت آن ممتنع و سوای این طبقه که گفته
فرض ایشان را دیگر شخصی ذی فرض نیست ظاهرا و بقرابت میراث میبرند و بر آنچه قرابت جاری است
مگر آنکه ذی فرض داخل ایشان شود که ایشان نیز بموافقت ذی فرض ذی فرض میشوند چنانکه اولاد ذکور ذی فرض
نیست چون اناثی داخل ایشان میشود مال را للذکر ضعف الانثیین میبرند و همچنین برادر تنها ذی فرض نیست
چون با اخت جمع میشود بموافقت او ذی فرض میشود و قس علی هذا **فایده** در بیان اجتماع دو فرض
با یکدیگر و وجه امتناع ایشان بدانکه نصف با هر شش جمع میشود **اول** اجتماع نصف با نصف
چنانکه فوت شود زنی و بگذارد خواهری از جانب پدر و مادر و شوهری فرض شوهر نصف است و از
خواهر نصف و این مسئله از تصحیح است بر این موجب

نصیب: شوهر نصف ۱ — نصیب: خواهر نصف ۱

دوم اجتماع نصف با ربع چنانکه فوت شود زنی و بگذارد شوهری و یک دختر فرض دختر نصف است
و نصیب شوهر ربع اصل فریضه ایشان چهار است بر این موجب

نصیب: شوهر ربع ۱ — نصیب: دختر فرضا و ردا ۲ ۱

سیم اجتماع نصف با ثلث چنانکه فوت شود زنی و بگذارد مادری و شوهری نصیب مادر ثلث است
و نصیب شوهر نصف اقل عددی که ثلث و نصف داشته باشد شش است

نصیب: شوهر نصف ۳ — نصیب: مادر ثلث فرضا و ردا ۲ ۱

چهارم اجتماع نصف است با ثمن چنانکه میت را بجا باشد زنی و یک دختر
نصیب زن ثمن است و نصیب دختر نصف و درین صورت از هشت سهم منقسم میگردد بموجب

نصیب: زن ثمن ۱ — نصیب: دختر نصف فرضا و ردا ۴ ۳

پنجم اجتماع نصف است با ثلثان صحیح است
اما بیرون نمی آید مثلا هرگاه بگذارد میت شوهری و دو خواهر از جانب پدر و مادر یا پدر فرض شوهر
نصف است و فرض خواهران ثلثان اقل عددی که ثلثان و نصف داشته باشد شش است
تقسیم بر این موجب است

نصیب: شوهر نصف ۳ — نصیب: خواهران ثلثان ۳

درینصورت نقص بر دختران
لازم آید **ششم** اجتماع نصف با سدس چنانکه بگذارد متوفی یک دختر و مادری نصیب دختر نصف است
و نصیب مادر سدس اقل عددی که نصف و سدس داشته باشد شش است بعد از اخراج نصف
و سدس که شش یک است باقی ماند دو عدد را باز بجا میانه مادر و دختر قسمت نمیشود فریضه منکسر و مخرج
ربع که چهار است میشود و میانه چهار و دو که سهم تو افق است بنصف نصف اصحاب رد را در دیگری ضرب
نمودیم دوازده حاصل شد

نصیب: مادر سدس فرضا و ردا ۲ ۱ — نصیب: دختر نصف فرضا و ردا ۶ ۲

و ربع جمع میشود با ثلثان و ثلث و سدس و با ثمن و ربع ممتنع است امتناع ثمن است
که ربع نصیب زوج است با عدم ولد و ثمن نصیب زوجه است با وجود ولد لازم می آید یک
شخصی هم ولد داشته باشد و هم ولد نداشته باشد و با ربع که ممتنع است وجه آنست که ربع
نصیب زوجه است بی ولد و نصیب زوج است با ولد و دیگر ربع نصیب زوجه است بی ولد
خواه یک زن باشد یا بیشتر اما اجتماع ربع با ثلثان آنست که فوت شود شخصی و بگذارد
زنی و دو خواهر یا بیشتر از جانب پدر و مادر یا پدر فرض زن ربع است و فرض خواهران ثلثان
میانه مخرج ربع و ثلث تباین است ضرب کردیم سه را در چهار دوازده حاصل شد بعد اخراج ربع

که سه است و ثلثان که هشت است باقی ماند یکی به دو و یکی بر دو منکسر ضرب نمودیم دو را در دوازده

بیست و چهار حاصل آمد بر نهج: نصیب زن ربع ٦ — نصیب خواهران ثلثان فرضا وردا **واجتماع**

ربع با سدس چنانکه بگذارد متوفی زنی و واحدی از کلالهٔ مادر نصیب زن ربع و واحد کلاله

سدس میانه مخرج سدس و ربع توافق بنصف است ضرب کردیم نصف احدهما را در دیگری

دوازده حاصل شد تقسیم نمودیم بر نهج: نصیب زن ربع ٣ — نصیب کلالهٔ مادر سدس فرضا وردا ٢ ٢ **واجتماع**

ربع با ثلث چنانکه فوت شود شخصی و بگذارد زنی و مادری نصیب زن ربع است و نصیب

مادر ثلث میانه مخرج ربع و ثلث تباین است ضرب کردیم سه را در چهار دوازده حاصل شد

تقسیم کردیم بر نهج: نصیب زن ربع ٣ — نصیب مادر ثلث فرضا وردا ٤ ٥ **ثمن** جمع میشود با ثلثان و سدس

و با ثلث و ثمن ممتنع است وجه امتناع ثمن با ثلث آنست که ثمن نصیب زوجه است با وجود ولد

و ثلث نصیب مادر است با عدم ولد اما اجتماع ثمن با ثلثان چنانست که هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد

زنی و دو دختر یا بیشتر نصیب زن ثمن است و نصیب دختران ثلثان میانه مخرج ثلث و ثمن

تباین است ضرب نمودیم سه را در هشت بیست و چهار حاصل شد بعد از اخراج ثمن و ثلثان که سه

و شانزده است پنج عدد باقی ماند چون بر چهار دختران قسمت نمیشود و فریضه منکسر در مخرج نصف ضرب کردیم

ضرب نمودیم دو را در بیست و چهار چهل و هشت حاصل شد بر نهج تقسیم نمودیم: نصیب زوجه ثمن ٦

نصیب دو دختر ثلثان فرضا وردا ٣٢ ١٠ **واجتماع ثمن با سدس** چنانست که بگذارد میت زنی و پدری

و یک ولد فرض پدر سدس است و فرض زن ثمن میانه مخرج ثمن و سدس توافق است بنصف

ضرب نمودیم نصف احدهما را در دیگری بیست و چهار حاصل شد قسمت کردیم بر نهج

نصیب زن ثمن

نصیب زن ثمن ٣ — نصیب پدر سدس ٤ — ولد تتمه ١٧ **و ثلثان** جمع میشود با ثلث و سدس و با ثلثان

ممتنع است وجه امتناع آنست که ثلثان فرض دو خواهر است یا بیشتر که از جانب پدر باشند

یا پدر با عدم ولد و فرض ولد است هرگاه مونث باشد و از یکی بیشتر باشد و لازم می آید که دختر

و خواهر باهم میراث برند اما ثلثان با ثلث چنان است که فوت شود شخصی و بگذارد دو خواهر

از جانب پدر و مادر یا پدر و دو اخوه از جانب مادر فرض اخوه از جانب مادر ثلث است و فرض

اخوه از جانب پدر ثلثان اقل عددی که ثلث و ثلثان داشته باشد سه است ثلث آن دادیم

با خوه از جانب مادر بر ایشان منقسم نگردد در مخرج نصف ضرب نمودیم دو را در سه شش حاصل آمد

بر نهج: نصیب اخوه مادر ثلث ٢ — نصیب اخوه پدر ثلثان ٤ **اما اجتماع ثلثان با سدس**

چنان است که بگذارد میت دو اخوه از جانب پدر و مادر یا پدر و یک کلالهٔ ام فرض کلالهٔ

ام سدس است فرض اخوه از جانب پدر ثلثان اصل فریضهٔ ایشان شش است بعد از اخراج

سدس و ثلثان باقی ماند یکی به دو و یکی بر دو منکسر ضرب کردیم دو را در اصل فریضه که شش است

دوازده حاصل شد بر نهج: نصیب ولد ام سدس ٢ — نصیب اخوه پدر ثلثان فرضا وردا ٨ ٢ **و سدس**

جمع میشود با سدس مثلا هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد پدر و مادر و ولد نصیب پدر سدس است

و نصیب مادر سدس اصل فریضهٔ ایشان شش است بر نهج: نصیب پدر سدس ١ — نصیب مادر سدس ١

نصیب ولد تتمه ٤ **فصل هفتم در ذکر میراث آبا و اولاد با ازواج** و درین فصل

دوازده بحث ذکر خواهد شد **بحث اول** میت را اگر پدر است لا غیر لیکن مادر ثلث مال را

می برد فرضا و ثلثان دیگر را ردا و این مسئله از سه تصحیح می یابد بر نهج: نصیب مادر ثلث فرضا وردا ١ ٢

اگر جمع شوند پدر و مادر نصیب ایشان ثلث ترکه است فرضاً و تتمه از پدر است قرابةً و مسئله

ایشان نیز از سه تصحیح است — نصیب مادر ثلث فرضاً ۱ — نصیب پدر تتمه قرابةً ۲ — و اگر مادر را در صورت

مفروضه حاجب باشد از اخوه از شش تصحیح می یابد بر این موجب — نصیب مادر سدس ۱ — نصیب پدر تتمه قرابةً ۵

و اگر میت را پسر است لا غیر تمام ترکه از پسر است و اگر دو پسر است یا بیشتر ترکه میان ایشان

بالسویه است چنانکه در قاعده توارث ذکر کرده شد و اگر میت را یک دختر است لا غیر نصف

ترکه از وی است فرضاً و نصف دیگر رداً و از دو تصحیح می یابد بر این موجب — نصیب دختر نصف فرضاً و رداً ۱

و اگر دو دختر است یا بیشتر ثلثان ترکه از ایشانست فرضاً و ثلث دیگر رداً و اگر دو دختر است

اصل فریضه ایشان سه است ثلثان فریضه را دادیم به دو دختر صحیح تقسیم شد و باقی ماند یک عدد

یک بر دو منکسر ضرب نمودیم دو را در اصل فریضه که سه است شش حاصل شد تقسیم نمودیم

نصیب دختران ثلثان فرضاً و رداً ۴ ۲ — و اگر به جای میت را چند پسر و چند دختر است هر پسر را دو دختر تقدیر باید نمود عدد رؤس

ایشان اصل مسئله است مثلاً هرگاه بگذارد میت پنج پسر و پنج دختر پنج پسر را ده دختر تقدیر کردیم

یکی بیم مال این شخص به پانزده قسمت میشود — نصیب پسر بالسویه ۱۰ — نصیب دختر بالسویه ۵ — **بحث دوم** اگر میت را

پدری است و یک پسر یا بیشتر شش یک از پدر است و تتمه از پسر بر این موجب — نصیب پدر سدس ۱

نصیب پسر تتمه ۵ — و همچنین شش یک پدر و اگر میت را مادر در شش و تتمه از پسر است یا بیشتر و اگر جمع شوند

پدر و مادر با یک پسر یا بیشتر هر شش یک از پدر و مادر است و تتمه از یک پسر یا بیشتر بر این نوع

نصیب پدر سدس ۱ — نصیب مادر سدس ۱ — نصیب پسر تتمه ۴ — و همچنین شش یک پدر و مادر هر یک از پدر و مادر

و تتمه از پسران است به چه مقدار باشند و آن تتمه را پسران با یکدیگر مساوی قسمت نمایند اگر مساوی قسمت شود

فهو المطلوب

فهو المطلوب مثل پدر و مادر و چهار پسر و الا نظر بکنیم که میانه نصیب ایشان و عدد رؤس ایشان

چه نسبت است اگر توافق است جزء وفق عدد رؤس را در اصل فریضه ضرب بکنیم و اگر تباین است

مجموع عدد رؤس را در اصل فریضه ضرب بکنیم و اگر تداخل است اکتفا به عدد رؤس بکنیم یا اگر جزء

وفق را در اصل فریضه ضرب بکنیم به مذهب بعضی که تداخل و توافق به معنی اعم است اگر فوت شود

شخصی و بگذارد پدر و مادر و پنج پسر اصل فریضه ایشان شش است بعد از اخراج دو شش یک پدر

و مادر چهار عدد باقی ماند به جهت پنج پسر میانه چهار عدد نصیب و عدد رؤس ایشان تباین است

ضرب کردیم پنج را در اصل فریضه که شش است سی حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب — نصیب پدر سدس ۵

نصیب مادر سدس ۵ — نصیب پنج پسر بالسویه ۲۰ — و اگر به جای میت را پدر و مادر و سه پسر بعد از اخراج سدسان

چهار باقی ماند اثلاثاً بر پسران منقسم نمیگردد ضرب نمودیم سه را در شش هجده حاصل شد بر این موجب

نصیب پدر سدس ۳ — نصیب مادر سدس ۳ — نصیب سه پسر بالسویه ۱۲ — و اگر میت را یک دختر است و احد ابوین

نصف مال از دختر است فرضاً و سدس از احد ابوین و تتمه دیگر را دختر و احد ابوین با یکدیگر

ارباعاً تقسیم بکنند در این صورت اقل عددی که نصف و سدس داشته باشد شش است بعد از اخراج

نصف و سدس که سه و یک است دو عدد باقی ماند ارباعاً به دختر و احد ابوین منقسم نمیگردد

و منکسر در مخرج ربع میگردد که چهار است و میانه چهار و شش توافق به نصف است ضرب کردیم

نصف احدهما را در دیگری دوازده حاصل شد بر این موجب — نصیب احد ابوین سدس فرضاً ۲ و رداً ۱ — نصیب دختر نصف فرضاً ۶ و رداً ۳

اما سلطان المحققین نصیر الملة والدین محمد طاب الله ثراه ترکه را اولاً به چهار سهم منقسم ساخته و تقسیم اجزا

با احد ابوین یک سهم و سه سهم دیگر به دختر و اگر جمع شود پدر و مادر با یکدیگر فرض هر یک از پدر و مادر سدسان است و فرض دختر

نصف و تتمه دیگر را بعد از آنکه اخماسا با یکدیگر قسمت در صورت اقل عددی که سدس و نصف
داشته باشد شش است چنین پدر و مادر سدسان فریضه را که دو است و دختر نصف فریضه که سه است
اخذ نمودند باقی ماند یکعدد اخماسا بر ایشان منقسم نمیگردید منکسر در مخرج خمس میشد ضرب نمودیم
پنج را در اصل فریضه که شش است سی حاصل شد قسمت نمودیم بر این موجب نصیب پدر سدس فرضا و ردا ۱ ۵
نصیب مادر سدس فرضا و ردا ۱ ۵ نصیب دختر نصف فرضا و ردا ۳ ۱۵ خواجه طاب الله ثراه قسمت میکند ترکه را
اولا پنج سهم و قسمت میکند نصیب پدر ۱ نصیب مادر ۱ نصیب دختر ۳ و اگر در صورت مفروضه پدر و مادر را مانعی
باشد از اخوه و اخوات ارباعا میانه پدر و دختر تتمه تقسیم میشود چنانکه بعد از اخراج سدسان
پدر و مادر و نصیب دختر از اصل فریضه که شش است و دو عدد باقی میماند چنین ارباعا منقسم نمیگردید
بر پدر و دختر ضرب کردیم چهار را در اصل فریضه که شش است بیست و چهار حاصل شد تقسیم کردیم
بر این موجب نصیب مادر سدس فرضا ۴ نصیب پدر سدس فرضا و ردا ۴ ۱ نصیب دختر نصف فرضا و ردا ۱۲ ۳ و اگر جمع شوند
پدر و مادر با دو دختر یا بیشتر فرض پدر و مادر سدسان است لا غیر و تتمه از دختران است مثلا
هرگاه بگذارد میت پدر و مادر و سه دختر اصل فریضه ایشان شش است بعد از اخراج سدسان
پدر و مادر که دو است باقی ماند چهار بجهت دختران میانه نصیب و عدد رؤس ایشان تباین است
ضرب کردیم سه را در شش که اصل فریضه است هجده حاصل شد تقسیم نمودیم نصیب پدر سدس ۳
نصیب مادر سدس ۳ نصیب دختران ثلثان ۱۲ اما اگر بجای پدر احد ابوین با دو دختر یا بیشتر سدس ترکه از احد ابوین است
و ثلثان از دختران و تتمه میان احد ابوین و دختران اخماسا حصه میشود مثلا هرگاه فوت شود
شخصی و بگذارد احد ابوین و دو دختر اصل فریضه ایشان شش است بعد از اخراج سدس و ثلثان

که یکی چهار

که یکی و چهار است باقی ماند یکعدد چنین اخماسا میانه احد ابوین و دختران منقسم نمیگردید ضرب
کردیم پنج را در اصل فریضه که شش است سی حاصل شد بر این موجب قسمت نمودیم نصیب احد ابوین سدس فرضا و ردا
نصیب دختران ثلثان فرضا و ردا ۹ ۱۵ اما بطریق خواجه از پنج سهم تصحیح مییابد بر این موجب نصیب احد ابوین ۱ نصیب دختران ۴
و اگر بجای پدر میت را سه دختر و احد ابوین اصل فریضه ایشان شش است سدس آن که یکیست
از احد ابوین است و ثلثان که چهار است از سه دختر میانه نصیب ایشان و عدد رؤس ایشان
که سه است تباین است ضرب کردیم عدد رؤس را که سه است در اصل فریضه هجده حاصل شد بعد از
اخراج سدس و ثلثان که سه و دوازده باشد سه عدد باقی ماند اخماسا میانه احد ابوین و دختران منقسم
نمیگردید ضرب کردیم پنج را در هجده نود حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب نصیب پدر سدس فرضا و ردا ۱۵ ۳
نصیب دختران ثلثان فرضا و ردا ۶۰ ۱۲ اما بقاعده خواجه طاب الله ثراه پانزده سهم میگردد نصیب پدر ۳
نصیب دختران ۱۲ و قاعده حضرت خواجه طاب الله ثراه در مسایل و در فصل دوازدهم مثلا ذکر خواهد شد
و اگر جمع شوند چند پسر و چند دختر با پدر و مادر یا احدهما هر یک از پدر و مادر شش یک ترکه را
اخذ مینمایند و تتمه دیگر پسر دو حصه و دختر یک حصه تقسیم مینمایند اگر بعد از اخراج سدس یا سدسان
تتمه بر اولاد منقسم گردید فبها و الا عدد رؤس ایشان را بدان نوع که هر مذکر را دو مونث تقدیر
کرده باشند در اصل فریضه ضرب باید نمود اگر میانه نصیب و عدد رؤس تباین شد و الا جزء وفق عدد
رؤس را در اصل فریضه ضرب میباید کرد البته عدد صحیح بهم میرسد مثلا هرگاه فوت شود شخصی
و بگذارد پدر و مادر و شش پسر و چهار دختر هر پسر را دو دختر تقدیر نمودیم عدد رؤس ایشان را که شانزده
باشد در اصل فریضه ایشان شش بعد از اخراج سدسین پدر و مادر باقی ماند چهار عدد و نسبت شانزده

توافق بربع بود ضرب کنیم ربع شانزده را که چهار است در اصل فریضه که شش است بیست و چهار حاصل شد

بر این موجب نصیب پدر سدس ۴ نصیب مادر سدس ۴ نصیب ۶ پسر بالسویه ۱۲ نصیب ۴ دختر بالسویه ۴ واگر بگذارد او

احد ابوین و شش پسر و چهار دختر اصل فریضه باز شش است سدس فریضه را که یکی است با احد

ابوین دادیم باقی ماند پنج عدد میانه پنج که نصیب اولاد است و عدد رؤس ایشان که شانزده است

تباین است ضرب نمودیم شانزده را در شش نود و شش حاصل شد نصیب پدر سدس ۱۶ نصیب ۶ پسر بالسویه ۶۰

نصیب چهار دختر بالسویه ۲۰ **بحث سیم** هرگاه جمع شود احد ابوین با زوج و یا زوجه هر یک از

زوج و زوجه نصیب اعلی خود را اخذ میکنند از ترکه و تتمه از احد ابوین است چنانکه بگذارد میت

زنی و پدری اصل فریضه ایشان چهار است بر این موجب نصیب زن ۱ نصیب پدر تتمه ۳ واگر فوت شود

زنی و بگذارد او پدری و شوهری فریضه ایشان از دو سهم منقسم میگردد بر این موجب نصیب شوهر نصف ۱

نصیب پدر تتمه ۱ اما اگر احد ابوین مادر باشد ثلث ترکه از وی است فرضاً و تتمه رداً چنانکه فوت

شود شخصی و بگذارد او زنی و مادری فرض مادر ثلث است و فرض زن ربع میانه مخرج ثلث

و ربع تباین است ضرب کردیم سه را در چهار دوازده حاصل شد تقسیم کردیم نصیب زن ربع ۳

نصیب مادر ثلث فرضاً و رداً ۴ ۵ واگر فوت شود زنی و بگذارد او مادری و شوهری نصیب مادر ثلث است و نصیب

شوهر نصف میانه مخرج ایشان تباین است ضرب نمودیم دو را در سه شش حاصل آمد تقسیم

نمودیم بر این موجب نصیب شوهر نصف ۳ نصیب مادر ثلث فرضاً و رداً ۲ ۱ واگر جمع شوند پدر و مادر و احد زوجین

اخذ میکنند احد زوجین نصیب اعلی خود را و مادر ثلث اصل مال را با عدم حاجب از اخوه و سدس اصل مال را

با وجود اخوه و تتمه دیگر خواه اخوه مادر را منع کنند و خواه نکنند که در این صورت از پدر است قرابةً چنانکه

فوت شود

فوت شود شخصی و بگذارد او پدر و مادر غیر ممنوعه و زنی اقل عددی که ثلث و ربع ازو درست آید دوازده است

قسمت نمایند هر یک فرض خود را بر این موجب نصیب مادر ثلث ۴ نصیب زن ربع ۳ نصیب پدر تتمه قرابةً ۵ واگر

مادر را منع کنند از اخوه باز از دوازده تصحیح می یابد بر این موجب نصیب مادر سدس ۲ نصیب زن ربع ۳

نصیب پدر تتمه قرابةً ۷ واگر زنی فوت شود و بگذارد او پدر و مادری و شوهری اقل عددی که ثلث و نصف

داشته باشد شش است بر این موجب تقسیم می شود نصیب مادر ثلث ۲ نصیب شوهر نصف ۳ نصیب پدر تتمه قرابةً ۱

واگر مادر ممنوعه باشد درین صورت باز از شش صحیح است بر این موجب نصیب مادر سدس ۱ نصیب شوهر نصف ۳

نصیب پدر تتمه قرابةً ۲ **بحث چهارم** اگر جمع شود با میت اولاد با احد زوجین پدر و مادر یک پسر یا بیشتر

هر یک از پدر و مادر سدس ترکه را اخذ میکنند و احد زوجین نصیب ادنی می برد و باقی از پسر است

اگر یکی باشد و اگر بیشتر باشد بالسویه تقسیم می نمایند مثلاً اگر بگذارد او میت پدر و مادر و شوهر و یک پسر

نصیب شوهر ربع ترکه است و نصیب ابوین سدسان میانه مخرج ربع و سدس توافق بنصف است

ضرب نمودیم نصف احدهما را در دیگری دوازده حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب نصیب پدر سدس ۲

نصیب مادر سدس ۲ نصیب شوهر ربع ۳ نصیب پسر تتمه ۵ واگر بگذارد او میت زنی و پدر و مادری و پسری فرض پدر و مادر

سدسان است و از زن ثمن میانه مخرج ثمن و سدس توافق است بنصف ضرب نمودیم نصف

احدهما را در دیگری بیست و چهار حاصل شد نصیب پدر سدس ۴ نصیب مادر سدس ۴ نصیب زن ثمن ۳ نصیب پسر تتمه ۱۳

واگر بگذارد متوفی یک دختر و پدر و مادر و احد زوجین اگر زوجه است ثمن و اگر زوج است ربع و نصیب

دختر نصف و تتمه دیگر میانه ابوین و دختر اخماساً قسمت میشود مثلاً متوفی را پدری است و مادر

و شوهری و دختری اقل عددی که نصف و سدس و ثمن ازو درست آید بیست و چهار است بعد از اخراج ثمن

وسدسان ونصف که سه و هشت و دوازده است یکعدد باقی ماند خماساً بر پدر و دختر و مادر قسمت
نمیشود ضرب نمودیم پنج را در اصل فریضه که بیست و چهار است یکصد و بیست حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب

پدر سدس فرضاً و رداً نصیب ۲۰ ۱ | مادر سدس فرضاً و رداً نصیب ۲ ۱ | دختر نصف فرضاً و رداً نصیب ۶ ۳ | زن ثمن نصیب ۱۵

اما بطریق حضرت سلطان المحققین و سید المدققین نصیر الملة والدین جناب الله ثراه از چهل و هشت سهم
قسمت میشود پدر نصیب ۷ | مادر نصیب ۷ | زن نصیب ۵ | دختر نصیب ۲۱ | واگر در مثال معروضه مادر را مانعی باشد
از اخوه و اخوات بعد از اخراج سدسان و ثمن و نصف تتمه ارباعاً بر پدر و دختر منقسم میشود
اصل فریضه ایشان بیست و چهار است بعد از اخراج فرض مادر که چهار است و از پدر که چهار است
و فرض زوجه که سه است و از دختر که دوازده است یکعدد باقی ماند بر پدر و دختر ارباعاً منقسم نمیگردد
ضرب نمودیم چهار را در بیست و چهار نود و شش حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب

پدر سدس فرضاً و رداً نصیب ۱۶ ۱ | مادر سدس فرضاً نصیب ۱۶ | زن ثمن نصیب ۱۲ | دختر نصف فرضاً و رداً نصیب ۴۸ ۳

واگر بجای مذکور میت را احد ابوین و زنی و یک
دختر فرض زن ثمن است و فرض احد ابوین سدس و فرض دختر نصف میانه مخرج سدس
و ثمن توافق بنصف است ضرب کردیم احدهما را در دیگری بیست و چهار حاصل شد بعد از اخراج سدس
و ثمن و نصف که چهار و سه و دوازده است باقی ماند پنج عدد میخواهیم که ارباعاً بر پدر و دختر
منقسم سازیم چنین ارباعاً منقسم نمیگردد و فریضه منکسر در مخرج ربع میگردد ضرب نمودیم چهار را در بیست و چهار
نود و شش حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب

احد ابوین سدس فرضاً و رداً نصیب ۱۶ ۵ | زن ثمن نصیب ۱۲ | دختر نصف فرضاً و رداً نصیب ۴۸ ۱۵

اما بطریق خواجه نور الله مرقده از سی و دو سهم منقسم میگردد بر این موجب احد ابوین نصیب ۷ | دختر نصیب ۲۱ | زن ثمن نصیب ۴
واگر بجای مذکور میت را پدر و مادر و دو دختر و شوهر باشد نصیب ابوین سدسان است و نصیب

شوهر

شوهر ربع میانه مخرج سدس و ربع توافق بنصف است ضرب نمودیم نصف احدهما را در دیگری
دوازده حاصل شد بر این موجب پدر سدس نصیب ۲ | شوهر ربع نصیب ۳ | دختر نصف نصیب ۵ | درین صورت نقص
بر دختر لازم آمد واگر بجای مذکور میت را احد ابوین و شوهری و دختری اقل عددی که سدس و ربع و نصف
داشته باشد دوازده است بعد از اخراج سدس و ربع و نصف که دو و سه و شش است یکعدد
باقی ماند ارباعاً بر پدر و دختر منقسم نمیگردد ضرب نمودیم چهار را در اصل فریضه که دوازده است چهل و هشت
حاصل شد تقسیم نمودیم بر این موجب

احد ابوین سدس فرضاً و رداً نصیب ۸ ۱ | شوهر ربع نصیب ۱۲ | دختر نصف فرضاً و رداً نصیب ۲۴ ۳

اما بطریق خواجه نور الله مضجعه از شانزده سهم منقسم میشود بر این موجب احد ابوین نصیب ۳ | دختر نصیب ۹ | شوهر ربع نصیب ۴
واگر جمع شوند پدر و مادر و احد زوجین و دو دختر یا بیشتر نصیب ابوین سدسان است
لا غیر و احد زوجین را هست نصیب ادنی و بعد از آن باقی از دختران است بالتسویه مثلاً اگر بگذارد
میت پدر و مادر و زنی و دو دختر اقل عددی که ثمن و سدس و ثلثان داشته باشد بیست و چهار است
بعد از اخراج ثمن و سدسان باقی ماند سیزده عدد بر دو دختر صحیحاً منقسم نمیگردد و منکسر در مخرج
نصف میگردد ضرب کردیم دو را در اصل فریضه که بیست و چهار است چهل و هشت حاصل شد

پدر سدس نصیب ۸ | مادر سدس نصیب ۸ | زن ثمن نصیب ۶ | دختران ثلثان نصیب ۲۶ | نقص بر دختران لازم آمد

واگر بجای مذکور میت را شوهری و پدر و مادر و دو دختر یا بیشتر اقل عددی که ربع داشته باشد و سدس
دوازده است بعد از اخراج ربع و سدسان که سه و چهار است پنج عدد باقی ماند بجهت دختران پنج
بر دو منکسر ضرب نمودیم دو را در اصل فریضه که دوازده است بیست و چهار حاصل شد قسمت نمودیم
بر این موجب

پدر سدس نصیب ۴ | مادر سدس نصیب ۴ | شوهر ربع نصیب ۶ | دختران ثلثان نصیب ۱۰ | نقص بر دختران لازم آمد

واگر بگذارد متوفی احد ابوین و زنی و دو دختر یا بیشتر فرض احد ابوین سدس است و فرض زن
ثمن و فرض دختران ثلثان و تتمه دیگر بعد ذلک میانه دختران و احد ابوین اخماسا قسمت
شود و فرضا اگر متوفی را دو دختر باشد و زنی و احد ابوین اقل عددی که سدس و ثمن و ثلثان
داشته باشد بیست و چهار است بعد از اخراج سدس و ثمن و ثلثان که چهار و سه و شانزده است
باقی ماند یک عدد و چون اخماسا بر احد ابوین و دختران منقسم نمیگردد ضرب نمودیم پنج را در بیست و چهار
یکصد و بیست حاصل شد تقسیم نمودیم برین موجب
نصیب پدر سدس فرضا و ردا ٢٠ ١ نصیب زن ثمن ١٠
نصیب دختران ثلثان فرضا و ردا ٨٠ ٤ اما بطریق خواجه طاب الله ثراه از چهل سهم منقسم میگردد برین موجب
نصیب پدر سدس ٤ نصیب شوهر ربع ٦ نصیب دختران ثلثان ١٤ واگر جمع شوند پدر و مادر یا احد ابوین و احد زوجین
با اولاد ذکور و اناث چه مقدار که باشند هر یک از پدر و مادر سدس ترکه را اخذ میکنند
و احد زوجین نصیب ادنی خود را اگر زوجه است ثمن و اگر زوج است ربع و تتمه از اولاد ذکور
و اناث است و ایشان برین نوع تقسیم نمایند مذکر دو حصه مؤنث یک حصه اگر بعد از اخراج
فرض صاحبان فرض تتمه بر اولاد منقسم گردد فهو المراد و الا بدان طریق که ذکر شده مطلقا خلافی
ندارد و قاعده آن چنانست مثلا اگر بگذارد متوفی پدر و مادر و زن و یک پسر و یک دختر
نصیب پدر و مادر سدسان است و نصیب زن ثمن میانه مخرج سدس و ثمن که شش و هشت است
توافق بنصف است نصف احدهما را ضرب نمودیم در دیگری بیست و چهار حاصل شد بعد از
اخراج سدسان و ثمن که هشت و سه است بعد ذلک سیزده عدد باقی ماند چون اثلاثا بر یک پسر
و یکدختر قسمت نمیگردد ضرب نمودیم سه را در بیست و چهار هفتاد و دو حاصل شد تقسیم نمودیم برین موجب



نصیب پدر سدس ١٢ نصیب مادر سدس ١٢ نصیب زن ثمن ٩ نصیب پسر دو حصه ٢٦ نصیب دختر یک حصه ١٣ اگر بجهت میت را
شوهری و پدر و مادری و یک پسر و یکدختر اقل عددی که ربع و سدس صحیح شود دوازده است بعد از
اخراج ربع و سدسان که سه و چهار است باقی ماند پنج عدد و میانه عدد و رؤس اولاد که سه است
و پنج عدد که نصیب ایشان است تباین است ضرب کردیم سه را در دوازده سی و شش حاصل شد
برین موجب تقسیم نمودیم نصیب پدر سدس ٦ نصیب مادر سدس ٦ نصیب شوهر ربع ٩ نصیب پسر دو حصه ١٠ نصیب دختر یک حصه ٥
ابوین و احد زوجین و چند اولاد ذکور و اناث احد ابوین سدس ترکه را می برد و احد زوجین
نصیب ادنی خود را و تتمه از اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین مثلا اگر فوت شود زنی
و بگذارد احد ابوین و شوهری و یک پسر و سه دختر نصیب شوهر ربع ترکه است و از احد ابوین
سدس میانه مخرج سدس و ربع توافق بنصف است ضرب کردیم نصف احدهما را در دیگری
دوازده حاصل شد بعد از اخراج ربع و سدس هفت عدد باقی ماند میانه نصیب و عدد رؤس اولاد
تباین است ضرب کردیم پنج را در اصل فریضه که دوازده است شصت حاصل شد قسمت نمودیم
برین موجب نصیب احد ابوین سدس ١٠ نصیب شوهر ربع ١٥ نصیب سه دختر ٢١ نصیب یک پسر ١٤ اگر بجهت میت را از نی
واحد ابوین و یک پسر و سه دختر اقل عددی که ثمن و سدس داشته باشد بیست و چهار است
بعد از اخراج سدس و ثمن که چهار و سه است سیزده باقی ماند چون عدد رؤس اولاد پنج است
و نصیب ایشان سیزده و پنج تباین است ضرب نمودیم پنج را در اصل فریضه که بیست و چهار است
یکصد و بیست حاصل شد نصیب ابوین سدس ٢٠ نصیب زن ثمن ١٥ نصیب یک پسر ٣٤ نصیب ٣ دختر ٥١ نصیب بجهت پنجم
اگر جمع شوند با زوج یا زوجه اولاد ذکور و یا اناث یا اناث و ذکور اخذ نمایند هر یک

میانه سیزده

ازو زوج یا زوجه نصیب ادنی خود را از ترکه اگر زوج است ربع و اگر زوجه است ثمن و تتمه
بعد ذلک از اولاد است بالسویه اگر مذکر است و اگر اولاد مونث است نصف ترکه از دو ست
فرضاً تتمه رداً و اگر دو یا بیشتر باشند ثلثان ترکه فرضاً میبرند و تتمه را رداً و تقسیم بطریق
مودن اگرچه از عدد اکثر میشود ولیکن فایده بسیار دارد چنانکه بر متامل مخفی نیست و اگر
جمع شوند مذکر و مونث بعد از اخراج ثمن اگر زوجه است و ربع اگر زوج است و تتمه از اولاد
للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم مینمایند پس اگر تقسیم بر ایشان ممکن است ثبت المطلوب و الا
بدان طریق که مذکور شد عمل می باید نمود مثلا اگر بگذارد متوفی زنی و چهار پسر اصل فریضه ایشان
هشت است بعد از اخراج ثمن هفت عدد باقی ماند هفت و چهار منکسر ضرب نمودیم چهار را
بواسطه تباین در اصل فریضه که هشت است سی و دو سهم حاصل شد بر این موجب — نصیب: زن ثمن ۴
نصیب: ۴ پسر بالسویه ۲۸ — و اگر بگذارد میت شوهر و چهار پسر اصل فریضه چهار است بعد از اخراج ربع
سه عدد باقی ماند اربابا بر چهار پسر منقسم نمیگردد ضرب کردیم عدد رؤس ایشان را در اصل فریضه
که چهار است شانزده حاصل شد — نصیب: شوهر ربع ۴ — نصیب: ۴ پسر بالسویه ۱۲ — و اگر بگذارد میت شوهری
و یکدختر اصل فریضه ایشان چهار است بر این موجب — نصیب: شوهر ربع ۱ — نصیب: دختر نصف فرضاً و رداً ۲ ۱
و اگر بجای میت را دو دختر یا بیشتر اقل عددی که ثلثان و ثمن داشته باشد بیست و چهار است
بعد از اخراج ثمن و ثلثان تتمه بر دو دختر منقسم نمیگردد بالسویه و منکسر در مخرج نصف میشود ضرب نمودیم
دو را در بیست و چهار چهل و هشت حاصل شد قسمت نمودیم بر این موجب — نصیب: زن ثمن ۶ — نصیب: دو دختر ثلثان فرضاً و رداً ۳۲ ۱۰
اما بطریق اخصر از شانزده سهم صحیح است و اگر بگذارد میت دو دختر یا بیشتر و شوهری نصیب شوهر

ربع از

ربع است و از دختران ثلثان و اقل عددی که ربع و ثلثان داشته باشد دوازده است بعد از
اخراج ربع که سه است و ثلثان که هشت است یک عدد باقی ماند چون فریضه منکسر در مخرج نصف
میشد ضرب نمودیم دو را در دوازده بیست و چهار حاصل شد بر این موجب — نصیب: شوهر ربع ۶
نصیب: دو دختر ثلثان فرضاً و رداً ۱۶ ۲ — و اگر بگذارد میت زنی و یکدختر و یک پسر بعد از اخراج ثمن زوجه هفت
عدد باقی ماند چون اثلاثاً بر یک پسر و دو دختر منقسم نمیگردد ضرب نمودیم سه را در هشت بیست و
چهار حاصل شد بر این موجب — نصیب: زن ثمن ۳ — نصیب: پسر ۱۴ — نصیب: دختران ۷ — و اگر بجای زن میت را شوهری
و یک پسر و یکدختر اقل عددی که ربع داشته باشد چهار است بر این موجب — نصیب: شوهر ربع ۱
نصیب: پسر ۲ — نصیب: یکدختر ۱ — توضیح — اقل عباد و خدا بخش ساوی قاعده توارث هر طبقه را
مجملاً معروض داشته و مثال بر آن نقل نموده بعد ذلک قواعد این پنج بخش را از جهات منحصر باشد و
پنجاه جدول بر آن ترتیب دادیم و چنین فرض ورثه متوفی از اولاد و غیر تنها هی بود هر اقل عددی را
که داشته باید نمود ترجیح بلا مرجح لازم می آمد پس ناچار بعدد تمام که آن شش است اکتفا نموده در چند
صفحه جداول مذکوره پنج خانه در عرض و شش خانه در طول نقش نموده و در هر خانه از آن فرض
ورثه متوفی گرده اسامی و عدد رؤس ایشان را بسیاهی در آن خانه نوشته و مخرج اصل فریضه
ایشان را کما فرض الله بود و علمای اثنی عشریه بدان عمل نموده بودند اگر صحیحاً بر ورثه منقسم میگردید آن
عدد را بسرخی در ابتدای آن خانه بر فوق ورثه نقش نموده حصه هر یک از ایشان را بسرخی در تحت
اسامی ایشان نوشت و الا اصل فریضه ایشان صحیحاً منقسم نمیگردید اصل فریضه را بر فوق ورثه
بسیاهی نقش نموده آن عدد را که در وی منکسر گردیده بود در تحت ورثه در آخر خانه بسیاهی نقش نمودیم

آن عدد در اصل فریضه ضرب که خط محو بر فوق اصل فریضه و مخرج کسر کشیده حاصل ضرب را بر خی
در ابتدای خانه نوشت حصه هر یک از ورثه را در تحت اسامی ایشان بر خی نوشت اگر سهام
منقسم میگردید الا که منقسم میگردید و بوجه سطر رقوم رباعی و یا اخماسی و یا غیره منهم منکسر میگردید حاصل دوم را
نیز تبیاهی بر بالای اصل فریضه نقش نمود آن مخرج کسر ثانی را که در وی منکسر گردیده بود بر خی در تحت
خانه بعد از مخرج کسر اول که بینهای نوشته بود نوشته خط محو بر فوق هر دو کشیده حاصل ضرب را
بر ابتدای خانه بر خی نوشت فریضه همان است بعد از ان حصه هر یک از ورثه را از ان فریضه
فرضا و قرابتا ردا و نقصا و جمعا و فردا نوشت بعضی از قواعد خواجه نور الله مرقده را اول
رقم در جدول علیحده در جنب جداول که مندرج ساخت و چون جداول مذکوره
مکرر واقع شده بعضی از مکررات را انداخته سیصد و هشت و شش
جدول با مفردات اکتفا نمود نقش کرده شد بعد تقویم
تقویم را بابتدا صفحه جدول آخر آن
صفحه نوشته شد و الله
اعلم بالصواب
م

جداول پدر با اولاد ذکور و اناث

جداول پدر با اولاد ذکور و اناث تقسیم چنین است در این جداول اگر بجای پدر مادر فرض شود تقسیم چنین است و مطلقا خلافی ندارد ۵		جداول پدر با اولاد و اناث تقسیم بطریق خواجه است اگر بجای پدر مادر فرض شود مطلقا خلافی نیست ۵	جداول پدر و مادر با اولاد ذکور تقسیم این چنین است مطلقا خلافی ندارد ۵	جداول پدر و مادر با اولاد اناث تقسیم چنین است مطلقا خلافی ندارد ۵
۶ پدر ۱ — پسر ۵	۱۲ ۶/ پدر ۳ — دختر ۹ ۴/	۴ پدر ۱ — دختر ۳	۶ پدر ۱ — مادر ۱ — پسر ۴	۳۰ ۶/ پدر ۶ — مادر ۶ — دختر ۱۸ ۵/
۱۲ ۶/ پدر ۲ — ۲ پسر ۱۰ ۴/	پدر ۶ — ۲ دختر ۲۴ ۵/	۵ پدر ۱ — ۲ دختر ۴	۶ پدر ۱ — مادر ۱ — ۲ پسر ۴	۶ پدر ۱ — مادر ۱ — ۲ دختر ۴
۱۸ ۶/ پدر ۳ — ۳ پسر ۱۵ ۴/	۹۰ ۱۸/ پدر ۱۸ — ۳ دختر ۷۲ ۴/ ۵/	۱۵ ۵/ پدر ۳ — ۳ دختر ۱۲ ۴/	۱۸ ۶/ پدر ۳ — مادر ۳ — ۳ پسر ۱۲ ۴/	۱۸ پدر ۳ — مادر ۳ — ۳ دختر ۱۲ ۴/
۲۴ ۶/ پدر ۴ — ۴ پسر ۲۰ ۴/	۳۰ پدر ۶ — ۴ دختر ۲۴ ۵/	۵ پدر ۱ — ۴ دختر ۴	۶ پدر ۱ — مادر ۱ — ۴ پسر ۴	۶ پدر ۱ — مادر ۱ — ۴ دختر ۴
۶ پدر ۱ — ۵ پسر ۵	۶/ ۵۱ ۴/ پدر ۳۰ — ۵ دختر ۲۱ ۵/ ۱/	۲۵ ۵/ پدر ۵ — ۵ دختر ۲۰ ۵/	۳۰ ۶/ پدر ۵ — مادر ۵ — ۵ پسر ۲۰ ۵/	۳۰ ۶/ پدر ۵ — مادر ۵ — ۵ دختر ۲۰ ۵/
۳۶ ۶/ پدر ۶ — ۶ پسر ۳۰ ۶/	۹۰ ۶/ ۱۸/ پدر ۱۸ — ۶ دختر ۷۲ ۴/ ۵/	۱۵ ۵/ پدر ۳ — ۶ دختر ۱۲ ۴/	۱۸ ۶/ پدر ۳ — مادر ۳ — ۶ پسر ۱۲ ۴/	۱۸ ۶/ پدر ۳ — مادر ۳ — ۶ دختر ۱۲ ۴/

جداول پدر با اولاد ذکور واناث تقسیم چنین است و مطلقا غلطی ندارد اگر بجای پدر فرض مادر شود و درین جداول مطلقا اختلافی نیست و حجب مادر در او دخلی نیست

۱۸/۶ پدر پسر دختر ۳ ۱۰ ۵ ۴	۶ پدر ۲ پسر دختر ۱ ۴ ۱	۴۲/۶ پدر ۳ پسر دختر ۲ ۳۰ ۵ ۶	۵۴/۶ پدر ۴ پسر دختر ۹ ۴۰ ۵ ۹	۶۶/۶ پدر ۵ پسر دختر ۱۱ ۵۰ ۵ ۱۱
۲۴/۶ پدر پسر ۲ دختر ۴ ۱۰ ۱۰ ۴	۳۶/۶ پدر ۲ پسر ۲ دختر ۶ ۲۰ ۱۰ ۶	۴۸/۶ پدر ۳ پسر ۲ دختر ۸ ۳۰ ۱۰ ۸	۱۲/۶ پدر ۴ پسر ۲ دختر ۲ ۸ ۲ ۲	۷۲/۶ پدر ۵ پسر ۲ دختر ۱۲ ۵۰ ۱۰ ۱۲
۶ پدر پسر ۳ دختر ۱ ۲ ۳	۴۲/۶ پدر ۲ پسر ۳ دختر ۷ ۲۰ ۱۵ ۷	۵۴/۶ پدر ۳ پسر ۳ دختر ۹ ۳۰ ۱۵ ۹	۶۶/۶ پدر ۴ پسر ۳ دختر ۱۱ ۴۰ ۱۵ ۱۱	۷۸/۶ پدر ۵ پسر ۳ دختر ۱۳ ۵۰ ۱۵ ۱۳
۳۶/۶ پدر پسر ۴ دختر ۶ ۱۰ ۲۰ ۶	۴۸/۶ پدر ۲ پسر ۴ دختر ۸ ۲۰ ۲۰ ۸	۱۲/۶ پدر ۳ پسر ۴ دختر ۲ ۶ ۴ ۲	۷۲/۶ پدر ۴ پسر ۴ دختر ۱۲ ۴۰ ۲۰ ۱۲	۸۴/۶ پدر ۵ پسر ۴ دختر ۱۴ ۵۰ ۲۰ ۱۴
۴۲/۶ پدر پسر ۵ دختر ۷ ۱۰ ۲۵ ۷	۵۴/۶ پدر ۲ پسر ۵ دختر ۹ ۲۰ ۲۵ ۹	۶۶/۶ پدر ۳ پسر ۵ دختر ۱۱ ۳۰ ۲۵ ۱۱	۷۸/۶ پدر ۴ پسر ۵ دختر ۱۳ ۴۰ ۲۵ ۱۳	۱۸/۶ پدر ۵ پسر ۵ دختر ۳ ۱۰ ۵ ۳
۴۸/۶ پدر پسر ۶ دختر ۸ ۱۰ ۳۰ ۸	۱۲/۶ پدر ۲ پسر ۶ دختر ۲ ۴ ۶ ۲	۷۲/۶ پدر ۳ پسر ۶ دختر ۱۲ ۳۰ ۳۰ ۱۲	۸۴/۶ پدر ۴ پسر ۶ دختر ۱۴ ۴۰ ۳۰ ۱۴	۹۶/۶ پدر ۵ پسر ۶ دختر ۱۶ ۵۰ ۳۰ ۱۶

جدول پدر مادر با اولاد ذکور واناث

جدول پدر مادر با اولاد ذکور واناث حجب مادر در او مطلقا دخلی نیست و تقسیم منجوب است و غلطی اصلا نیست ۵

۱۸/۶ پدر مادر پسر دختر ۳ ۳ ۸ ۴ ۳	۳۰/۶ پدر مادر ۲ پسر دختر ۵ ۵ ۱۶ ۴ ۵	۴۲/۶ پدر مادر ۳ پسر دختر ۷ ۷ ۲۴ ۴ ۷	۵۴/۶ پدر مادر ۴ پسر دختر ۹ ۹ ۳۲ ۴ ۹	۶۶/۶ پدر مادر ۵ پسر دختر ۱۱ ۱۱ ۴۰ ۴ ۱۱
۶ پدر مادر پسر ۲ دختر ۱ ۱ ۲ ۲	۱۸/۶ پدر مادر ۲ پسر ۲ دختر ۳ ۳ ۸ ۴ ۳	۴۸/۶ پدر مادر ۳ پسر ۲ دختر ۸ ۸ ۲۴ ۸ ۸	۳۰/۶ پدر مادر ۴ پسر دو دختر ۵ ۵ ۱۶ ۴ ۵	۱۸/۶ پدر مادر ۵ پسر ۲ دختر ۳ ۳ ۱۰ ۲ ۳
۳۰/۶ پدر مادر پسر ۳ دختر ۵ ۵ ۸ ۱۲ ۵	۴۲/۶ پدر مادر ۲ پسر ۳ دختر ۷ ۷ ۱۶ ۱۲ ۷	۵۴/۶ پدر مادر ۳ پسر ۳ دختر ۹ ۹ ۲۴ ۱۲ ۹	۶۶/۶ پدر مادر ۴ پسر ۳ دختر ۱۱ ۱۱ ۳۲ ۱۲ ۱۱	۷۸/۶ پدر مادر ۵ پسر ۳ دختر ۱۳ ۱۳ ۴۰ ۱۲ ۱۳
۱۸/۶ پدر مادر پسر ۴ دختر ۳ ۳ ۴ ۸ ۳	۱۲/۶ پدر مادر ۲ پسر ۴ دختر ۲ ۲ ۴ ۴ ۲	۳۰/۶ پدر مادر ۳ پسر ۴ دختر ۵ ۵ ۱۲ ۸ ۵	۱۸/۶ پدر مادر ۴ پسر ۴ دختر ۳ ۳ ۸ ۴ ۳	۴۲/۶ پدر مادر ۵ پسر ۴ دختر ۷ [illegible] ۲۰ ۸ ۷
۴۲/۶ پدر مادر پسر ۵ دختر ۷ ۷ ۸ ۲۰ ۷	۵۴/۶ پدر مادر ۲ پسر ۵ دختر ۹ ۹ ۱۶ ۲۰ ۹	۶۶/۶ پدر مادر ۳ پسر ۵ دختر ۱۱ ۱۱ ۲۴ ۲۰ ۱۱	۷۸/۶ پدر مادر ۴ پسر ۵ دختر ۱۳ ۱۳ ۳۲ ۲۰ ۱۳	۹۰/۶ پدر مادر ۵ پسر ۵ دختر ۱۵ ۱۵ ۴۰ ۲۰ ۱۵
۱۲/۶ پدر مادر پسر ۶ دختر ۲ ۲ ۲ ۶ ۲	۶۰/۶ پدر مادر ۲ پسر ۶ دختر ۱۰ ۱۰ ۱۶ ۲۴ ۵	۱۸/۶ پدر مادر ۳ پسر ۶ دختر ۳ ۳ ۶ ۶ ۳	۴۲/۶ پدر مادر ۴ پسر ۶ دختر ۷ ۷ ۱۶ ۱۲ ۷	۲۴/۶ پدر مادر ۵ پسر ۶ دختر ۴ ۴ ۱۰ ۶ ۴

جداول پدر با دختر و پسر و شوهر مطلقا خلافی ندارد و بجای پدر مادر اگر فرض نمایند در قسمت تفاوتی ندارد و مطلقا خلافی ندارد ۵	اگر بجای پسر فرض دختر شود درین جداول مطلقا خلافی نیست و نقص بر دختران لازم می آید ۵	جداول پدر با اولاد ذکور و اناث و با شوهر اگر مادر فرض شود بجای پدر هیچ تفاوتی ندارد در قسمت و خلافی نیست ۵		
۱۲ پدر پسر شوهر ۲ ۷ ۳	۴۵ / ۱۲ پدر دختر شوهر ۹ ۲۷ ۱۲ / ۴	۱۲ پدر مادر پسر شوهر ۲ ۲ ۵ ۳	۳۶ / ۱۲ پدر پسر دختر شوهر ۶ ۱۴ ۷ ۹ / ۳	۶۰ / ۱۲ پدر ۲پسر دختر شوهر ۱۰ ۲۸ ۷ ۱۵ / ۵
۲۴ / ۱۲ پدر ۲پسر شوهر ۴ ۱۴ ۶ / ۲	۲۴۰ / ۱۲ پدر ۲دختر شوهر ۴ ۱۴ ۶ / ۲	۲۴ / ۱۲ پدر مادر ۲پسر شوهر ۴ ۴ ۱۰ ۶ / ۲	۴۸ / ۱۲ پدر پسر ۲دختر شوهر ۹ ۱۴ ۱۴ ۱۲ / ۴	۷۲ / ۱۲ پدر ۲پسر ۲دختر شوهر ۱۲ ۲۸ ۱۴ ۱۸ / ۶
۳۶ / ۱۲ پدر ۳پسر شوهر ۶ ۲۱ ۹ / ۳	۳۶ / ۱۲ پدر ۳دختر شوهر ۶ ۲۱ ۹ / ۳	۳۶ / ۱۲ پدر مادر ۳پسر شوهر ۶ ۶ ۱۵ ۹ / ۳	۶۰ / ۱۲ پدر پسر ۳دختر شوهر ۱۰ ۱۴ ۲۱ ۱۵ / ۵	۱۲ پدر ۲پسر ۳دختر شوهر ۲ ۴ ۳ ۳
۴۸ / ۱۲ پدر ۴پسر شوهر ۸ ۲۸ ۱۲ / ۴	۴۸ / ۱۲ پدر ۴دختر شوهر ۸ ۲۸ ۱۴ / ۴	۴۸ / ۱۲ پدر مادر ۴پسر شوهر ۸ ۸ ۲۰ ۱۲ / ۴	۷۲ / ۱۲ پدر پسر ۴دختر شوهر ۱۲ ۱۴ ۲۸ ۱۸ / ۶	۹۶ / ۱۲ پدر ۲پسر ۴دختر شوهر ۱۶ ۲۵ ۲۸ ۲۴ / ۸
۶۰ / ۱۲ پدر ۵پسر شوهر ۱۰ ۳۵ ۱۵ / ۵	۶۰ / ۱۲ پدر ۵دختر شوهر ۱۰ ۳۵ ۱۵ / ۵	۱۲ پدر مادر ۵پسر شوهر ۲ ۲ ۵ ۳	۱۲ پدر پسر ۵دختر شوهر ۲ ۲ ۵ ۳	۱۰۸ / ۱۲ پدر ۲پسر ۵دختر شوهر ۱۸ ۲۸ ۳۵ ۲۷ / ۹
۷۲ / ۱۲ پدر ۶پسر شوهر ۱۲ ۴۲ ۱۸ / ۶	۷۲ / ۱۲ پدر ۶دختر شوهر ۱۲ ۴۲ ۱۸ / ۶	۷۲ / ۱۲ پدر مادر ۶پسر شوهر ۱۲ ۱۲ ۳۰ ۱۸ / ۶	۹۶ / ۱۲ پدر پسر ۶دختر شوهر ۱۶ ۱۴ ۴۲ ۲۴ / ۸	۱۲۰ / ۱۲ پدر ۲پسر ۶دختر شوهر ۲۰ ۲۸ ۴۲ ۳۰ / ۱۰

تمت جداول

تتمه جداول پدر با اولاد ذکور و اناث و با شوهر و اگر فرضا مادر باشد بجای پدر باز تقسیم موجب است مطلقا اختلافی ندارد ۵			جداول پدر مادر با اولاد ذکور و اناث با شوهر قسمت بدین طریق است و خلافی اصلا ندارد	
۱۲ پدر ۳پسر دختر شوهر ۲ ۶ ۱ ۳	۱۰۸ / ۱۲ پدر ۴پسر دختر شوهر ۱۸ ۵۶ ۷ ۲۷ / ۹	۱۳۲ / ۱۲ پدر ۵پسر دختر شوهر ۲۲ ۷۰ ۷ ۳۳ / ۱۱	۳۶ / ۱۲ پدر مادر پسر دختر شوهر ۶ ۶ ۱۰ ۵ ۹ / ۳	۱۲ پدر مادر ۲پسر دختر شوهر ۲ ۲ ۴ ۱ ۳
۹۶ / ۱۲ پدر ۳پسر ۲دختر شوهر ۱۶ ۴۲ ۱۴ ۲۴ / ۸	۱۲۰ / ۱۲ پدر ۴پسر ۲دختر شوهر ۲۰ ۵۶ ۴۲ ۳۶ / ۱۰	۱۴۴ / ۱۲ پدر ۵پسر ۲دختر شوهر ۲۴ ۷۰ ۱۴ ۳۶ / ۱۲	۴۸ / ۱۲ پدر مادر پسر ۲دختر شوهر ۸ ۸ ۱۰ ۱۰ ۱۲ / ۴	۷۲ / ۱۲ پدر مادر ۲پسر ۲دختر شوهر ۱۲ ۱۲ ۲۰ ۱۰ ۱۸ / ۶
۱۰۸ / ۱۲ پدر ۳پسر ۳دختر شوهر ۱۸ ۴۲ ۲۱ ۲۷ / ۹	۱۳۲ / ۱۲ پدر ۴پسر ۳دختر شوهر ۲۲ ۵۶ ۲۱ ۳۳ / ۱۱	۱۵۶ / ۱۲ پدر ۵پسر ۳دختر شوهر ۲۶ ۷۰ ۲۱ ۳۹ / ۱۳	۱۲ پدر مادر پسر ۳دختر شوهر ۲ ۲ ۲ ۳ ۳	۸۴ / ۱۲ پدر مادر ۲پسر ۳دختر شوهر ۱۴ ۱۴ ۲۰ ۱۵ ۲۱ / ۷
۱۲۰ / ۱۲ پدر ۳پسر ۴دختر شوهر ۲۰ ۴۲ ۲۸ ۳۰ / ۱۰	۱۴۴ / ۱۲ پدر ۴پسر ۴دختر شوهر ۲۴ ۵۶ ۲۸ ۳۶ / ۱۲	۲۴ / ۱۲ پدر ۵پسر ۴دختر شوهر ۴ ۱۰ ۴ ۶ / ۲	۷۲ / ۱۲ پدر مادر پسر ۴دختر شوهر ۱۲ ۱۲ ۱۰ ۲۰ ۱۸ / ۶	۹۶ / ۱۲ پدر مادر ۲پسر ۴دختر شوهر ۱۶ ۱۶ ۲۰ ۲۰ ۲۴ / ۸
۱۳۲ / ۱۲ پدر ۳پسر ۵دختر شوهر ۲۲ ۴۲ ۳۵ ۳۳ / ۱۱	۱۵۶ / ۱۲ پدر ۴پسر ۵دختر شوهر ۲۶ ۵۶ ۳۵ ۳۹ / ۱۳	۱۸۰ / ۱۲ پدر ۵پسر ۵دختر شوهر ۳۰ ۷۰ ۳۵ ۴۵ / ۱۵	۸۴ / ۱۲ پدر مادر پسر ۵دختر شوهر ۱۴ ۱۴ ۱۰ ۲۵ ۲۱ / ۷	۱۰۸ / ۱۲ پدر مادر ۲پسر ۵دختر شوهر ۱۸ ۱۸ ۲۰ ۲۵ ۲۷ / ۹
۱۴۴ / ۱۲ پدر ۳پسر ۶دختر شوهر ۲۴ ۴۲ ۴۲ ۳۶ / ۱۲	۲۴ / ۱۲ پدر ۴پسر ۶دختر شوهر ۴ ۹ ۶ ۶ / ۲	۱۹۲ / ۱۲ پدر ۵پسر ۶دختر شوهر ۳۲ ۷۰ ۴۲ ۴۸ / ۱۶	۹۶ / ۱۲ پدر مادر پسر ۶دختر شوهر ۱۶ ۱۶ ۱۰ ۳۰ ۴۸ / ۸	۲۴ / ۱۲ پدر مادر ۲پسر ۶دختر شوهر ۴ ۴ ۴ ۶ ۶ / ۲

جداول پدر مادر با اولاد ذکور و اناث با شوهر تقسیم چنان است که در جدول معین است و مطلقا اختلافی ندارد

جداول پدر با اولاد ذکور و اناث و یک زن این چنین است و در این جداول اگر بجای پدر فرض مادر شود تفاوت نمیکند و اگر زن بیشتر باشد کسر مخرج بس استخراج توان نمودن [illegible]

۸۴ / ۱۲ پدر مادر ۳ پسر دختر شوهر ۱۴ ۱۴ ۵۲ ... ۲۱ ۷	۱۰۸ / ۱۲ پدر مادر ۴ پسر دختر شوهر ۱۸ ۱۸ ۳۰ ۱۵ ۲۷ ۹	۱۳۲ / ۱۲ پدر مادر ۵ پسر دختر شوهر ۲۲ ۲۲ ۵۵ ۵ ۳۳ ۱۱	۲۴ پدر پسر زن ۴ ۱۷ ۳	۹۶ / ۲۴ پدر دختر زن ۲۱ ۶۳ ۱۲ ۴
۹۶ / ۱۲ پدر مادر ۲ پسر ۲ دختر شوهر ۱۶ ۱۶ ۳۰ ۱۰ ۲۴ ۸	۲۴ / ۱۲ پدر مادر ۴ پسر ۲ دختر شوهر ۴ ۴ ۸ ... ۶ ۲	۱۴۴ / ۱۲ پدر مادر ۵ پسر ۲ دختر شوهر ۲۴ ۲۴ ۵ ۱۰ ۳۶ ۱۲	۴۸ / ۲۴ پدر ۲ پسر زن ۸ ۳۴ ۶ ۴	۱۲۰ / ۲۴ پدر ۲ دختر زن ۲۱ ۸۴ ۱۵ ۵
۱۰۸ / ۱۲ پدر مادر ۳ پسر ۳ دختر شوهر ۱۸ ۱۸ ۳۰ ۱۵ ۲۷ ۹	۱۳۲ / ۱۲ پدر مادر ۴ پسر ۳ دختر شوهر ۲۲ ۲۲ ۴۴ ۱۵ ۳۳ ۱۱	۱۵۶ / ۱۲ پدر مادر ۵ پسر ۳ دختر شوهر ۲۶ ۲۶ ۶۵ ۱۵ ۳۹ ۱۳	۷۲ / ۲۴ پدر ۳ پسر زن ۱۲ ۵۱ ۹ ۳	۶ ۳ / ۲۴ ۷۲ پدر ۳ دختر زن ۶۳ ۲۵۲ ۴۵ ۱۵ ۳
۲۴ / ۱۲ پدر مادر ۲ پسر ۴ دختر شوهر ۴ ۴ ۸ ۴ ۶ ۲	۱۴۴ / ۱۲ پدر مادر ۴ پسر ۴ دختر شوهر ۲۴ ۲۴ ۴۵ ۲۰ ۳۶ ۱۲	۱۶۸ / ۱۲ پدر مادر ۵ پسر ۴ دختر شوهر ۲۸ ۲۸ ۷۵ ۲۰ ۴۲ ۱۴	۹۶ / ۲۴ پدر ۴ پسر زن ۱۶ ۶۸ ۱۲ ۴	۱۲۰ / ۲۴ پدر ۴ دختر زن ۲۱ ۸۴ ۱۵ ۵
۱۳۲ / ۱۲ پدر مادر ۳ پسر ۵ دختر شوهر ۲۲ ۲۲ ۳۶ ۲۵ ۳۳ ۱۱	۱۵۶ / ۱۲ پدر مادر ۴ پسر ۵ دختر شوهر ۲۶ ۲۶ ۴۸ ۲۵ ۳۹ ۱۳	۳۶ / ۱۲ پدر مادر ۵ پسر ۵ دختر شوهر ۶ ۶ ۱۰ ۵ ۹ ۳	۱۲۰ / ۲۴ پدر ۵ پسر زن ۲۰ ۸۵ ۱۵ ۵	۶۰۰ ۵ / ۲۴ ۱۲۰ پدر ۵ دختر زن ۱۰۲ ۴۱۸ ۷۵ ۵ ۵
۱۴۴ / ۱۲ پدر مادر ۳ پسر ۶ دختر شوهر ۲۴ ۲۴ ۳۶ ۳۰ ۳۶ ۱۲	۱۶۸ / ۱۲ پدر مادر ۴ پسر ۶ دختر شوهر ۲۸ ۲۸ ۴۸ ۳۰ ۴۲ ۱۴	۱۹۲ / ۱۲ پدر مادر ۵ پسر ۶ دختر شوهر ۳۲ ۳۲ ۶۵ ۳۰ ۴۸ ۱۶	۱۴۴ / ۲۴ پدر ۶ پسر زن ۲۴ ۱۰۲ ۱۸ ۶	۶۰ ۳ / ۲۴ ۷۲ پدر ۶ دختر زن ۶۳ ۲۵۲ ۴۵ ۳

جداول پدر با اولاد و اناث

جدول پدر با اولاد و اناث [illegible]

اگر بجای پدر دختر فرض شود [illegible] همچنین است [illegible]

جدول پدر با اولاد ذکور و اناث و یک زن اگر بجای پدر فرض مادر شود در تقسیم خلافی نیست و اگر زن بیشتر از یکی باشد کسر مخرج باید استخراج نمود چنانکه در فایده گفته شد

۳۲ / ۸ پدر دختر زن ۷ ۲۱ ۴ ۴	۲۴ پدر مادر پسر زن ۴ ۴ ۱۳ ۳	۷۲ / ۲۴ پدر پسر دختر زن ۱۲ ۳۴ ۱۷ ۹ ۳	۱۲۰ / ۲۴ پدر ۲ پسر دختر زن ۲۰ ۶۸ ۱۲ ۱۵ ۵	۱۶۸ / ۲۴ پدر ۳ پسر دختر زن ۲۸ ۱۰۲ ۱۷ ۲۱ ۷
۴ / ۸ پدر ۲ دختر زن ۷ ۲۸ ۵ ۵	۴۸ / ۲۴ پدر مادر ۲ پسر زن ۸ ۸ ۲۶ ۶ ۲	۹۶ / ۲۴ پدر پسر ۲ دختر زن ۱۶ ۳۴ ۳۴ ۱۲ ۴	۱۴۴ / ۲۴ پدر ۲ پسر ۲ دختر زن ۲۴ ۶۸ ۳۴ ۱۸ ۶	۱۹۲ / ۲۴ پدر ۳ پسر ۲ دختر زن ۳۲ ۱۰۲ ۳۴ ۲۴ ۸
۱۲۰ / ۸ ۴۰ پدر ۳ دختر زن ۲۱ ۸۴ ۱۵ ۵	۷۲ / ۲۴ پدر مادر ۳ پسر زن ۱۲ ۱۲ ۳۹ ۹ ۳	۱۲۰ / ۲۴ پدر پسر ۳ دختر زن ۲۸ ۶۸ ۵۱ ۲۱ ۵	۱۶۸ / ۲۴ پدر ۲ پسر ۳ دختر زن ۲۸ ۶۸ ۵۱ ۲۱ ۷	۲۱۶ / ۲۴ پدر ۳ پسر ۳ دختر زن ۳۶ ۱۰۲ ۵۱ ۲۷ ۹
۴۰ / ۸ پدر ۴ دختر زن ۷ ۲۸ ۵ ۵	۹۶ / ۲۴ پدر مادر ۴ پسر زن ۱۶ ۱۶ ۵۲ ۱۲ ۴	۱۴۴ / ۲۴ پدر پسر ۴ دختر زن ۲۴ ۳۴ ۶۸ ۱۸ ۶	۱۹۲ / ۲۴ پدر ۲ پسر ۴ دختر زن ۳۲ ۶۸ ۶۸ ۲۴ ۸	۲۴۰ / ۲۴ پدر ۳ پسر ۴ دختر زن ۴۰ ۱۰۲ ۶۸ ۳۰ ۱۰
۲۰۰ / ۸ ۴۰ پدر ۵ دختر زن ۳۵ ۱۴۰ ۲۵ ۵	۱۲۰ / ۲۴ پدر مادر ۵ پسر زن ۲۰ ۲۰ ۶۵ ۱۵ ۵	۱۶۸ / ۲۴ پدر پسر ۵ دختر زن ۲۸ ۳۴ ۸۵ ۲۱ ۷	۲۱۶ / ۲۴ پدر ۲ پسر ۵ دختر زن ۳۶ ۶۸ ۸۵ ۲۷ ۹	۲۶۴ / ۲۴ پدر ۳ پسر ۵ دختر زن ۴۴ ۱۰۲ ۸۵ ۳۳ ۱۱
۲۰۰ / ۸ ۴۰ پدر ۶ دختر زن ۴۲ ۱۶۸ ۳۰ ۵	۱۴۴ / ۲۴ پدر مادر ۶ پسر زن ۲۴ ۲۴ ۷۸ ۱۸ ۶	۱۹۲ / ۲۴ پدر پسر ۶ دختر زن ۳۲ ۳۴ ۱۰۲ ۲۴ ۸	۲۴۰ / ۲۴ پدر ۲ پسر ۶ دختر زن ۴۰ ۶۸ ۱۰۲ ۳۰ ۱۰	۲۸۸ / ۲۴ پدر ۳ پسر ۶ دختر زن ۴۸ ۱۰۲ ۱۰۲ ۳۶ ۱۲

تتمهٔ جدول هریک از ابوین با اولاد ذکور و اناث با یک زن اختلاف ندارد ۵	جداول پدر مادر با اولاد ذکور و اناث با یک زن قسمت چنین است و مطلق خلافی ندارد

۲۰۱۶/۲۴ پدر ۴ پسر دختر زن ۳۶ ۳۶ ۱:۰ ۱۲ ۳۲ ۹	۲۰۶۴/۲۴ پدر ۵ پسر دختر زن ۴۴ ۱:۸۰ ۱۲ ۳۳ ۱۱	۲۲/۲۴ پدر مادر پسر دختر زن ۱۲ ۱۲ ۲۶ ۱۳ ۲۶ ۳	۱:۲۰/۲۴ پدر مادر ۲ پسر دختر زن ۲۰ ۲۰ ۵۲ ۱۳ ۱۵ ۵	۱:۶۲/۲۴ پدر مادر ۳ پسر دختر زن ۲۸ ۲۸ ۲۶ ۱۳ ۲۱ ۷
۲۰۴/۲۴ پدر ۴ پسر ۲ دختر زن ۳۴ ۱:۳۶ ۳۴ ۲۰ ۱۰	۲۰۸۸/۲۴ پدر ۵ پسر ۲ دختر زن ۴۸ ۱:۸۰ ۳۴ ۲۶ ۱۲	۹۶/۲۴ پدر مادر پسر ۲ دختر زن ۱۶ ۱۶ ۲۶ ۲۶ ۱۲ ۴	۱:۴۴/۲۴ پدر مادر ۲ دختر ۲ پسر زن ۲۴ ۲۴ ۵۲ ۲۶ ۱۲ ۶	۱:۹۲/۲۴ پدر مادر ۳ پسر ۲ دختر زن ۳۲ ۳۲ ۷۸ ۲۶ ۲۴ ۹
۲۰۶۴/۲۴ پدر ۴ پسر ۳ دختر زن ۴۶ ۴۶ ۱:۱ ۵۱ ۳۳ ۱۱	۳۰۱۲/۲۴ پدر ۵ پسر ۳ دختر زن ۵۲ ۱:۰ ۵۱ ۳۹ ۱۳	۱:۲۰/۲۴ پدر مادر پسر ۳ دختر زن ۲۰ ۲۰ ۲۶ ۳۹ ۱۵ ۵	۱:۶۸/۲۴ پدر مادر ۲ پسر ۳ دختر زن ۲۸ ۲۸ ۵۲ ۳۹ ۲۱ ۷	۲۰۱۶/۲۴ پدر مادر ۳ پسر ۳ دختر زن ۳۶ ۳۶ ۷۸ ۳۹ ۲۷ ۹
۲۰۸۸ پدر ۴ پسر ۴ دختر زن ۴۸ ۴۶ ۱:۶۸ ۳۶ ۱۲	۳۰۳۶/۲۴ پدر ۵ پسر ۴ دختر زن ۶۵ ۶۰ ۶۸ ۳۴ ۱۴	۱:۴۴/۲۴ پدر مادر پسر ۴ دختر زن ۲۴ ۲۴ ۲۶ ۵۲ ۱۸ ۶	۱:۹۲/۲۴ پدر مادر ۲ پسر ۴ دختر زن ۳۶ ۳۶ ۵۲ ۵۲ ۲۴ ۸	۲۰۴/۲۴ پدر مادر ۳ پسر ۴ دختر زن ۴۰ ۴۰ ۷۸ ۵۲ ۳۰ ۱۰
۳۰۱۲/۲۴ پدر ۴ پسر ۵ دختر زن ۵۲ ۳۶ ۱:۰ ۸۵ ۳۹ ۱۳	۳۰۶۰/۲۴ پدر ۵ پسر ۵ دختر زن ۶۰ ۱:۰ ۸ ۵ ۴۵ ۱۵	۱:۶۸/۲۴ پدر مادر پسر ۵ دختر زن ۲۸ ۲۸ ۲۶ ۶۵ ۲۱ ۷	۲۰۱۶/۲۴ پدر مادر ۲ پسر ۵ دختر زن ۳۶ ۳۶ ۵۲ ۶۵ ۲۷ ۹	۲۰۶۴/۲۴ پدر مادر ۳ پسر ۵ دختر زن ۴۴ ۴۴ ۷۸ ۶۵ ۳۳ ۱۱
۳۰۳۶/۲۴ پدر ۴ پسر ۶ دختر زن ۵۶ ۵۶ ۱:۲ ۱:۲ ۴۲ ۱۴	۳۰۸۴/۲۴ پدر ۵ پسر ۶ دختر زن ۶۴ ۱:۷۰ ۱:۳ ۴۸ ۱۶	۱:۹۲/۲۴ پدر مادر پسر ۶ دختر زن ۳۲ ۳۲ ۲۶ ۷۸ ۲۴ ۸	۲۰۴۰/۲۴ پدر مادر ۲ پسر ۶ دختر زن ۴۰ ۴۰ ۵۲ ۷۸ ۳۰ ۱۰	۲۰۸۸/۲۴ پدر مادر ۳ پسر ۶ دختر زن ۴۸ ۴۸ ۷۸ ۷۸ ۳۶ ۱۲

تتمه جداول ابوین

تتمه جداول ابوین با اولاد ذکور و اناث و یک زن در تقسیم مطلقا خلافی نیست ۵	جداول اولاد ذکور و اناث جمعا و فرادا با شوهر تقسیم چنین است تقاعد فقهاء امامیه رضوان الله علیهم اجمعین و اختلافی ندارد و اعتراض در بعض جداول اناث که در عدد اکثر شده کما لا یخفی ۵

۲۰۱۶/۲۴ پدر مادر چهار پسر دختر زن ۳۶ ۳۶ ۱:۰۴ ۱۳ ۲۷ ۹	۲۰۶۴/۲۴ پدر مادر ۵ پسر دختر زن ۴۴ ۴۴ ۱:۳۰ ۱۳ ۳۳ ۱۱	۴ پسر شوهر ۳ ۱	۴ دختر شوهر ۳ ۱	۴ پسر دختر شوهر ۲ ۱ ۱
۲۰۴/۲۴ پدر مادر ۴ پسر ۲ دختر زن ۴۰ ۴۰ ۱:۳۶ ۲۶ ۳۰ ۱۰	۲۰۸۸/۲۴ پدر مادر ۵ پسر ۲ دختر زن ۴۸ ۴۸ ۱:۳۰ ۲۶ ۳۶ ۱۲	۸/۴ ۲ پسر شوهر ۶ ۲ ۴	۲ دختر شوهر ۱۹ ۶ ۴	۱۶/۴ پسر ۲ دختر شوهر ۶ ۶ ۴ ۴
۲۰۶۴/۲۴ پدر مادر ۴ پسر ۳ دختر زن ۴۴ ۴۴ ۱:۳ ۳۹ ۳۳ ۱۱	۲۴ پدر مادر ۵ پسر ۳ دختر زن ۴۴ ۱۰ ۳ ۳	۴ ۳ پسر شوهر ۳ ۱	۱۲ ۳ دختر شوهر ۹ ۳	۲۰/۴ پسر ۳ دختر شوهر ۶ ۹ ۵ ۵
۲۰۸۸/۲۴ پدر مادر ۴ پسر ۴ دختر زن ۴۸ ۴۸ ۱:۳۶ ۵۲ ۳۶ ۱۲	۳۰۳۶/۲۴ پدر مادر ۵ پسر ۴ دختر زن ۵۶ ۵۶ ۱:۳۰ ۵۲ ۴۲ ۱۴	۱۶/۴ ۴ پسر شوهر ۱۲ ۴ ۴	۴۸/۱۲ ۴ دختر شوهر ۳۶ ۱۲ ۴	۸/۴ پسر ۴ دختر شوهر ۲ ۴ ۲ ۲
۲۴ پدر مادر ۴ پسر ۵ دختر زن ۴۴ ۸۵ ۳	۳۰۶۰/۲۴ پدر مادر ۵ پسر ۵ دختر زن ۶۰ ۶۰ ۱:۳۰ ۶۵ ۴۵ ۱۵	۲۰/۴ ۵ پسر شوهر ۱۵ ۵ ۵	۶۰/۱۲ ۵ دختر شوهر ۴۵ ۱۵ ۵	۲۸/۴ پسر ۵ دختر شوهر ۶ ۱۵ ۷ ۷
۳۰۳۶/۲۴ پدر مادر ۴ پسر ۶ دختر زن ۵۶ ۵۶ ۱:۴۰ ۷۸ ۴۲ ۱۴	۳۰۸۴/۲۴ پدر مادر ۵ پسر ۶ دختر زن ۶۴ ۶۴ ۱:۳۰ ۷۸ ۴۸ ۱۶	۸/۴ ۶ پسر شوهر ۶ ۲ ۲	۲۴/۱۲ ۶ دختر شوهر ۱۸ ۶ ۲	۳۲/۴ پسر ۶ دختر شوهر ۶ ۱۸ ۸ ۸

تتمه جداول اولاد ذکور و اناث با شوهر مطلقا اختلافی ندارد والله اعلم واحکم

۲۰ / ۴ ۲ پسر دختر شوهر ۱۲ ۳ ۵ ۵	۲۸ / ۴ ۳ پسر دختر شوهر ۱۸ ۳ ۷ ۷	۱۲ / ۴ ۴ پسر دختر شوهر ۸ ۱ ۳ ۳	۴۴ / ۴ ۵ پسر دختر شوهر ۳۰ ۳ ۱۱ ۱۱	۵۲ / ۴ ۶ پسر دختر شوهر ۳۶ ۳ ۱۳ ۱۳
۸ / ۴ ۲ پسر ۲ دختر شوهر ۴ ۲ ۲ ۲	۳۲ / ۴ ۳ پسر ۲ دختر شوهر ۱۸ ۶ ۸ ۸	۴۰ / ۴ ۴ پسر ۲ دختر شوهر ۲۴ ۶ ۱۰ ۱۰	۱۶ / ۴ ۵ پسر ۲ دختر شوهر ۱۰ ۲ ۴ ۴	۵۶ / ۴ ۶ پسر ۲ دختر شوهر ۳۶ ۶ ۱۴ ۱۴
۲۸ / ۴ ۲ پسر ۳ دختر شوهر ۱۲ ۹ ۷ ۷	۱۲ / ۴ ۳ پسر ۳ دختر شوهر ۶ ۳ ۳ ۳	۴۴ / ۴ ۴ پسر ۳ دختر شوهر ۲۴ ۹ ۱۱ ۱۱	۵۲ / ۴ ۵ پسر ۳ دختر شوهر ۳۰ ۹ ۱۳ ۱۳	۲۰ / ۴ ۶ پسر ۳ دختر شوهر ۱۲ ۳ ۵ ۵
۳۲ / ۴ ۲ پسر ۴ دختر شوهر ۱۲ ۱۲ ۸ ۸	۴۰ / ۴ ۳ پسر ۴ دختر شوهر ۱۸ ۱۲ ۱۰ ۱۰	۱۶ / ۴ ۴ پسر ۴ دختر شوهر ۸ ۴ ۴ ۴	۵۶ / ۴ ۵ پسر ۴ دختر شوهر ۳۰ ۱۲ ۱۴ ۱۴	۶۴ / ۴ ۶ پسر ۴ دختر شوهر ۳۶ ۱۲ ۱۶ ۱۶
۱۲ / ۴ ۲ پسر ۵ دختر شوهر ۴ ۵ ۳ ۳	۴۴ / ۴ ۳ پسر ۵ دختر شوهر ۱۸ ۱۵ ۱۱ ۱۱	۵۲ / ۴ ۴ پسر ۵ دختر شوهر ۲۴ ۱۵ ۱۳ ۱۳	۲۰ / ۴ ۵ پسر ۵ دختر شوهر ۱۰ ۵ ۵ ۵	۶۸ / ۴ ۶ پسر ۵ دختر شوهر ۳۶ ۱۵ ۱۷ ۱۷
۴۰ / ۴ ۲ پسر ۶ دختر شوهر ۱۲ ۱۸ ۱۰ ۱۰	۱۶ / ۴ ۳ پسر ۶ دختر شوهر ۶ ۶ ۴ ۴	۵۶ / ۴ ۴ پسر ۶ دختر شوهر ۲۴ ۱۸ ۱۴ ۱۴	۶۴ / ۴ ۵ پسر ۶ دختر شوهر ۳۰ ۱۸ ۱۶ ۱۶	۲۴ / ۴ ۶ پسر ۶ دختر شوهر ۱۲ ۶ ۶ ۶

جداول اولاد ذکور و اناث جمعاً و فرداً با یک تقسیم بطریق فقها شده اختلافی ندارد و اعتراض در بعض جداول اناث که از عدد ذکر شده مرفوع است کما لایخفی

۸ پسر زن ۷ ۱	۸ دختر زن ۷ ۱	۲۴ / ۸ پسر دختر زن ۱۴ ۷ ۳ ۳	۴۰ / ۸ ۲ پسر دختر زن ۲۸ ۷ ۵ ۵	۸ ۳ پسر دختر زن ۶ ۱ ۱
۱۶ / ۸ ۲ پسر زن ۱۴ ۲ ۲	۴۸ / ۲۴ ۲ دختر زن ۴۲ ۶ ۲	۳۲ / ۸ پسر ۲ دختر زن ۱۴ ۱۴ ۴ ۴	۴۸ / ۸ ۲ پسر ۲ دختر زن ۲۸ ۱۴ ۶ ۶	۶۴ / ۸ ۳ پسر ۲ دختر زن ۴۲ ۱۴ ۸ ۸
۲۴ / ۸ ۳ پسر زن ۲۱ ۳ ۳	۷۲ / ۲۴ ۳ دختر زن ۶۳ ۹ ۳	۴۰ / ۸ پسر ۳ دختر زن ۱۴ ۲۱ ۵ ۵	۸ / ۸ ۲ پسر ۳ دختر زن ۴ ۳ ۱	۷۲ / ۸ ۳ پسر ۳ دختر زن ۴۲ ۲۱ ۹ ۹
۳۲ / ۸ ۴ پسر زن ۲۸ ۴ ۴	۹۶ / ۲۴ ۴ دختر زن ۸۴ ۱۲ ۴	۴۸ / ۸ پسر ۴ دختر زن ۱۴ ۲۸ ۶ ۶	۶۴ / ۸ ۲ پسر ۴ دختر زن ۲۸ ۲۸ ۸ ۸	۸۰ / ۸ ۳ پسر ۴ دختر زن ۴۲ ۲۸ ۱۰ ۱۰
۴۰ / ۸ ۵ پسر زن ۳۵ ۵ ۵	۱۲۰ / ۲۴ ۵ دختر زن ۱۰۵ ۱۵ ۵	۸ پسر ۵ دختر زن ۲ ۵ ۱ ۵	۷۲ / ۸ ۲ پسر ۵ دختر زن ۲۸ ۳۵ ۹ ۹	۸۸ / ۸ ۳ پسر ۵ دختر زن ۴۲ ۳۵ ۱۱ ۱۱
۴۸ / ۸ ۶ پسر زن ۴۲ ۶ ۶	۱۴۴ / ۲۴ ۶ دختر زن ۱۲۶ ۱۸ ۶	۶۴ / ۸ پسر ۶ دختر زن ۱۴ ۴۲ ۸ ۸	۸۰ / ۸ ۲ پسر ۶ دختر زن ۲۸ ۴۲ ۱۰ ۱۰	۹۶ / ۸ ۳ پسر ۶ دختر زن ۴۲ ۴۲ ۱۲ ۱۲

تتمه جداول اولاد و ذکور و اناث با یک زن اختلاف ندارد			جداول مفردات است اگرچه در بعض احتیاج نقل کردن نیست لیکن بواسطه دفع اعتراض نقل شده کما لا یخفی	
۷۲ / ۸ ۴ پسر دختر زن ۵۶ ۷ ۹ ۹	۸۸ / ۸ ۵ پسر دختر زن ۷۷ ۱۰ ۱ ۱۱	۱۰۴ / ۸ ۶ پسر دختر زن ۸۴ ۷ ۱۳ ۱۳	۱۲۰ / ۲۴ پدر مادر دختر زن ۲۱ ۲۱ ۶۳ ۱۵ ۵	۹۶ / ۲۴ پدر مادر محجوبه دختر زن ۱۷ ۱۶ ۱۲ ۵۱ ۴
۸۰ / ۸ ۴ پسر ۲ دختر زن ۴۶ ۱۴ ۱۰ ۱۰	۹۶ / ۸ ۵ پسر ۲ دختر زن ۷۰ ۱۴ ۱۲ ۱۲	۱۶ / ۸ ۶ پسر ۲ دختر زن ۱۲ ۲ ۲ ۲	پدر ۲۶ — ۳ مادر ۲۱ ۳ پدر مادر ۲ ۱ — ۶ پدر مادر محجوبه ۵ ۱	۲۴ / ۶ پدر مادر محجوبه دختر ۵ ۴ ۱۵ ۴
۸۸ / ۸ ۴ پسر ۳ دختر زن ۵۶ ۲۱ ۱۱ ۱۱	۱۰۴ / ۸ ۵ پسر ۳ دختر زن ۷۰ ۲۱ ۱۳ ۱۳	۱۲۰ / ۸ ۶ پسر ۳ دختر زن ۸۴ ۲۱ ۱۳ ۱۵	۱۲ مادر زن ۹ ۳ — ۶ مادر شوهر ۳ ۳ پدر زن — پدر شوهر	۶ پدر مادر شوهر ۱ ۲ ۳
۹۶ / ۸ ۴ پسر ۴ دختر زن ۵۶ ۲۸ ۱۲ ۱۲	۱۶ / ۸ ۵ پسر ۴ دختر زن ۱۰ ۴ ۲ ۲	۱۲۸ / ۸ ۶ پسر ۴ دختر زن ۸۴ ۲۸ ۱۶ ۱۶	۱۲ پدر مادر محجوبه زن ۷ ۲ ۳	۶ پدر مادر محجوبه شوهر ۲ ۱ ۳ ۳
۱۰۴ / ۸ ۴ پسر ۵ دختر زن ۵۶ ۳۵ ۱۳ ۱۳	۱۲۰ / ۸ ۵ پسر ۵ دختر زن ۷۰ ۳۵ ۱۵ ۱۵	۱۳۶ / ۸ ۶ پسر ۵ دختر زن ۸۴ ۳۵ ۱۷ ۱۷	۱۲ پدر مادر زن ۵ ۴ ۳	طریق خواجه ندارد ۴۰ / ۸ پدر مادر دختر زن ۷ ۷ ۲۱ ۵ ۵
۱۶ / ۸ ۴ پسر ۶ دختر زن ۸ ۶ ۲ ۲	۱۲۸ / ۸ ۵ پسر ۶ دختر زن ۷۰ ۴۲ ۱۶ ۱۶	۱۴۴ / ۸ ۶ پسر ۶ دختر زن ۸۴ ۴۲ ۱۸ ۱۸		۱۶ / ۴ پدر دختر شوهر ۳ ۹ ۴ ۴ پدر مادر دختر

فایده

فایدة برای اولوا الالباب مخفی نماند که در اکثر این جداول مذکوره بیان قاعده که هر چند ذکر را دو
مونث تقدیر بکنیم بعینه اولاد و اناث فرض شده است با اعداد ازواج چرا که فرض شش پسر و شش
دختر نموده ایم و جداول مذکوره اختصار پذیرفته جمیع افراد این طبقه را بران عددی که التزام شده شامل است
و در تقسیم آن مطلقا غلطی و سهوی نشده و اگر فرضا شخصی مونث شود و بگذارد و هفت پسر و چهار دختر
با اعداد ازواج تقسیم ترکه وی از جدول شش پسر و شش دختر استخراج میشود یا آنکه بگذارد و متوفی
نه دختر و چهار پسر و زنی از جدول شش پسر و پنج دختر تقسیم ترکه وی استخراج میشود یا آنکه متوفی را
هشت نفر پسر و ده دختر باشد با اعداد ازواج تقسیم ترکه وی از جدول شش پسر و شش دختر میشود و همین
طریق است تقسیم اولاد آنچه از بعینه کم باشد و همچنین این که در جداول فرض یک زن نموده ایم اگر فرضا
میت را دو زن یا بیشتر در جدول نظر باید نمود چرا که آنچه نصیب یک زن است بر ایشان تقسیم
کرده فهو المطلوب و الا نسبت باید داد آن عدد نصیب را و بدان عمل باید نمود پس اگر نسبت
توافق است جزء وفق عدد رؤس زوجات را در عدد فریضه ضرب باید نمود و اگر تباین است
تمام عدد رؤس را و همچنین البته آنچه حاصل میشود عدد صحیح است و بعد از آن تتمه و رسم مضروب
فی العدد داخل نمایند مثلا در جدول شش پسر و پنج دختر یک زن تقسیم ترکه ایشان از یکصد و سی
شش سهم شده و نصیب زن هفده سهم است اگر میت را سه زن باشد میانه هفده سهم و سه عدد
رؤس زوجات تباین است ضرب کردیم سه را در یکصد و سی و شش چهار صد و هشت سهم
حاصل شد نصیب زنان پنجاه و یک سهم است و برین قیاس باید نمود اگرچه زنان بسیار باشند
و در جداول آبا و اولاد با ازواج قاعده همین است و باندک تفکر و تامل استخراج توان نمود

بحث ششم در ذکر میراث اولاد اولاد چنین متوفی با اولاد و نباشد اولاد اولاد قایم مقام
اولاد اند در تقسیم ترکه متوفی با پدر و مادر میت که حالا نسبت بدین اولاد جد و جده و بجهه باشند
خلاف درین مسئله برابن بابویه است رحمه الله که میفرماید وقتی اولاد اولاد میراث می برند
که پدر و مادر که حالا جد و جده ایشان اند نباشند چرا که پدر و مادر میت با پدران این اولاد
در مرتبه اول اند اگرچه پدر و مادر و اولاد برطرف شده اند اما ایشان موجود اند و در مرتبه اول اند پس ترکه
میت از ایشان است بدین طریق که مادر ثلث ترکه را می برد و تتمه از پدر است و این قول نزد
اکثر فقها رضوان الله علیهم متروک است و معنی بعضی علما این است که اولاد اولاد بمنزله پدر و مادر خود اند
بدین معنی که پدر و مادر که حالا جد و جده اند سدسان ترکه را اخذ میکنند تتمه از اولاد است بطریقی که
گذشت در باب پدر با اولاد ذکر کرده شده رداً و فرضاً بدانکه منع میکنند اولاد اولاد را ولد صلبی میت
لاغیر خواه مذکر باشد و خواه مؤنث که اولاد اولاد با وجود ولد صلبی میراث نمی برند چون احدی
از ولد صلبی نباشد میراث از اولاد اولاد است و منع مینمایند اولاد اولاد آنکسانی را که پدر و مادر
ایشان منع میکرد از اجداد و اخوه و غیر هم و میراث می برند با اولاد اولاد زوج و زوجه میت
نصیب ادنی خود را و منع مینمایند اقرب اولاد و ابعد اولاد را و میراث نمی برد ابعد اولاد با اقرب اولاد
بحث هفتم در چگونگی قسمت میانه ایشان خلاف است بدین اکثر علمای امامیه را آنچه
مشهور است آنست که هر یک ازین اولاد نصیب آن شخص را می برد که نزدیک بوی است چنانکه
پسر دختر با دختر پسر ثلث ترکه را می برد و تتمه از دختر پسر است و اگر تنها باشد متوفی را پسری دختری
لاغیر نصف ترکه از پسر دختری است فرضاً نصف دیگر رداً چنانکه مادر وی می برد و اگر تنها باشند

با پسر دختر پدر و مادر میت پسر دختر مثل مادر خود است در اخذ نصیب که آن نصف ترکه باشد
فرضاً پدر و مادر سدسان ترکه را می برند و تتمه رداً اخماسی میشود با پدر و مادر و پسر دختر و همچنین
نصیب پدر خود اخذ میکند اگر دختر پسر باشد و اگر بگذارد متوفی دختر پسر لاغیر تمام ترکه از دختر
پسر است و اگر بجا گذارد متوفی را دختر پسر و پدر و مادر هر یک از پدر و مادر سدس ترکه را اخذ میکنند و تتمه
از دختر پسر است و اگر جمع شوند اولاد اولاد دختر و اولاد پسر اولاد پسر دو حصه می برند و قسمت مینمایند
در باب خود للذکر ضعف الانثی و اولاد دختر یک حصه می برند و ایشان نیز در میان خود پسر یا دو حصه
و دختر را یک حصه قسمت مینمایند و بعضی از علما میفرمایند که اولاد دختر مساوی اند مذکر و مؤنث
در قسمت بینهم و آن قول نزد بعضی ضعیف است **و اگر فوت شود** شخصی و بگذارد دو اولاد
یک دختر چند کس که باشند نصف ترکه را می برند و پدر و مادر سدسان ترکه را و تتمه دیگر میانه پدر
مادر و اولاد دختر رداً اخماسی میشود **و اگر فوت شود** شخصی از پسر اولاد و دو دختر با شوهر و پدر و مادر
اولاد دو دختر ثلثان ترکه را اخذ مینمایند و پدر و مادر سدسان و بعد از آن اخذ میکنند اولاد هر دختر
نصیب مادر خود للذکر ضعف الانثی میانه خود قسمت مینمایند بنابر قولی **بحث هشتم**
مخصوص میشود ولد اکبر ذکور اولاد میت را بطریق حبوه از ترکه پدر ثیاب جسد پدر و خاتم
و شمشیر و مصحف بچند شرط **اول** آنکه ولد اکبر سفیه نباشد **دوم** آنکه فاسد الاعتقاد نباشد و درین
اعتقاد و فاسد سنی بودن داخل است چه اگر ولد سنی بود حبوه نمیدهند **سیم** آنکه میت سوای
این چهار چیز ترکه دیگر داشته باشد چه اگر سوای این مذکورات دیگر ترکه نداشته باشد مخصوص
اگر اولاد میت و تمام وارثان بطریق میراث شریک اند و در صورتی که سوای این مذکورات ترکه دیگر

داشته بعد از ادای دیون میت این چهار چیز مخصوص ولد اکبر است و بر ولد اکبر واجب است
قضای آنچه بر ذمهٔ پدر باشد از نماز و روزه خواه پدر بعذر فوت کرده باشد و در تمام مدت عمر
خود از زمان تکلیف تا وقت فوت خواه بغیر عذر ولیکن در غیر عذر خلاف است میانهٔ علما
آنکه واجب است بر ولد اکبر وقتی قضای نماز و روزه که پدر را ممکن بوده باشد که قضا کند و نکرده باشد
چه در صورت ... بر اکبر اولاد ذکور واجب است که اگر ممکن نبوده باشد پدر را قضای آن بر اکبر ذکور
واجب نیست و اگر آنچه در حبوه مذکور شد پدر نداشته باشد یا آنکه فقیر و مسکین باشد ازین روز
روزه بر ذمهٔ ولد اکبر ذکور است و جایز نیست نزد بعضی اکبر ذکور را که باجاره بگیرد شخص را بواسطهٔ
این نماز و روزه با قدرت داشتن خود لیکن اگر عاجز باشد بنا بر قول ظاهری میتواند باجاره گرفت
و اگر پدر را ولد اکبر نباشد شیخ مفید رحمه الله میفرماید که قضا کردن نماز و روزه بر ذمهٔ اکبر ذکور
اولاد وی واجب است خواه پسر زاده باشد و خواه دختر زاده باشد و اگر پسر اکبر نداشته باشد
و دختر اکبر داشته باشد آن چهار چیز مخصوص دختر اکبر نیست و از اکبر ذکور است اگرچه از دختر
کوچکتر باشد پس اگر میت چند پسر اکبر داشته باشد درین دو قول است بعضی میفرمایند که اینها را
بفروشند و قیمت آنرا بدیشان قسمت کنند و همچنین نماز و روزه را نیز بعضی بر همه قسمت می نمایند
و آنچه مشهور است میانهٔ فقها آنست که این چهار چیز مخصوص حبوه است لا غیر و در دادن غلاف
شمشیر و زینت شمشیر و جلد مصحف خلاف است و همچنین اشکال است در دادن عمامه که آیا
داخل ثیاب است یا نه اما اگر این چهار چیز متعدد باشد ابن ادریس رحمه الله میفرماید که آنچه را
میت عادت بپوشیدن آن کرده بوده است آنرا بدهند و علامه میفرماید که یکی از متعدد را ...

که باید داد

که باید داد و آنچه را وارث اختیار کند اما ثیاب بعضی از فقها گفته اند جمیع را می باید داد
چرا که در حدیث الثیاب وارد شده است و مقرر است که جمع محلی بلام افادهٔ عموم میکند
بحث نهم این چهار چیز را بعضی میفرمایند که بر ولد اکبر حساب نمی باید کرد از آنچه بدو
نصیب میرسد از ترکه و این تخصیص را واجب میدانند نه سنت خلاف نسبت میر سید مرتضی رحمه الله
درین مسئله میفرماید که واجبست باکبر ذکور دادن اما حساب کنند با وی قیمت آنها را و شیخ
نقی حلبی رحمه الله میفرماید که تخصیص مستحب است نه واجب و با ولد اکبر حساب کنند **بحث**
دهم میراث نمی برند جد و جدهٔ میت خواه از جانب پدر باشند و خواه از جانب مادر
با اولاد و همچنین با اولاد اولاد اولاد و نه با پدر و مادر را اولاد بلکه سنت است پدر و مادر میت را
که طعمه بدهند پدران خود را از سدس مال بنا بر قول مشهور بشرط آنکه زیاده از نصیب خود که آن سدس است
ببرند اگر سدس می برند سنت نیست دادن طعمه به پدر و مادر چنانچه فوت شود شخصی و بگذارد پدر
مادر و جد و جده از جانب پدر و جد و جده از جانب مادر در این صورت هم پدر را و هم مادر را
سنت است که اجداد را طعمه بدهند بدین طریق که چون مادر را در صورت ثلث ترکه رسید نصف
آن ثلث را به پدر مادر خود بدهد که سدس باشد و پدر را نیز سدس سنت است به پدر و مادر خود بدهد
اگر فرضا پدر را یک جد باشد و مادر را یک جد باز سدس اصل مال مخصوص آن یک است تماما و اگر هر
ابوین زیاده از سدس نبرند یا آنکه سدس برد سنت نیست بر اطعمه دادن جد و جده چنانکه
فوت شود پدر و جد و جده از جانب مادر و برادر در صورت جمیع برادران میت مادر را حاجب اند از نصیب
اعلی که اصل فریضه در صورت شش است سدس آن از مادر میت است و ثمرهٔ دیگر از ... پس پدر را

ثلث است سدس اصل مال را بجد و جده طعمه دادن نه مادر را و اگر بجهت شوهر با ابوین و اجداد او شوهر را

شوهری لا غیر درین صورت مادر را ثلث است طعمه دادن بجد و جده سدس اصل مال و ساقط است

طعمه اجداد از طرف پدر چرا که درین صورت اصل فریضه شش است نصف آن از شوهر است

و ثلث آن از مادر بعد از اخراج ثلث و تتمه که یک است از پدر است زیاده از سدس مادر

اخذ نمود **بحث یازدهم** این طعمه میانه جد و جده مساوی است خواه از طرف مادر باشند

و خواه از طرف پدر **بحث دوازدهم** طعمه نیست جد و جده از جانب پدر را اگر آنکه

پدر زنده نباشد و همچنین جد و جده مادر را اگر آنکه مادر زنده نباشد پس هرگاه پدر مادر در حیات نباشند

میراث از اولاد ایشان است و بر ایشان لازم نیست که طعمه دهند **فصل هشتم**

در ذکر میراث اخوه و اجداد و درین دوازده بحث است **بحث اول** اگر برادر از جانب

پدر مادر یکیست تمام مال از وی است و اگر دو برادر باشد یا بیشتر همه مساوی اند در قسمت و عدد

رؤس ایشان اصل مال است اگر پنج است پنج حصه میشود و اگر شش است شش حصه و برین طریق

و اگر خواهر از جانب پدر مادر یکیست نصف مال را فرضا می برد و نصف دیگر را رداً و اگر از یک

بیشتر است ثلثان مال از ایشان است فرضاً و ثلث دیگر رداً مثلا هرگاه بجهت متوفی را چهار

خواهر از جانب پدر مادر اصل فریضه ایشان سه است ثلثان فریضه دو عدد و میانه نصیب ایشان

و عدد رؤس ایشان تداخل است اکتفا کردیم باکثر آن که عدد رؤس است و ضرب کردیم آنرا در اصل

فریضه که سه است دوازده حاصل شد بدین موجب چهار خواهر ثلثان فرضا و رداً بالسویه یکدیگر

4 8

تقسیم می شوند برین نوع فایده ... اش بر مثال ظاهر است چنانکه در باب میراث اولاد ذکر کرده شد

اما بطریق

اما بطریق اختصار از چهار سهم صحیح است و اگر جمع شوند برادر و خواهر از جانب پدر مادر برادر

دو حصه می برد و خواهر یک حصه و اگر متوفی را برادر و خواهر از جانب پدر مادر نباشد برادر و خواهر

از جانب پدر قایم مقام ایشان است و قسمت بدان نوع است که ذکر کرده شد و اگر جمع شوند

برادر و خواهر از جانب پدر مادر با پدر برادر دو حصه است و خواهر یک حصه و میراث نمی برد برادر

و خواهر از جانب پدر مادام که برادر و خواهر از جانب پدر مادر موجود است چرا که ایشان دو سبب دارند

و خواهر و برادر از جانب پدر یک سبب و دو سبب اولی است از یک سبب **بحث دوم**

اگر میت را برادر از جانب مادر یکیست سدس مال از وی است فرضاً و تتمه دیگر رداً و این حکم است

بحث اگر خواهر از جانب مادر باشد و اگر جمع شوند دو برادر یا بیشتر یا دو خواهر و بیشتر یا برادر و خواهر

ثلث مال از ایشان است فرضاً و ثلث دیگر رداً و مساوی اند در قسمت مذکر و مونث مثلا

هرگاه بجهت متوفی را پنج برادر و خواهر از جانب مادر اصل فریضه ایشان سه است ثلث آن که یکیست

بر پنج منکسر ضرب کردیم پنج را به سه پانزده حاصل شد و همچنین است تقسیم میانه ایشان و مطلقا احتیاج

بجدول نیست **بحث سیم** اگر جمع شوند برادران و خواهران متفرق جمعی از جانب پدر مادر

و جمعی از جانب مادر و جمعی از جانب پدر آنکه از جانب مادر است اگر یکیست سدس ترکه را میبرد

خواه مذکر باشد و خواه مونث و باقی از متقرب بابوین است خواه مذکر باشد و خواه مونث و چون

مذکر و مونث باشند مذکر دو حصه و مونث یک حصه آن تتمه را قسمت مینمایند و اگر متقرب بابوین

مونث است و یکیست نصف فریضه از وی است فرضاً و زیاده از سهم متقرب بام و رداً

و اگر مونث متقرب بابوین دو تا است یا بیشتر ثلثان ترکه از ایشان است بالسویه خواه مذکر باشند

وخواه مؤنث وخواه مذکر و مؤنث و تتمه دیگر از متقرب بابوین است بدان طریق که گذشت
وساقط است متقرب به پدر با وجود متقرب به پدر و مادر در صورت و ایشان را در ترکه دخلی نیست
واگر جمع شوند اخوه متفرقه با احد زوجین اخذ میکند احد زوجین نصیب اعلی خود را و متقرب بمادر
سدس مال را اگر یکی است و ثلث مال اگر بیشتر است و باقی از متقرب بابوین است للذکر مثل حظ الانثیین
وساقط است متقرب باب لیکن چون متقرب بابوین نباشد قایم مقام ایشان است متقرب باب

تفریع در میراث بردن اخوه از جانب مادر با اخوه از جانب پدر و مادر دو نوع است **اول**
اخوه از جانب پدر و مادر مذکر و مؤنث باشند یا مذکر تتمه بعد از اخذ نصیب اخوه از جانب مادر
از ایشان است و تقسیم میانه ایشان للذکر مثل حظ الانثیین میشود **دوم** اگر اخوه از جانب پدر و مادر مؤنث
باشد پس چهار صورت دارد و غیر از این چهار صورت نیست **اول** اگر کلاله از جانب مادر یک شخص
و یک خواهر از جانب پدر و مادر **دوم** اگر کلاله میت را از جانب مادر دو شخص باشند یا بیشتر
و یک خواهر از جانب پدر و مادر **سیم** اگر میت را کلاله از جانب مادر دو شخص باشند یا بیشتر
و یک خواهر از جانب پدر و مادر **چهارم** اگر میت را کلاله از جانب مادر دو شخص باشند یا بیشتر
و دو خواهر یا بیشتر از جانب پدر و مادر چون شوهر یکی از چهار صورت فرض شود هشت بهم میرسد و اگر زن
فرض شود دوازده صورت بهم میرسد و طریق فرض هر یک را در تحت اسامی نوشت و بجهة تصحیح
دوازده خانه جدول کشیده شد و برین قیاس باید نمود و ازین چهار صورت بیرون نیست و مطلقا محتاج
بدیگر جداول نیست و این کمینه درین جداول فرض دو شخص نموده ام و طریق دانستن این جداول نیز
مثل جداول اولاد است والله اعلم بحقایق الامور

٦ یک کلاله مادر سدس ١ یک خواهر پدر مادر نصف فرضاً ٢ رداً ١	١٢ یک کلاله از جانب مادر سدس ٢ دو خواهر پدر مادر ثلثان فرضاً ٨ رداً ٢	٦ دو کلاله مادر ثلث ٢ یک خواهر پدر مادر نصف فرضاً ٣ رداً ١	٦ دو کلاله از جانب مادر ثلث ٢ دو خواهر از جانب پدر ثلثان ٤
٦ یک کلاله مادر با شوهر سدس ١ نصف ٣ یک خواهر پدر مادر نصف ٢	یک کلاله مادر شوهر سدس ١ نصف ٣ دو خواهر پدر مادر نصف ٢	٦ دو کلاله مادر شوهر ثلث ٢ نصف ٣ یک خواهر پدر مادر نصف ١	١٢ دو کلاله مادر عم شوهر نصف ٤ ٦ دو خواهر از جانب پدر مادر ثلثان ٣
١٢ یک کلاله مادر زن سدس ٢ ربع ٣ یک خواهر پدر مادر نصف فرضاً ٦ رداً ١	٢٤ یک کلاله مادر زن سدس ٤ ربع ٦ دو خواهر پدر مادر ثلثان ١٤	١٢ دو کلاله مادر زن ثلث ٤ ربع ٣ یک خواهر پدر مادر نصف ٥	٢٤ دو کلاله مادر زن ثلث ٨ ربع ٦ دو خواهر پدر مادر ثلثان ١٠

در صورت نقص بر خواهران از جانب پدر و مادر لازم آمده است **فایده** بدانکه هرگاه خنثی مشکل
شخصی وکذا اولاد خنثی و یک خواهر از جانب پدر و مادر طریق استخراج تقسیم ترکه از جداول اولاد و اناث
با شوهر میشود و بعینه قاعده آنچنان است فرضاً و رداً و اگر کذا اولاد خنثی زنی و چند خواهر و برادر از جانب
پدر و مادر را استخراج سهم ایشان از ذکور و اناث است با شوهر و مطلقا محتاج بترتیب جدول دیگر نیست
و قاعده آنچنان است و بواسطه این در میراث اخوه و اخوات جداول نداد که مبادا خواننده را ملال
بحث چهارم اگر نباشد کلاله از جانب ابوین و جمع شوند کلاله از جانب پدر با کلاله از جانب مادر
کلاله از جانب پدر قایم مقام کلاله از جانب پدر و مادر است در تقسیم ترکه پس اگر بعد از قسمت میانه ایشان
چیزی از فریضه فاضل بماند مطلقا بحثی نیست چنانکه یک خواهر از جانب پدر و دو خواهر از جانب مادر

نصیب خواهران از جانب مادر ثلث ترکه است و فریضهٔ خواهران از جانب پدر ثلثان و از شش
صحیح است (نصیب: کلالهٔ ام ثلث ۲ — نصیب: کلالهٔ اب ثلثان ۴) و الا اگر زیاده آید عددی چنانکه فوت شود شخصی و بگذارد
یک کلاله از جانب مادر و یک خواهر از جانب پدر یا یک کلاله از جانب مادر و دو خواهر از جانب
پدر و درین صورت فقها رضوان الله علیهم را دو قول است بعضی میفرمایند که آن زیادتی بعد از تقسیم از کلالهٔ
پدر است بواسطهٔ آنکه نقص بر ایشان لازم می آید بدخول شدن زوج یا زوجه با ایشان و مستند شده اند
باین حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام روی عن ابی جعفر علیه السلام فی ابن اخت لاب
مع ابن اخت لام ان لابن الاخت للام السدس والباقی لابن الاخت للاب
و بعضی باین حدیث عمل نکرده اند چرا که در طریق این حدیث علی بن فضال است و این حدیث را ضعیف
میدانند بواسطهٔ آنکه علی بن فضال فطحی است و میفرمایند که آن زیادتی را بر خواهر از جانب مادر و خواهر
از جانب پدر رد می باید نمود بقدر حصهٔ هر یک **بحث پنجم** اگر جده تنها است تمام مال از او است
خواه متقرب باب باشد و خواه متقرب بام و جد نیز این حکم دارد و خواه مادر باشد و خواه از جانب
پدر و اگر جمع شوند جد و جده از جانب پدر مال را للذکر ضعف الانثی میانهٔ خود تقسیم نمایند
و اگر جمع شوند جد و جده از جانب مادر بالسویه ترکه را میانهٔ خود قسمت مینمایند و مذکر و مونث ایشان
مساوی است و اگر جمع شوند چهار جد و دو جده از طرف مادر و دو از طرف پدر نصیب جد و جده
از طرف پدر ثلثان است و ایشان ثلثان را للذکر ضعف الانثی میانهٔ خود تقسیم مینمایند و نصیب جد و جده
از جانب مادر ثلث است و ایشان بالسویه میانهٔ خود حصه میکنند و اگر متقرب از جانب پدر یکی است
از جد و متقرب از جانب مادر یکی ثلثان از متقرب بجانب پدر است و ثلث از متقرب بجانب مادر

خواه مذکر

خواه مذکر و خواه مونث باشند و بعضی میفرمایند که متقرب از جانب مادر درین صورت خواه مذکر باشد
و خواه مونث سدس می برد و تتمه از متقرب از جانب پدر است اما مشهور قول اول است
و مدار عمل بر آن نموده اند و اگر فرضا جده از طرف پدر یکی باشد میت را و از طرف مادر بسیار باز ثلثان
از جدهٔ پدر است و ثلث از جدهٔ مادر چه مقدار که باشند و اگر از جانب پدر بسیار باشند
و از جانب مادر یکی ثلثان از جانب اجداد پدر است و ثلث از جدهٔ مادر **بحث ششم** هر گاه جمع شوند
با اجداد احد زوجین اخذ میکند احد زوجین نصیب اعلی خود را و جد و جده از جانب مادر ثلث فریضه را
و تتمه از جد و جده از جانب پدر است للذکر ضعف الانثی و نقص بر ایشان لازم می آید **مثلا** هر گاه
فوت شود شخصی و بگذارد زن و جد و جده از جانب مادر و جد و جده از جانب پدر اقل عددی که ثلث
و ربع داشته باشد دوازده است بعد از اخراج ربع و ثلث که نصیب زن و اجداد از طرف مادر است
که آن سه و چهار باشد باقی میماند بعد ذلک پنج عدد بجهت اجداد از طرف پدر چنین بر ایشان اثلاثا منقسم
نمیگردد ضرب کردیم سه را در اصل فریضه که دوازده است سی و شش حاصل شد قسمت نمودیم بر نحو بجب
(نصیب: زن ربع ۹ — نصیب: اجداد مادر ثلث ۱۲ — نصیب: اجداد پدر تتمه للذکر ضعف الانثی ۱۵) و اگر متوفی را شوهری باشد و جد و جده
از جانب مادر و جد و جده از جانب پدر اقل عددی که نصف و ثلث داشته باشد شش است
نصف فریضه را که سه است بشوهر دادیم و ثلث آنرا که دو است باجداد از طرف مادر باقی ماند
یک عدد چنین اثلاثا بر جد و جده از طرف پدر منقسم نمیگردد ضرب کردیم سه را در اصل فریضه که شش است
هجده حاصل شد (نصیب: شوهر نصف ۹ — نصیب: اجداد مادر ثلث ۶ — نصیب: اجداد پدر تتمه ۳) و اگر بجای شوهر متوفی را جد و جده
از جانب پدر پدر و جد و جده از جانب مادر پدر و جد و جده از جانب پدر مادر و جد و جده

از جانب پدر مادر که هشت جده باشد چهار از جانب پدر و چهار از جانب مادر ثلث اصل فریضه

از چهار جد از طرف مادر میت است و ایشان با یکدیگر بالسویه تقسیم نمایند و ثلثان فریضه از طرف

چهار جد پدر میت است و ایشان میانه خود للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم بکنند و یک ثلث دیگر

از ثلثان از جد و جده از جانب مادر پدر میت است و ایشان اثلاثا با یکدیگر تقسیم نمایند

در این صورت اصل فریضه ایشان سه است ثلث آن که یکیست دادیم با جداد از جانب مادر میت

چون رؤس ایشان چهار است بایشان ارباعا منقسم نمیگردد ضرب نمودیم چهار را در اصل فریضه که

سه است حاصل شد دوازده ثلث این دوازده را که چهار است دادیم بچهار جد از جانب مادر ارباعا بر ایشان

منقسم گردید باقی ماند هشت عدد دیگر چون ثلث هشت نیست در مخرج ثلث که سه است کردیم

ضرب نمودیم سه را در دوازده سی و شش حاصل شد ثلث سی و شش را که دوازده است دادیم باجداد از

طرف مادر میت ارباعا بر ایشان منقسم گردید هر یکی را سه سهم رسید و ثلثان سی و شش که بیست و چهار است

باقی ماند بچهار اجداد از جانب پدر میت ثلث آن را که هشت است دادیم بجد و جده از جانب

مادر پدر میت بر ایشان اثلاثا منقسم نشد چنانکه در فوق گذشت ضرب کردیم

سه را در سی و شش یکصد و هشت حاصل شد قسمت نمودیم هر یک را آنچه

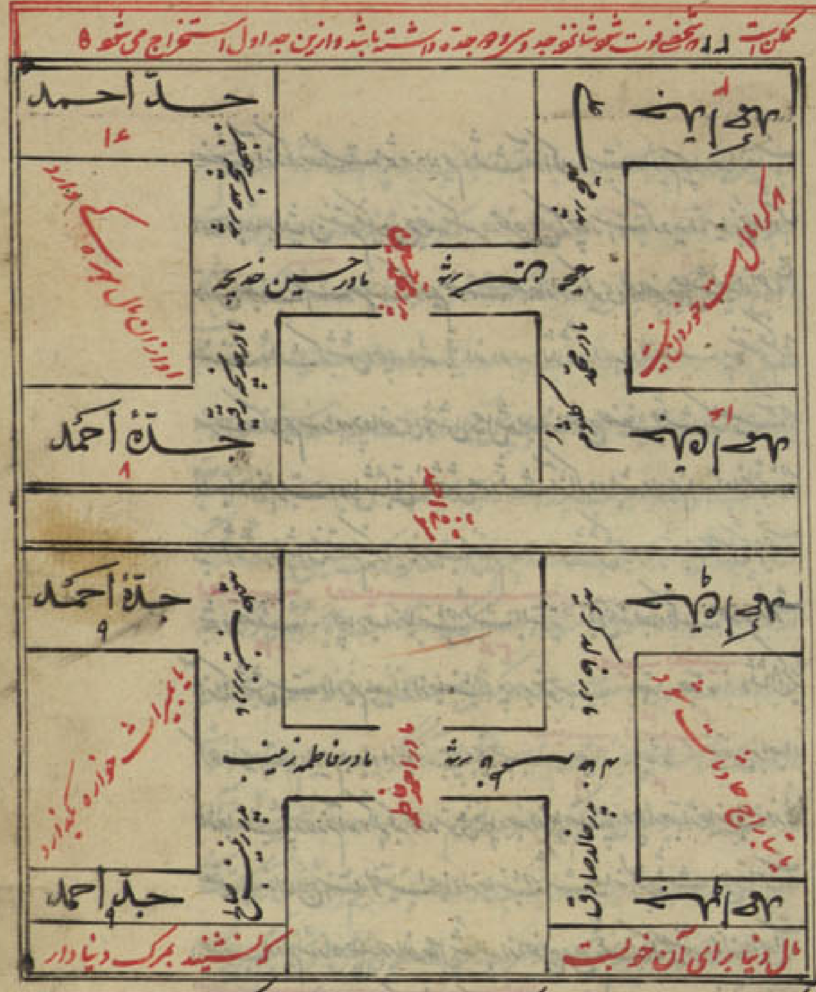
فرض بود بهمین طریق اجداد طرف پدر را هر جز

در تحت اسامی ایشان نوشتیم واجد

از طرف مادر بر نحو جیب که

در جدول ثبت

م



واگر داخل شود احد زوجین با ثمانیه اجداد هر یکی از احد زوجین نصیب اعلی خود از ترکه اخذ

میکنند و ثلث اصل فریضه از اجداد طرف مادر میت است و تتمه دیگر بعد ذلک از اجداد

از جانب پدر میت است بدان طریق که ذکر کرده شد **مثلا** اگر فوت شود و بگذارد چهار

جد از جانب پدر و چهار جد از جانب مادر و شوهری اقل عددی که نصف و ثلث داشته باشند شش است

زنی ۲

نصف آنرا که سه است بشوهر دادیم و ثلث آنرا که دو است دادیم بچهار جده از جانب
مادر ارباعاً بر ایشان منقسم نمیگردید و فریضه منکسر در مخرج ربع که چهار است کردیم اما میانه چهار و شش
توافق بنصف است ضرب کردیم نصف احدهما را در دیگری دوازده حاصل شد بعد از اخراج
نصف و ثلث که شش و چهار باشد باقی ماند دو و جد و اثلاثاً بر اجداد از جانب پدر منقسم نمیگردید
ضرب کردیم سه را در دوازده سی و شش حاصل شد بعد از اخراج نصف و ثلث که نصیب شوهر
و اجداد از طرف مادر باشد باقی ماند شش چه ثلث آنرا که دو باشد دادیم با جداد از طرف مادر
پدر اثلاثاً بر ایشان منقسم نمیگردید ضرب نمودیم سه را در سی و شش یکصد و هشت حاصل شد بر این موجب

نصیب شوهر نصف ۵۴ — نصیب چهار جده از جانب مادر ثلث بالسویه ۳۶ — باقی ماند بعد از آنکه بجده و جد و ثلث

آنرا که شش است دادیم با جداد از جانب پدر بر این موجب نصیب جد ۴ نصیب جده ۲ و ثلثان دیگر را
که دوازده است دادیم با جداد از جانب پدر بر این موجب نصیب جد ۸ نصیب جده ۴ نقص بر اجداد
از جانب پدر لازم آمد و اگر بگذارد متوفی چهار جد از جانب پدر و چهار جد از جانب مادر و زنی
نصیب زن ربع است و نصیب اجداد از جانب مادر ثلث میانه مخرج ثلث و ربع تباین است
ضرب نمودیم سه را در چهار دوازده حاصل شد بعد از اخراج ربع و ثلث که نصیب زن و اجداد است
از طرف مادر باقی ماند پنج و دیگر ثلث آنرا دادیم با جداد از طرف مادر و پدر اثلاثاً بر ایشان
منقسم نمیشد ضرب نمودیم سه را در سی و شش یکصد و هشت حاصل شد تقسیم کردیم بر این موجب

نصیب زن ربع ۲۷ — نصیب اجداد از طرف مادر ثلث ۳۶ — باقی ماند بعد از آنکه چهل و پنج سهم است آنرا که با نوه سهم
باشد نصیب جد و جده از جانب پدر است و قسمت میشود بر این موجب نصیب جد ۱۰ نصیب جده ۵

ثلثان

ثلثان آن که سی سهم باشد نصیب جد و جده از جانب پدر است اثلاثاً تقسیم میشود
بر این موجب نصیب جد ۲۰ نصیب جده ۱۰

بحث هفتم

هرگاه جمع شوند اخوه و اجداد پس در صورت
اجتماع ایشان با یکدیگر جد مثل برادر است در استحقاق و جده مثل خواهر مثلاً هرگاه فوت شود
شخصی و بگذارد برادر و خواهر از جانب پدر و مادر و برادر و خواهر از جانب مادر و جد و جده از جانب
پدر و جد و جده از جانب مادر جد از جانب پدر مثل برادر از طرف پدر است در استحقاق و جده
از جانب پدر مثل خواهر از جانب پدر است و جد از جانب مادر مثل برادر از جانب مادر است و جده
از جانب مادر مثل خواهر از جانب مادر است چنین طریق استحقاق هر یک بوضوح پیوست ثلث ترکه
از جد و جده و برادر و خواهر از جانب مادر است با یکدیگر ارباعاً قسمت میکنند و ثلثان ترکه از جد
و جده و برادر و خواهر از جانب پدر است للذکر مثل حظ الانثیین میانه خود قسمت میکنند پس
در صورت مفروضه اصل فریضه ایشان سه است ثلث آنرا که یکی است دادیم با جداد و با خوات
از جانب مادر ارباعاً بر ایشان منقسم نمیگردید ضرب نمودیم سه را در چهار دوازده حاصل شد ثلث آنرا
که چهار است از اجداد و اخوات از جانب مادر است ارباعاً تقسیم نمودند ثلثان آن که هشت است
للذکر مثل حظ الانثیین منقسم نمیشود سه را ضرب نمودیم در دوازده سی و شش حاصل شد تقسیم کردیم بر این موجب

نصیب اجداد و اخوه از جانب مادر ثلث بالسویه ۱۲ — نصیب اجداد و اخوه از جانب پدر و مادر ثلثان للذکر مثل حظ الانثیین ۲۴

و اگر اخوه از جانب پدر و مادر نباشد اخوه از جانب پدر قائم مقام وی است در قسمت نمودن با اجداد
و هرگاه وارث شوهر زوج با زوجه یا اجداد و اخوات زوج و زوجه حصه اعلی خود را می برند و اخوه و اجداد
از جانب مادر ثلث اصل فریضه را می برند و تتمه از اخوه و اجداد از جانب پدر است للذکر مثل حظ الانثیین

قسمت نمیتوانند و نقص بر ایشان لازم می آید **مثلا** اگر فوت شود زنی و بگذارد شوهری و جده
و جده از جانب پدر و برادر و خواهر از جانب پدر و مثل این نیز از جانب مادر نصیب شوهر نصف است
و نصیب اخوه و اجداد از جانب پدر ثلث میانه مخرج ثلث و نصف تباین است ضرب نمودیم
دو را در سه شش حاصل شد نصف آنرا که سه است دادیم بشوهر ثلث آنرا که دو است دادیم باخوه
و اجداد از طرف مادر بقیه را اربعا میانه ایشان تقسیم نمیشد ضرب نمودیم نصف چهار را در شش بواسطه
توافق بنصف دوازده حاصل شد بعد از اخراج نصف و ثلث که شش و چهار باشد باقی ماند دو عدد
للذکر مثل حظ الانثیین میانه اجداد و اخوات از جانب پدر قسمت نمیشود ضرب نمودیم سه را در دوازده
سی و شش حاصل شد بر موجب

نصیب شوهر نصف	نصیب اجداد و اخوه مادر ثلث	باقی ماند بعد از ذلک
۱۸	۱۲	

شش سهم دیگر برای جد و جده از جانب پدر و برادر و خواهر از جانب پدر چهار للذکر مثل حظ الانثیین
میانه خود تقسیم میکنند

نصیب جد و جده		نصیب برادر و خواهر	
۲	۱	۲	۱

و اگر داخل شود در میان مفروضه زوجه
از هفتاد و دو سهم صحیح است چرا که نصیب زن ربع است و نصیب اجداد و اخوات از جانب مادر
ثلث و میانه مخارج تباین است ضرب کردیم احدهما را در دیگری دوازده حاصل شد ربع آنرا که سه باشد
دادیم بزن و ثلث فریضه که چهار است از اجداد و اخوه از جانب مادر است باقی ماند پنج عدد برای
اجداد و اخوه از جانب پدر چنین رؤس ایشان شش است و نصیب ایشان پنج میانه عدد رؤس ایشان
و نصیب ایشان تباین است ضرب نمودیم شش را در دوازده هفتاد و دو حاصل شد

نصیب زن ربع	نصیب اجداد و اخوه مادر ثلث بالسویه
۱۸	۲۴

باقی ماند بعد از ذلک سی عدد برای جد و جده و برادر و خواهر از جانب
پدر للذکر مثل حظ الانثیین میانه خود تقسیم نمایند بر موجب

نصیب جد جده		نصیب برادر خواهر	
۱۰	۵	۱۰	۵

بحث هشتم

بحث هشتم اجداد بمنزله اخوه اند هرگاه با ایشان جمع شوند و جهت باشد در نسبت مثل یکدیگر چه اگر
نسبت مختلف باشد بمنزله اخوه نیستند **مثلا** هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد جد از جانب مادر و برادر
از جانب پدر و مادر یا پدر جد از جانب مادر ثلث ترکه را می برد و باقی از برادر پدر مادری است یا پدری
و همچنین اگر فوت شود شخصی و بگذارد جده از طرف مادر و برادر از جانب پدر و مادر ثلث ترکه
مال جده است و تتمه از برادر است **و همچنین** اگر جد باشد میت را برادر از جانب مادر یا خواهر از جانب
مادر و جد یا جده از جانب پدر نصیب برادر یا خواهر از جانب مادر سدس است و باقی از احد جدین است
و درین چند صورت نسبت مختلف است **و اگر** فوت شود شخصی و بگذارد و یک جد از طرف مادر
و یک جد از طرف پدر یا دو جد از طرف پدر و اخوه از طرف مادر یا پدر نصیب جد از طرف مادر
ثلث است و ثلثان از احد جدین است یا هر دو جد از جانب پدر است با اخوه از جانب پدر
مادر یا عدم اخوه از جانب پدر مادر پس درین صورت جد مثل برادر است در استحقاق و جده مثل
خواهر **و همچنین** اگر جد باشد متوفی را دو جد از جانب مادر و یک اخوه با اخوات از طرف مادر
و یک جد از طرف پدر نصیب اجداد و یک اخ با اخوات از طرف مادر ثلث ترکه است
و میانه ایشان بالسویه قسمت میشود و باقی از یک جد از طرف پدر است **و اگر** بگذارد متوفی
دو جد از جانب مادر با یک جد و یک خواهر از طرف پدر مادر پس درین صورت دو جد از طرف
مادر با یک جد ثلث ترکه را می برند و تتمه از خواهر پدر مادری است **و اگر جد باشد** این خواهر
از جانب پدر خاصه در دادن تمام آن تتمه دو اشکال است نزد بعضی چرا که نصف ترکه از وی است
فرضا و تتمه که با اخوه و اخوات از جانب مادر جمع میشد و تتمه را ایشان با یکدیگر حصه میشوند

بنا بر قولی که ذکر کرده شد و بعضی میگویند که آن تتمه مخصوص خواهر از جانب پدر است لا غیر و بعضی میگویند که
بعدد سهم هر یک حصه می یابد و در صورت اجتماع سه قسمت خواهد شد و بعضی میگویند تتمه را مصالحه کنند
میان ایشان **بحث نهم** هرگاه نبوده باشد میت را جدّه اقرب قایم مقام وی است جدّه ابعد
در قسمت نمودن با اخوه و اخوات و حکم ایشان نیز حکم جدّ اقرب است پس جدّ از جانب پدر
پدر میت یا از جانب مادر پدر مثل برادران از جانب پدر و مادر است در استحقاق و جدّه پدر از
جانب پدر یا از جانب مادر پدر مثل خواهر از جانب پدر و مادر است با پدر یا بعدم خواهر یا برادر پدر و مادر
و همچنین است بحث در جدّه مادر میت و جدّه مادر از جانب پدر و مادر میت یا مادر که ایشان
نیز در استحقاق مثل اخوه و اخوات از جانب مادر اند پس اگر فاضل آید بعد از تقسیم عددی اشکال
چنان است که در آخر بحث هفتم ذکر کرده شد **بحث دهم** اولاد اخوه و اخوات قایم مقام پدران
خود اند هرگاه پدر ایشان نباشند و میگیرند هر یک از ایشان نصیب آن شخص را که به وی نزدیک اند
پس اگر بگذارد شخصی برادر از جانب پدر و مادر تمام مال از هر یک از ایشان است چنین تنها باشند
واگر جمع شوند پسر برادر از جانب پدر و مادر ترکه را للذکر مثل حظ الانثیین میان خود مقاسمه مینمایند **واگر**
این اولاد از دو برادر باشند چنانکه از یک برادر دختری باشد و از یک برادر پسری یا از هر دو پسر
باشند یا دختر مال را دو نصف میکنند نصف از اولاد یک برادر است و نصف دیگر از اولاد یک برادر
واگر درین صورت یک برادر از جانب پدر است اولاد وی از نصیب ساقط است و مال از اولاد برادر
برادر پدر و مادر است **واگر** بگذارد متوفی پسر خواهر از جانب پدر و مادر نصف مال از وی است فرضاً
و نصف دیگر ردّاً **و همچنین است** اگرچه بسیار باشند اولاد این خواهر پدر و مادر اگر مذکر اند



نصف مال او فرضاً می برند تتمه را ردّاً واگر مؤنث اند باز بدین طریق می برند واگر مذکر و مؤنث اند
نصف مال باز فرضاً از ایشان است و تتمه ردّاً و با یکدیگر للذکر مثل حظ الانثیین قسمت مینمایند
واگر بجهة متوفی را اولاد خواهر از جانب پدر و مادر شش نشان مال نصیب ایشان است فرضاً
و تتمه ردّاً و بعد از آن اولاد هر خواهری نصف مال را اخذ میکنند و میانه خود للذکر مثل حظ الانثیین
مقاسمه مینمایند **مثلاً** هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد دو پسر و یک دختر از اولاد یک خواهر پدر و مادر
اصل فریضه ایشان سه است نشان فریضه که دو است فرضاً از ایشان است اولاد هر خواهر نصف
آن نشان را اخذ مینمایند باقی ماند از اصل فریضه یکعدد دیگر بالمناصفه میانه ایشان قسمت میشود
فریضه منکسر در مخرج نصف یکرده ضرب کردیم و دو را در سه شش حاصل شد نصف آن فرضاً
و ردّاً نصیب اولاد یک خواهر است و نصف دیگر آن فرضاً و ردّاً از اولاد خواهر دیگر است
آن نصف که سه است میانه اولاد آن خواهر که دو پسر و یک دختر باشد قسمت نمیشود چراکه رؤس
ایشان پنج است و نصیب ایشان سه میانه نصیب ایشان و عدد رؤس ایشان تباین است
ضرب نمودیم پنج را در شش سی حاصل شد یا آنکه اول پنج را در سه ضرب باید نمود و دو را در حاصل
آن که پانزده است سی حاصل شد

نصیب دختر یک خواهر	نصیب اولاد خواهر یک که دو پسر و دختر است
فرضاً ردّاً ۱۰ ۵	فرضاً ردّاً ۱۰ ۵

و برین قیاس باید نمود اگرچه خواهران بسیار باشند و از هر یک چند اولاد باشد العاقل تکفیه الاشاره
واگر فوت شود شخصی و بگذارد اولاد چند اخوه و اخوات از جانب پدر و مادر و هر یک از اولاد
اخوه و اخوات نصیب آن کس را می برد که به وی نزدیک است و میانه خود للذکر مثل حظ الانثیین قسمت مینمایند
واگر بگذارد میت اولاد برادر یا اولاد خواهر از جانب پدر پس اولاد ایشان با اولاد خواهر سدس ترکه را

می برند فرضاً و تتمه دیگر را رداً و مذکر و مؤنث مساوی اند در قسمت **واگر** بجه باشد متوفی را
اولاد اولاد خواهر و اولاد برادر از جانب مادر ثلث مال را می برند ایشان فرضاً و تتمه دیگر را رداً
و بعد از آن دو حصه میسازند نصف از اولاد خواهر است و نصف از اولاد برادر خواه اولاد هر یک
یکی باشد یا بیشتر بالسویه میانه خود قسمت میکنند مذکر و مؤنث ایشان در تقسیم یکی است **واگر** جمع شوند
اولاد اخوه متفرق ساقط است اولاد اخوه از جانب پدر و ثلث ترکه از اولاد اخوه از جانب
مادر است و اولاد برادر با خواهر نصیب پدر و مادر خود را اخذ میکنند خواه یکی باشند و خواه بسیار
و میانه خود بالسویه حصه میکنند و باقی از اولاد اخوه از جانب پدر و مادر است **واگر** بجه باشد متوفی را اولاد
برادر از جانب پدر و مادر و اولاد برادر از جانب مادر نصیب اولاد برادر از جانب مادر سدس یک است
و در میانه خود بالسویه قسمت میکنند و تتمه از اولاد برادر از جانب پدر و مادر است و ایشان للذکر
ضعف الانثی در میانه خود تقسیم مینمایند **واگر** بگذارد متوفی اولاد خواهر از جانب پدر و اولاد خواهر
از جانب مادر سدس ترکه است بالسویه نصیب اولاد خواهر از جانب پدر نصف ترکه و در میان خود للذکر
ضعف الانثی قسمت میکنند و در رد نمودن باقی بسوی اولاد خواهر از جانب پدر خلاف است چنانکه مکرر
ذکر آن خلاف کرده شد **واگر** داخل شود زوج یا زوجه با این کلالات اخذ مینماید هر یک از زوج یا زوجه
نصیب اعلی خود را و ثلث ترکه از اولاد اخوه است از جانب مادر اگر بیشتر از یکی باشند و سدس
ترکه از وی است اگر یکی باشد و باقی از اولاد کلاله از جانب پدر و مادر است و هر یک اخذ میکند نصیب
آن شخص را که به او نزدیک است و میانه خود للذکر ضعف الانثی قسمت میکنند و نقص بر ایشان لازم می آید
چنانکه بر پدران ایشان لازم می آید واگر اولاد از جانب پدر و مادر نباشد اولاد از جانب پدر قایم مقام

ایشان

ایشان است چنانکه مذکور شده مکرر در رد نمودن زیادتی بسوی ایشان هرگاه بجه باشند از آن که در آن
خلاف است **بحث یازدهم** اجداد و اخوه منع مینمایند ابعد را **پس اگر** بگذارد متوفی اولاد برادر
و اولاد اولاد برادر با اولاد اعمام از اولاد برادر است خاصةً خواه از جانب پدر باشند و خواه از جانب مادر
و خواه از جانب پدر و مادر و خواه این اولاد اولاد برادر از جانب پدر باشند یا مادر یا پدر و مادر **و همچنین**
در جانب متنازل چه مقدار که برود که اولاد اقرب هر یک ابعد را منع میکند و منع میکنند اولاد اخوه
و اخوات هر کس را که اخوه و اخوات منع میکرد از اعمام و اخوال و اولاد ایشان بدانکه میراث میبرند
با اولاد و زوج و یا زوجه و اجداد میت لاغیر چه مقدار که پایین روند و میراث میبرند با اجداد با عمام
آبای خود و میگیرند هر یک نصیب آنکس را که به او نزدیک اند **واگر** متوفی را اولاد برادر از جانب پدر
مادر و اولاد خواهر از جانب پدر و مادر باشند و مثل این اولاد خواهر از جانب مادر و اولاد برادر از جانب
مادر باشند و جد و جده از جانب پدر و جد و جده از جانب مادر پس درین صورت جد و جده از جانب
مادر و کلاله مادر را ثلث ترکه نصیب ایشان است که یک ربع آن ثلث از جد است و ربع دیگر از جده است
و ربع دیگر آن از اولاد خواهر است بالمناصفه و ربع دیگر آن از اولاد برادر است بالمناصفه و ثلثان
دیگر ترکه را دو ثلث آن نصیب جد از جانب پدر است و نصیب اولاد برادر از جانب پدر بالمناصفه ایشان
میانه خود قسمت مینمایند نصف از جد است و نصف دیگر از اولاد برادر پدر و مادر للذکر ضعف الانثی میانه خود
اولاد تقسیم میشود ثلث دیگر ثلثی را نصف آن از جده از جانب پدر است و نصف دیگر از اولاد خواهر
از جانب پدر و مادر ایشان در میانه خود للذکر ضعف الانثی تقسیم مینمایند **مثلاً** هرگاه فوت شود شخصی
و بگذارد یک پسر و یک دختر از اولاد برادر پدر و مادر و یک پسر و یک دختر از جانب برادر مادر و یک پسر

محمد از جانب پدر و یک دختر از جانب خواهر مادر و جدّه و جدّه از جانب پدر اصل فریضه ایشان سه است ثلث آن
از جدّه و جدّه و کلالهٔ اولاد مادر است ارباعا بر ایشان منقسم نمی‌گردد ضرب نمودیم چهار را در سه دوازده
حاصل شد ثلث آن را که چهار است دادیم بجدّ و جدّه و اولاد برادر و اولاد خواهر از جانب پدر هر یک ربع آن را
اخذ نمودند اما در میانهٔ ایشان تقسیم نمی‌شود چرا که نصف شد الحال ضرب کردیم دو را در دوازده پس بیست و چهار اصل
ثلث آن را که هشت است دادیم بجدّ و جدّه و اولاد کلالهٔ مادر باقی ماند شانزده عدد این شانزده ثلث شد الحال
ضرب کردیم بیست و چهار را در مخرج ثلث که سه است هفتاد و دو حاصل شد نصیب جدّ و جدّه و اولاد کلالهٔ مادر
ثلث آن است که بیست و چهار باشد بر ایشان صحیحا منقسم گردید باقی چهل و هشت عدد شان که سی و دو باشد
نصف این سی و دو از جدّ پدر است نصف دیگر آن از اولاد برادر از جانب پدر است بر ایشان نیز
بطریق که مذکور شد صحیح منقسم گردید باقی ماند ثلث دیگر چهل و هشت که شانزده باشد نصف آن که هشت است
از جدّه پدر است نصف دیگر آن از اولاد خواهر از جانب پدر که پسر و دختر باشد اثلاثا
منقسم نمی‌شود ضرب کردیم مخرج ثلث را که سه است در هفتاد و دو دویست و شانزده حاصل شد تقسیم کردیم بر موجب
این عدد را که هفتاد و دو باشد نصف این هفتاد و دو از جدّ و جدّه از جانب مادر است بالمناصفه
بر موجب ~~جدّ~~ نصیب ۱۸ ~~جدّه~~ نصیب ۱۸ و نصف دیگر هفتاد و دو که سی و شش باشد از اولاد برادر از جانب
مادر است و بالمناصفه قسمت نمایند ~~پسر~~ نصیب ۹ ~~دختر~~ نصیب ۹ و نصف دیگر شش نصیب اولاد خواهر
از جانب مادر است بالمناصفه ~~پسر~~ نصیب ۹ ~~دختر~~ نصیب ۹ چون ثلث فریضه را بر کلالات مادر بدین طریق
قسمت نمودیم باقی ماند ثلثان دیگر اصل فریضه که یکصد و چهل و چهار باشد ثلثان این یکصد و چهل و چهار که نود و شش
است از جدّ پدر است ~~جدّ پدر~~ نصیب ۴۸ و نصف دیگر که چهل و هشت باشد از اولاد برادر از جانب پدر است

للذکر

للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم نمایند بر موجب ~~پسر~~ نصیب ۳۲ ~~دختر~~ نصیب ۱۶ و ثلث دیگر یکصد و چهل و چهار
که چهل و هشت باشد نصف این چهل و هشت نصیب جدّه از جانب پدر است ~~جدّه~~ نصیب ۲۴
و نصف دیگر چهل و هشت نصیب اولاد خواهر پدر مادری است للذکر مثل حظ الانثیین بر موجب
~~مذکر~~ نصیب ۱۶ ~~مونث~~ نصیب ۸ و اگر نیز با شد میت را با این اولاد زوج یا زوجه اخذ نمایند هر یک از زوج
یا زوجه نصیب اعلی خود را و جدّ و جدّه از قبل مادر و اولاد برادر و اولاد خواهر از جانب مادر ثلث اصل فریضه
می برند و باقی دیگر چنانکه گذشت قسمت نمایند و باقی بعد ملک از جدّ و جدّه از قبل پدر و اولاد برادر
از جانب پدر مادر و اولاد خواهر از جانب پدر مادر است بدان نوع که تفصیل ذکر کرده شد تقسیم نمایند
و نقص بر ایشان لازم می آید و اگر فرض زوج یا زوجه کرده قسمت نمودیم هر آینه موجب ملال خواننده
میشد بجهة توضیح مثال فوق که احوط حقه نقل نموده شد و قسمت هر یک ظاهر و روشن در تحت اسامی ایشان
نوشتیم تا فقط عدد در نوشته شود و اگر بگذارد متوفی اولاد خواهر از جانب پدر مادر و جدی اولاد خواهر ثلث
ترکه را می برند و باقی از جدّ است

فصل نهم در ذکر میراث اعمام و اخوال

و درین دو انواع بحث است **بحث اول** اگر عم تنها است تمام مال را می برد و اگر بیشتر است مال بالسویه با یکدیگر تقسیم نمایند
عمه اگر تنها است تمام مال را می برد و اگر بیشتر است تمام مال از ایشان است بالسویه و اگر جمع شوند
عم و عمه عم دو حصه میبرد و عمه یک حصه هرگاه از جانب پدر باشند یا از جانب پدر و مادر و اگر از جانب
مادر باشند مذکر و مونث مساوی خود قسمت و اگر میت را از جانب مادر عم تنها است تمام مال از او
و همچنین تمام مال را می برد اگر عمه از جانب مادر تنها باشد **بحث دوم** اگر جمع شوند عمومه و عمات متفرق
نصیب متقرب بمادر سدس ترکه است اگر یکی است خواه مذکر باشد و خواه مونث و ثلث ترکه اگر متعدد

اگر از یک بیشتر باشند و مذکر و مؤنث مساوی اند در قسمت و باقی بعد از ذلک از عموم و عمات از جانب
پدر و مادر است للذکر ضعف الانثی و متقرب به پدر ساقط است **مثلاً** هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد عم
و عمه از جانب پدر و مادر و عم و عمه از جانب مادر اصل فریضه ایشان سه است ثلث آن را دادیم به عم و عمه
از جانب مادر بالمناصفه میانه ایشان منقسم نشد ضرب نمودیم دو را در اصل فریضه که سه است شش حاصل آمد ثلث
از آن که دو است دادیم به عم و عمه از جانب مادر بالمناصفه میانه خود قسمت نمودند باقی ماند چهار عدد دیگر برای
عم و عمه از جانب پدر و مادر بر ایشان اثلاثاً منقسم نمیگردد ضرب نمودیم سه را در شش هجده حاصل شد بر این نهج

نصیب عم و عمه مادری ثلث بالتسویه **۶** — **نصیب** عم و عمه پدر و مادری باقی للذکر ضعف الانثی **۱۲**

بحث ششم هرگاه جمع شود زوج
یا زوجه با اعمام متفرق هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلی خود را از ترکه اخذ میکنند و متقرب به مادر سدس
اصل فریضه را می برد اگر یکی است و ثلث آن را می برد اگر بیشتر است از یک و مذکر و مؤنث در قسمت
مساوی اند و باقی از متقرب به پدر و مادر است خواه یکی باشد یا بیشتر و قسمت میکنند ایشان میانه خود للذکر ضعف
الانثی و ساقط است متقرب به پدر لکن چنین معلوم شود [?] متقرب به ابوین قایم مقام وی است متقرب به پدر
در قسمت زیاده [?] و نقص حصه **مثلاً** اگر فوت شود شخصی و بگذارد عم و عمه از جانب پدر و مادر یا پدر و عم و عمه از جانب
مادر و زن اقل عددی که ثلث و ربع داشته باشد دوازده است بعد از اخراج ربع و ثلث که سه و چهار است
باقی ماند پنج عدد دیگر برای عم و عمه از جانب پدر و مادر اثلاثاً بر ایشان منقسم نمیگردد ضرب نمودیم سه را
در دوازده سی و شش حاصل شد بر این نهج

نصیب زن ربع **۹** — **نصیب** عم و عمه مادری ثلث **۱۲** — **نصیب** عم و عمه پدر و مادری باقی للذکر ضعف الانثی **۱۵**

و نقص بر ایشان لازم آید **واگر** فوت شود زنی و بگذارد شوهری و عم و عمه از جانب پدر و مادر یا پدر
و عم و عمه از جانب مادر اقل عددی که نصف و ثلث داشته باشد شش است بعد از نصف که نصیب شوهر است

و ثلث

و ثلث که نصیب عم و عمه از جانب مادر است باقی ماند یکی و اثلاثاً بر عم و عمه از جانب پدر منقسم نمیگردد
ضرب نمودیم سه را در شش هجده حاصل شد بر این نهج

نصیب شوهر نصف **۹** — **نصیب** عم و عمه مادری ثلث **۶** — **نصیب** عم و عمه پدری باقی للذکر ضعف الانثی **۳**

بحث چهارم عم و عمه منع مینمایند هر یک متقرب به خود را از اولاد
با وجود خود چنانکه میراث نمی برد ابن عم اگرچه خویشی وی زیاده باشد با عم اگرچه خویشی عم کم باشد مگر در یک مسئله
اجماعیه و بیان این مسئله آنست که فقهای امامیه رضوان الله علیهم اجماع نموده اند که هرگاه جمع شود پسر عم
از جانب پدر و مادر با عم از جانب پدر مال از پسر عم پدر و مادری است و عم از جانب پدر محروم است و اگر تغیر شود
فرض مسئله این حکم باطل است چنانکه میت را دختر عم از جانب پدر و مادر است و عم از جانب پدر مال
از عم است نه از دختر عم پدر و مادری و همچنین حکم باطل است اگر بجای پسر عم از جانب پدر و مادر عمه از جانب
پدر تمام مال از عمه است و پسر عم از جانب پدر و مادر را چیزی نمیرسد و اگر بجای [?] باشد متوفی را پسر عم
از عم جانب پدر و عم از جانب پدر و خال در این صورت ثلث ترکه از خال است و ثلثان ترکه از عم و پسر
عم از میراث ممنوع است و بعضی از فقها میفرمایند که مال تمام از خال است به واسطه آنکه ابن عم عم را از منع
منع نمود و خال ابن عم را منع میکند پس مال از خال است و بعضی میگویند چنین متغیر شد در این صورت حال به حال
ابن عم محروم است و مال میانه عم و خال اثلاثاً منقسم میشود چنانکه گذشت **بحث پنجم** اگر میت را
یک خال است تمام مال از خال است و اگر بیشتر است تمام مال را با یکدیگر مساوی قسمت میکنند و اگر خاله
یکی است تمام مال از وی است و اگر از یک بیشتر است تمام مال را بالتسویه با یکدیگر تقسیم میکنند و اگر جمع شوند
خال و خاله مساوی اند در قسمت اگر از یک جهت باشند خواه از طرف پدر و خواه از طرف مادر اما اگر
مختلف باشند متقرب به مادر سدس می برد اگر یکی است خواه مذکر باشد و خواه مؤنث و ثلث

ترکه را می‌برند اگر از یک بیشتر است خواه مذکر باشند و خواه مؤنث و با یکدیگر مساوی قسمت
میکنند و باقی از متقرب به پدر است خواه مذکر باشند و خواه مؤنث خواه یکی باشند و خواه بیشتر
که مساوی اند در تقسیم و اگر خال و خاله از جانب پدر و مادر نباشند خال و خاله از جانب پدر قایم مقام
ایشان است پس اگر بگذارد متوفی خال و خاله از جانب پدر و مادر یا پدر و خال و خاله از جانب مادر
اصل فریضه ایشان سه است ثلث آن نصیب خال و خاله از جانب مادر است چنین که بر ایشان منقسم
نمیگردد و فریضه منکسر در مخرج نصف میشود ضرب نمودیم دو را در سه شش حاصل شد بر موجب
نصیب نصیب
خال و خاله مادر ثلث بالسویه ۲ خال و خاله پدر ثلثان بالسویه ۴ و اگر جمع شوند زوج یا زوجه با اخوال متفرق
هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلی خود از ترکه اخذ مینمایند و متقرب بمادر سدس ثلث می‌برد اگر
یکی است و ثلث ثلث می‌برند اگر بیشتر است و باقی از متقرب بابوین است از اخوال و خالات
بالسویه ذکوراً و اناثاً تقسیم میکنند مثلاً هرگاه فوت شود زنی و بگذارد شوهری و یک خال از جانب
پدر و مادر و یک خال از جانب مادر نصیب شوهر نصف ترکه است و نصیب خال از جانب مادر سدس
ثلث و تتمه از خال از جانب پدر و مادر است و بعضی میگویند که خال از جانب مادر سدس اصل مال را می‌برد
بعد از گرفتن شوهر نصیب خود را بر قول اول سه را در شش ضرب کنیم چنانکه قاعده حسابیه گذشت چنین
نصیب
ضرب کنیم هجده حاصل شد تقسیم کردیم شوهر نصف ۹ ثلث و فریضه شش است سدس آن
نصیب نصیب
نصیب خال از جانب مادر است بر موجب خال مادر سدس ثلث ۱ خال از جانب پدر و مادر ۸
و اگر بگذارد متوفی شوهر و خال و خاله از جانب پدر و مادر و خال و خاله از جانب مادر نصیب شوهر نصف است
و نصیب خال و خاله از جانب مادر ثلث ثلث ضرب کنیم سه را در سه نه حاصل آمد چون نصف نه را ضرب نمودیم

دو را در نه

دو را در نه هجده حاصل شد نصف آن را که نه است دادیم بشوهر و ثلث آن را که دو است بخال
و خاله از جانب مادر دادیم و باقی ماند هفت عدد بالمناصفه میان خال و خاله از جانب پدر و مادر منقسم نمیگردد
نصیب نصیب
ضرب نمودیم دو را در هجده سی و شش حاصل شد بر موجب شوهر نصف ۱۸ خال و خاله مادر ثلث ۴
نصیب
بالسویه خال و خاله پدر و مادر تتمه بالسویه ۱۴ و اگر نبوده باشد متوفی را خال و خاله از جانب پدر و مادر خال و خاله
از جانب مادر و زنی سه را در سه ضرب نمودیم نه حاصل شد و بعد از آن در مخرج ربع که چهار است
سی و شش حاصل آمد بعد از اخراج ثلث ثلث پنج و سه باقی ماند بالمناصفه میان خال و خاله از جانب
نصیب
پدر تقسیم نمیشد ضرب نمودیم دو را در سی و شش هفتاد و دو حاصل شد قسمت نمودیم زن ربع ۱۸
نصیب نصیب
خال و خاله مادر ثلث ثلث بالسویه ۸ خال و خاله پدر و مادر باقی بالسویه ۴۶ و اگر خال و خاله از جانب پدر و مادر
نباشند خال و خاله از جانب پدر قایم مقام ایشان است بحث ششم هرگاه جمع شوند اعمام و اخوال
ثلث مال از اخوال است خواه یکی باشد و خواه بیشتر خواه مذکر باشند و خواه مؤنث بالسویه
با یکدیگر تقسیم مینمایند هرگاه از یک جهت باشند و باقی از اعمام است خواه یکی باشد و خواه بیشتر خواه مذکر
باشند و خواه مؤنث یا مذکر و مؤنث و اگر مذکر و مؤنث باشند مذکر را دو سهم و مؤنث را یک سهم
نصیب است مثلاً اگر بگذارد متوفی عم و عمه از جانب پدر و خال و خاله از جانب مادر اصل فریضه در اینجا
سه است ثلث آن را دادیم بخال و خاله از جانب مادر بالمناصفه بر ایشان منقسم نمیگردد و فریضه منکسر در مخرج
نصف میشود ضرب نمودیم دو را در سه شش حاصل شد ثلث آن که دو است دادیم بخال و خاله بالمناصفه میانه ایشان
تقسیم نمودیم باقی ماند چهار عدد و الثلثان بر عم و عمه قسمت نمیشد ضرب کردیم سه را در شش هجده حاصل شد بر موجب
نصیب
خال و خاله ثلث ۶ باقی ماند دوازده عدد للذکر ضعف الانثی میانه عم و عمه قسمت میشود بر موجب

عم وعمه ۴ ۸ **بحث هفتم** اگر جمع شوند اعمام متفرق و اخوال متفرق متقرب بمادر از اخوال سدس
ثلث می برد اگر یکی است و ثلث ثلث اگر بیشتر است و بالسویه در میانه خود تقسیم مینمایند خواه
مذکر باشند و خواه مونث خواه مذکر و مونث و متقرب به پدر مادر از اخوال تتمه آنرا می برد
خواه یکی باشند و خواه بیشتر خواه مذکر باشند و خواه مونث خواه مذکر و مونث و ایشان نیز بالسویه
تقسیم مینمایند و ساقط است از میراث متقرب به پدر از اخوال با وجود متقرب به پدر مادر و اعمام
از جانب مادر سدس ثلثین را می برند اگر یکی است و ثلث ثلثین را اگر بیشتر است بالسویه با یکدیگر
تقسیم مینمایند خواه مذکر باشند و خواه مونث خواه مذکر و مونث و باقی از ثلثین بعد ذلک از متقرب
به پدر مادر است از اعمام و للذکر ضعف الانثی ایشان در میانه خود تقسیم مینمایند و متقرب به پدر ساقط است
از اعمام و عمات هرگاه متقرب به پدر مادر موجود است و چنین ایشان معدوم شوند قایم مقام ایشان اند
مثلا هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد عم و عمه و خال و خاله از جانب پدر مادر یا پدر و عم و عمه و خال
و خاله از جانب پدر مادر یا پدر و عم و عمه و خال از جانب مادر ضرب کردیم سه را در سه نه حاصل شد
ثلث ثلث نه یکی است دادیم بخال و خاله از جانب مادر بالمناصفه میانه ایشان منقسم نمیگردید ضرب نمودیم
دو را در نه هجده حاصل شد ثلث آن که شش است و ثلث شش که دو است دادیم بخال و خاله از جانب
مادر بالسویه قسمت نمودند ثلثان دیگر شش را دادیم بخال و خاله از جانب پدر مادر برایشان نیز بالسویه
منقسم گردید بعد از ایشان اصل فریضه را که دوازده است ثلث آنرا که چهار است دادیم بعم و عمه از جانب
مادر برایشان نیز صحیحا منقسم گردید باقی ماند از دوازده هشت بعد دو ثلث آنرا بعم و عمه از جانب پدر مادر
منقسم نمیگردید ضرب نمودیم سه را در هجده پنجاه و چهار حاصل شد ثلث پنجاه و چهار هجده است ثلث

این ثلث

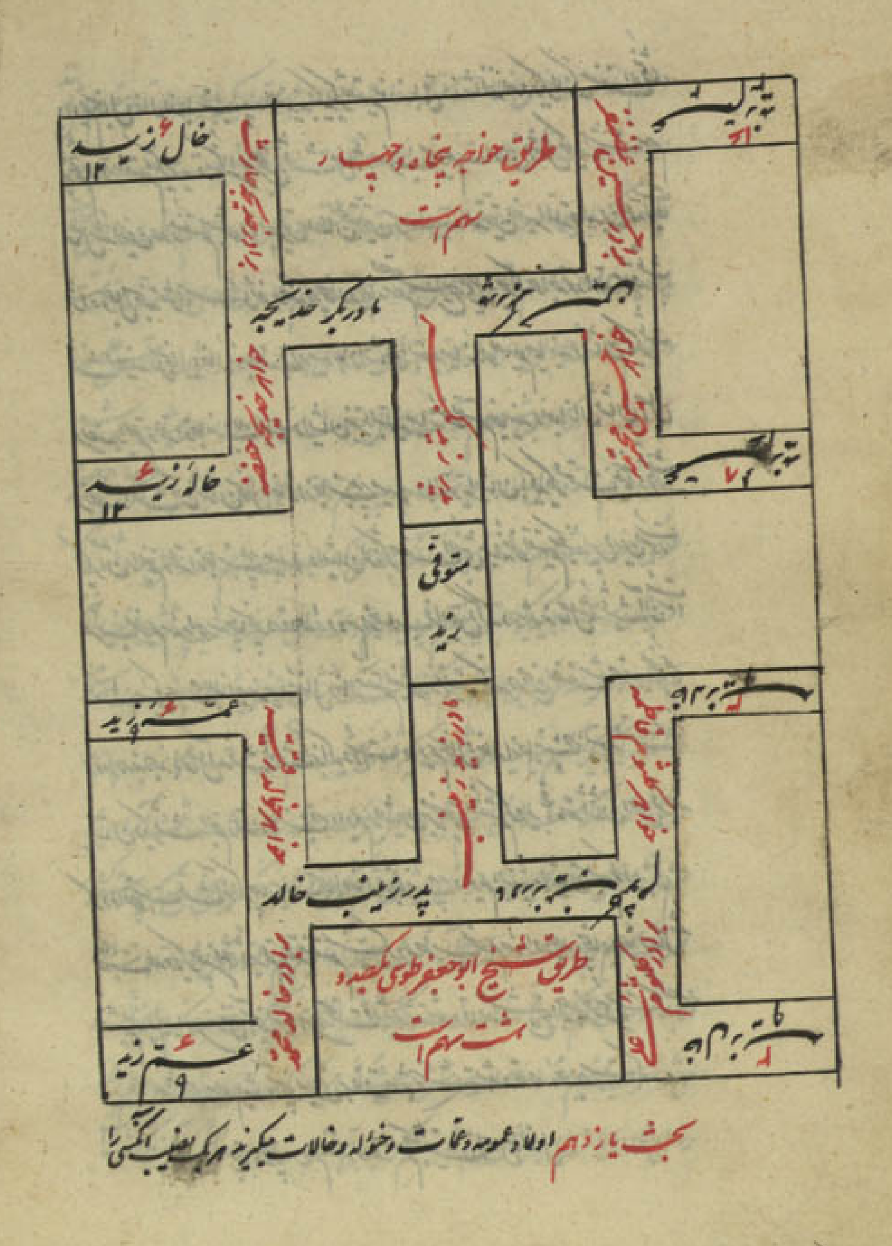
نصیب
این ثلث را دادیم بخال و خاله از جانب مادر بر نموجب — خال و خاله مادر ثلث ثلث بالسویه
نصیب
ثلثان دیگر اصل فریضه را دادیم بخال و خاله از جانب پدر مادر بالسویه — خال و خاله پدر مادر ثلثان ثلث ۱۲
باقی ماند بعد ذلک ثلثان اصل فریضه که سی و شش باشد ثلث آن سی و شش را دادیم بعم و عمه از جانب
نصیب
مادر بالسویه تقسیم نمودیم — عم و عمه مادر ثلث ثلثان بالسویه ۱۲ باقی ماند ثلثان سی و شش که بیست و چهار باشد
نصیب
دادیم بعم و عمه از جانب پدر مادر للذکر ضعف الانثی قسمت نمودیم — عم ۱۶ عمه ۸
بحث هشتم هرگاه جمع شوند زوج با چند عم و عمه و چند خال و چند خاله اخذ میکنند هریک از احد زوجین نصیب اعلی
خود را و چند خال و چند خاله ثلث اصل مال را می برند و میانه خود تقسیم مینمایند بالسویه اگر از یک جهت
واحده اند و تتمه از اعمام و عمات است و اگر متفرق باشند اخوال و اعمام اخذ مینمایند احد زوجین
نصیب اعلی خود را و اخوال ثلث ترکه را سدس آن ثلث از آن شخص است که متقرب بمادر است
اگر یکی است و ثلث آن ثلث اگر بیشتر است و باقی از اخوال از جانب پدر مادر است و متقرب به پدر
ساقط است و باقی بعد از نصیب اخوال و احد زوجین از اعمام است سدس آن باقی از متقرب
بمادر است از اعمام اگر یکی باشد و ثلث آن باقی از ایشان است اگر بیشتر از یک باشند و مذکر
و مونث در ایشان مساوی است و باقی دیگر بعد ذلک از متقرب به پدر مادر است از اعمام اگر یکی است
و اگر بیشتر است بالسویه منقسم مینمایند و اگر مذکر و مونث اند للذکر ضعف الانثی قسمت مینمایند
و متقرب به پدر محروم است لیکن چنین متقرب به پدر مادر نباشد متقرب به پدر قایم مقام ایشان است
بحث نهم اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد ایشان چه مقدار که پایین روند منع میکنند اعمام
و عمات و اخوال و خالات پدر ما و اعمام و عمات و اخوال و خالات مادر را لیکن چنین معدوم شوند

اعمام و عمات و اخوال و خالات میت و اولاد ایشان چه مقدار که پایین روند قایم مقام ایشان باشند
اعمام و عمات و اخوال و خالات پدر و اعمام و عمات و اخوال و خالات مادر میت و اولاد ایشان
چه مقدار که پایین روند و بطون متنازل اولی است از متقاعده پس اولاد اعمام و عمات و اخوال و خالات
پدر میت و اولاد اعمام و عمات و اخوال و خالات جد و اعمام و عمات و اخوال و خالات جده میت
و اعمام و عمات و اخوال و خالات جد و جده میت اولی است از اولاد ایشان و قس علی هذا

بحث دوم هرگاه مجتمع باشند اعمام و عمات و اخوال و خالات میت و اولاد اولاد ایشان و مجتمع باشند
متوفی را عم و عمه و خال و خاله از جانب پدر و مادر و عم و عمه و خال و خاله از جانب مادر شیخ ابو جعفر
طوسی رضوان الله علیهم در نهایه میفرماید که آن جماعتی که از جانب مادر اند از عم و عمه و خال و خاله ثلث ترکه
از ایشان است و با یکدیگر بالسویه تقسیم مینمایند و عم و عمه و خال و خاله از جانب پدر ثلثان فریضه را اخذ
مینمایند و در میانه خود بدین طریق تقسیم میکنند ثلث آن ثلثان از خال و خاله از جانب پدر و مادر است
و بالسویه با یکدیگر تقسیم مینمایند و دو ثلث دیگر ثلثان نصیب عم و عمه است از جانب پدر و مادر
و میانه خود للذکر ضعف الانثی تقسیم مینمایند اصل فریضه درین صورت سه است ثلث آنرا دادیم
بعم و عمه و خال و خاله از جانب مادر اربعاً بر ایشان منقسم نگردید و فریضه منکسر در مخرج ربع که چهار است گردید
ضرب نمودیم چهار را در سه دوازده حاصل آمد ثلث دوازده را دادیم بعم و عمه و خال و خاله از جانب مادر
اربعاً بر ایشان منقسم گردید باقی ماند هشت عدد دیگر اثلاثاً بر ایشان منقسم نگردد و فریضه منکسر در مخرج ثلث
می شود ضرب نمودیم سه را در دوازده سی و شش حاصل شد ثلث آن که دوازده است دادیم بعم و عمه
و خال و خاله از جانب مادر بر ایشان اربعاً منقسم گردید باقی ماند بیست و چهار عدد ثلث آنرا که هشت است

دادیم

دادیم بخال و خاله از جانب پدر بالسویه با یکدیگر تقسیم نمودند باقی ماند شانزده عدد دیگر للذکر ضعف الانثی
بر عم و عمه منقسم نگردید و منکسر در مخرج ثلث می شد ضرب نمودیم سه را در سی و شش صد و هشت سهم
حاصل شد ازین عدد منقسم میشود اما بطریق سلطان المحققین و سید المدققین نصیر الملة و الدین محمد ابن الحسن
طاب ثراه در جمل الجبر میشود بسی و نه و صد از پنجاه و چهار سهم تصحیح می یابد چرا که خواجه نور الله مرقده ثلث
فریضه را بخال و خاله از جانب مادر میدهد و ایشان بالسویه میانه خود تقسیم مینمایند و ثلثان دیگر ثلث
فریضه را بعم و عمه از جانب مادر میدهد و ایشان نیز بالسویه میانه خود تقسیم مینمایند و بعد از آن ثلثان اصل
فریضه را ثلث آن ثلثان بخال و خاله از جانب پدر میدهد و بالسویه ایشان با یکدیگر قسمت مینمایند و دو ثلث
دیگر آنرا بعم و عمه از جانب پدر میدهد و ایشان للذکر ضعف الانثی میانه خود تقسیم میکنند پس درین صورت
ضرب نمودیم سه را در سه چنانچه در قاعده دوم از حساب فرایض ذکر کرده شد نه حاصل شد ثلث آن سه است
و ثلث سه یکی است بالمناصفه میانه خال و خاله منقسم نمیشود و فریضه منکسر در مخرج نصف شد ضرب نمودیم
دو را در نه هجده حاصل آمد ثلث آنرا که دو است دادیم بخال و خاله از جانب مادر بالسویه قسمت نمودند
ثلثان دیگر ثلث را بعم و عمه از جانب مادر دادیم بر ایشان نیز صحیحاً منقسم گردید باقی ماند ثلثان اصل فریضه
که دوازده است ثلث آنرا که چهار است بخال و خاله از جانب پدر دادیم بالسویه بر ایشان منقسم گردید باقی ماند
هشت عدد دیگر چون اثلاثاً بر عم و عمه منقسم نمیگردید ضرب نمودیم سه را در هجده پنجاه و چهار حاصل شد
تقسیم نمودیم بسیاهی و سرخی آنچه بسیاهی در تحت سرخی نوشته شده قاعده شیخ ابو جعفر طوسی است که صد و
هشت سهم باشد و آنچه بسرخی بر فوق در زیر نوشته شده قاعده خواجه است که
پنجاه و چهار سهم باشد والله اعلم بحقیقة الحال والمقال



بحث یازدهم اولاد عمومه و عمات و خؤله و خالات میگیرند هر یک نصیب آنکسی را

که به و نزدیک اند پس اولاد عم و عمه نصیب پدر مادر خود را اخذ میکنند و اولاد خال و خاله نصیب
پدر مادر خود را می برند و همچنین به طریق و اگر بعضه باشد متوفی را اولاد اعمام متفرق و اولاد اخوال
متفرق اولاد اخوال ثلث ترکه را می برند و سدس آن ثلث با ولاد خال و خاله میدهند و ایشان
بالسویه حصه میکنند و اگر اولاد دو خاله ثلث ثلث اصل ترکه را میگیرند و هر یک از ایشان نصیب پدر
مادر خود را می برند و همچنین میگیرند ثلث ثلث را اگر بیشتر باشند از دو خال و باقی آن ثلث اصل از اولاد
خوله از جانب پدر مادر است و ساقط است از میراث اولاد خوله از جانب پدر چنین اولاد خوله
پدر مادر باشند و چنین ایشان معدوم شوند قایم مقام ایشان اند و اولاد عمومه ثلثان اصل فریضه را
میگیرند سدس آن ثلثان را با اولاد عم و عمه از جانب مادر میدهند و ایشان بالسویه میان خود تقسیم مینمایند
و اگر اولاد دو عم یا بیشتر باشند ثلث ثلثان از ایشان است و هر یک نصیب پدر مادر خود اخذ میکنند
و بالسویه در میان خود تقسیم نمایند و باقی از ثلثان از اولاد عمومه از جانب پدر مادر است للذکر
ضعف الانثی و ساقط است از میراث متقرب باب بجهة متقرب بابوین و چنین متقرب بابوین نباشد
متقرب باب قایم مقام ایشان است و اگر داخل شود زوج یا زوجه با اولاد هر یک از زوج یا زوجه
اخذ میکنند نصیب اعلی خود را و اخذ مینمایند اولاد خوله ثلث بال را و تتمه از اولاد عمومه است و نقص
بر ایشان لازم می آید چنانکه بر پدران ایشان لازم می آید **بحث دوازدهم** هرگاه جمع شود در دار
دو سبب میراث میبرد بهر دو سبب اگر منع نکند احد السببین سبب دیگر را چنانکه یک شخص
هم عم باشد هم خال و یک زن هم عمه باشد و هم خاله چه درین صورت شخص بهر دو سبب میراث میبرد
و اما سببین منع سبب دیگر میکند و از اجتماع دو سبب در یک شخص چنانست که فرضا خاله زینب را

برای خود عقد نمود و خاله را پسری بود از زنی دیگر و زینب را دختری بود از شوهر دیگر دختر زینب به پسر خاله
شد از ایشان پسری شد اسم وی جعفر کردند و از زینب و خاله پسری بهم رسید اسم وی محمد این محمد
عم جعفر است از جانب پدر و خال جعفر است از جانب مادر و اگر از زینب و خاله فرضا دختری بهم رسد
فاطمه نام این فاطمه عمه جعفر است از جانب پدر و خاله جعفر است از جانب مادر پس اگر فوت شود
جعفر و بگذارد محمد را لا غیر ثلث مال جعفر از محمد است بواسطه خال بودن و ثلثان دیگر از محمد است
بواسطه عم بودن و اگر بگذارد فاطمه را لا غیر ثلث مال جعفر از فاطمه است بواسطه خاله بودن و ثلثان
دیگر از فاطمه است بواسطه عمه بودن از جانب پدر **نکته** و اگر فوت شود جعفر و بگذارد
محمد و فاطمه را لا غیر گویا که فوت شود شخصی از سر عم و عمه از جانب پدر و خال و خاله از جانب مادر
در صورت تقسیم ترکه وی از هجده سهم میشود — محمد خال از جانب مادر **نصیب** ۳ — محمد عم از جانب پدر **نصیب** ۸
فاطمه خاله مادری **نصیب** ۳ — فاطمه عمه پدری **نصیب** ۴ — و احتمال دیگر نیز دارد اول آنکه مال میانه محمد و فاطمه
اثلاثا قسمت میشود دیگر آنکه بالسویه محمد و فاطمه ترکه را تقسیم نمایند و وجه هر یک نزد متامل
ظاهر است و اگر مانعی نباشد احد سببین سبب دیگر را میراث می برد شخص بیک سبب چنانکه یک
شخص هم برادر میت باشد و هم پسر عم در صورت میراث می برد از جهت برادر بودن نه از جهت
پسر عم بودن و گاه باشد که یک شخص به سه سبب و چهار سبب میراث می برد چنانکه خواجه نور الله
در رساله خود ذکر کرده است و از امثال بعد رضه فقیر استخراج سه سبب و چهار سبب میشود بالکیه
تامل چنین این رساله مختصر بود بواسطه آن ذکر نمود والله اعلم **فصل دهم در میراث**
بردن بسبب بدانکه سبب بر دو قسم است زوجیت است و ولا اما زوجیت درین

ازان فصل

دوازده بحث نقل میشود **بحث اول** زوجه میراث میبرد مادام که در حباله زوج است اگرچه بوی
دخول نموده باشند و همچنین زوج نیز از زوجه میراث می برد چنانکه در حباله نکاح وی باشد و موت
میراث احدهما بر دخول کرد در عقد مریض **بحث دوم** اگر طلاق دهد شوهر زن را طلاق رجعی و بعد از
طلاق زن یا شوهر در عده رجعیه فوت شود حکم زوجیت باقیست و از یکدیگر میراث می برند
و اگر طلاق دهد شوهر زن را باین مثل طلاق بائنه و صحیحه و غیر مدخوله یا آنکه خلع و مبارات واقع شود
میانه زن و شوهر و زن در عده رجوع در بذل نمود یکی از ایشان فوت شوند میانه ایشان توارث
نیست درین چند صورت و مثل این خواه فوت هر یک از ایشان در عده واقع شود در آنچه عده
شرط است و خواه بعد از عده و این حکم نسبت بشخص صحیح است و اگر فرضا شوهر مریض باشد در زن را
طلاق رجعیه دهد توارث میانه زن و شوهر برطرف نمیشود در عده و اگر عده منقضی شود در صورت
زن از شوهر میراث می برد باین عده و مال از حین طلاق بشرط آنکه زن شوهر دیگر نکرده باشد و این
شوهر از مرض باز نشده باشد در مدت سال خواه این زن را در حالت صحت عقد نموده باشد خواه در
مرض و لیکن اگر در مرض عقد نموده باشد می باید که دخول کرده باشد و اگر شوهر مریض زن را طلاق باین دهد
میراث نمی برد شوهر مریض از زن اگر در عده فوت شود یا بعد از عده اما میراث می برد زن
از شوهر مریض تا یکسال بدو شرط اول آنکه این زن شوهر دیگر نکرده باشد و دیگر آنکه شوهر از مرض
بر نشده فوت شود **بحث سیم** نصیب شوهر ربع است با وجود ولد خواه ولد ذکر باشد خواه مونث
و زیاده از ربع بدو رد نمیشود مثلا اگر زوجه باشد متوفیه را شوهری و یک دختر ربع از شوهر است و ثلثان
از دو دختر یا بیشتر و باقی رد میشود به دختران و اگر زوجه متوفی را احد ابوین با یک دختر یا بیشتر

وشوهری نصیب شوهر ربع است از ترکه و نصیب احد ابوین سدس و از دختر نصف و تتمه بعد یک
رد میشود با حد ابوین و دختر ارباعاً و اگر بیشتر است ششان از ایشان است فرضاً و سدس از احد
ابوین و ربع از شوهر و تتمه رد اخماسی میشود میانه احد ابوین و دختران همچنین است بحث اگر ولد نباشد
میت را و ولد ولد باشد که زیاده از ربع شوهر نمی برد **بحث چهارم** نصیب زن با وجود ولد ثمن
ترکه است خواه ولد ذکر باشد و خواه مؤنث همچنین ثمن ترکه است با ولد ولد چه تنها اگر با ابوین یا یکی
و زیاده از ثمن به او رد نمی شود مثلا هرگاه بجه باشد متوفی را زنی و دختری ثمن ترکه نصیب زن است
و نصف نصیب دختر و تتمه رد میشود به دختر و اگر بجه باشد متوفی را احد ابوین یا ابوین با یک دختر
ثمن ترکه از زن است و سدس از احد ابوین و سدسان ترکه از ابوین اگر هر دو باشند و نصف
ترکه از دختر است و تتمه رد میشود بر احد ابوین و یک دختر ارباعاً و اگر ابوین است اخماساً و بر زن مطلقا
رد نمیشود **بحث پنجم** اگر میت را ولد یا ولد ولد چه تنها اگرچه با ابوین نبوده با زوج و یا زوجه باشند
نصیب زوج نصف ترکه است و نصیب زوجه ربع و تتمه دیگر از وارث دیگر است و اگر
سوای زوج و زوجه میت را دیگر وارث شرعی نباشد در زیاده بردن شوهر از نصف و زن
از ربع ذکر آن مفصلاً در فصل اول ذکر کرده شد **بحث ششم** اگر میت را زن یکی است یا بیشتر
فرض ایشان ثمن ترکه است با وجود ولد و ربع ترکه است با عدم ولد و ربع و ثمن را با یکدیگر تقسیم نمایند
مثلا اگر بجه باشد متوفی را چهار زن و ولدی فرض زوجات ثمن است و تتمه از ولد است
اصل فریضه در این صورت هشت است نصیب زوجات اربعه ثمن است که یکی و آن باشد چون ارباعاً بر زوجات
منقسم نمیگردد ضرب نمودیم چهار را بر هشت سی و دو حاصل شد بر نحو نصیب زوجات اربعه ثمن یا چهار
نصیب ۴

نصیب ولد

نصیب ولد تتمه ۲۸ واگر بجه باشد متوفی را چهار زن و احد ابوین نصیب چهار زن ربع است و تتمه
از احد ابوین است اصل فریضه ایشان چهار است ربع آن که یکی است واحد است بر زوجات اربعه ارباعاً
بر ایشان منقسم نمی شود ضرب نمودیم چهار را در چهار شانزده حاصل شد تقسیم کردیم بطریق نصیب چهار زن ربع ۴
نصیب احد ابوین تتمه ۱۲ و این چنین است بحث هرگاه جمع شوند با یک زن یا بیشتر از اولاد و اقارب
مطلقا زوجات از حصه خود زیاده نمی برند **بحث هفتم** هرگاه بگذارد متوفیه شوهری و ضامن
جریره نصیب شوهر نصف ترکه است و نصف دیگر نصیب ضامن جریره است اگر مولی نداشته باشد
بحث هشتم اگر بجه باشد متوفی را زن و ضامن جریره ربع ترکه از زن است و سه ربع دیگر از ضامن
جریره هرگاه مولی نباشد **بحث نهم** هرگاه طلاق دهد شوهر در مرض خود یکی از چهار زن را و عقد
نماید دیگری را و بعد از آن فوت شود و مشتبه شود در این صورت نصیب زن پنجم ربع که نصیب
زوجات است ربع آن را می بود با عدم ولد و ربع ثمن را می بود با وجود ولد و بعد از آن نصیب زن
غیر مشتبه چهار زن قدیم که یکی از ایشان مشتبه شده تتمه را بالسویه تقسیم نمایند و این چنین است
بحث اگر اشتباه واقع شود در بیشتر از یک زن مثلا در صورت مفروضه هرگاه فوت شود شخصی
و بگذارد ولد با پنج زن اقل عددی بخواهیم که ثمن داشته باشد و ثمن او ربع داشته باشد پس ضرب
نمودیم چهار را در هشت سی و دو حاصل شد چنانکه قاعده آن در فصل پنجم ذکر شده ثمن سی و دو چهار است
و ربع آن یکی است دادیم بزن غیر مشتبه باقی ماند سه عدد و دیگر ارباعاً بر چهار زن منقسم نمیگردد ضرب
نمودیم چهار را در سی و دو یکصد و بیست و هشت حاصل شد ثمن آن شانزده است و ربع شانزده نصیب
زن غیر مشتبه است — نصیب زن غیر مشتبه ربع ثمن ۴ — باقی مانده دوازده عدد — نصیب چهار زن بالسویه ۱۲ — نصیب ولد تتمه ۱۱۲

واگر بچه باشد متوفی را اولادی و کذا لو احد ابوین با زوجات در مثال مفروضه اقل عددی که ربع
داشته باشد و ربع آن را ربع باشد شانزده است چرا که از ضرب چهار در چهار حاصل میشود بعد از اخراج ربع
ربع که نصیب زن غیر مشتبه است باقی میماند سه عدد و همچنین از ما بقی چهار زن منقسم نمیگردد پس ضرب نمودیم
چهار را در شانزده شصت و چهار حاصل شد تقسیم کردیم بدین موجب

نصیب احد ابوین	نصیب زن غیر مشتبه ربع ربع	نصیب چهار زن بالتسویه
۴۸	۴	۱۲

بحث دهم هرگاه طلاق دهد شخصی مریض زوجات خود را در مرض موت و تزویج نماید
چند زن دیگر و دخول کند و بعد از آن فوت شود ربع مال وی میانه زوجات مطلقه و غیر مطلقه بالسویه
تقسیم میشود با عدم ولد و ثمن مال وی با وجود ولد اگر چه بسیار باشند و مطلقه میانه ایشان فرق نیست
بحث یازدهم اگر بچه باشد زن را ولدی از شوهر خواه مذکر و خواه مونث ثمن جمیع ترکه میت
از وی است و اگر زن را ولدی از شوهر نباشد درین اقوال مختلف است آنچه مشهور است
آنست که از قیمت و اموال و اثاث حصه زن را از عین آنها میدهند و از رقبه الارض هیچ چیزی نمی
میدهند و قیمت میکنند آلات را همچو چوبها و نیها و شبه و آجر و خشت در ابنیه و حصه وی را از قیمت
این مذکورات میدهند و بعضی میفرمایند که زن را منع میکنند از خانهها و مسکنها لا غیر و سید مرتضی رحمه الله
میفرماید که رقبه الارض را قیمت میکنند و حصه زن را از قیمت آن میدهند چنانکه در ابنیه مذکور شد
و کیفیت تقویم چنان است که چوب و نی چنانکه در دیوار و بنا است بدان هیئات قیمت نمایند و حصه
زن را از قیمت آن میدهند و هرگاه راضی شود ورثه که حصه زن را از عین ترکه ممنوعه بدهند آیا
واجب است بر زن قبول نمودن عین ترکه ممنوعه یا آنکه طلب قیمت آن عین نماید درین دو وجه است
و هر یک ازین دو وجه احتمال دارد و آنکه بر وی واجب نیست قبول نمودن و درین است اصوب نقل شیخ علی علیه الرحمه

و قیمت ذلک

و بر تقدیر

و بر تقدیر قیمت عین ترکه ممنوعه متولی بیع و قیمت کردن حق زن حاکم شرع است لا غیر و مطلقا
فرقی نیست میانه آنکه زن ولد داشته باشد از آن شخص و ولد فوت شده باشد یا آنکه در اصل میانه ایشان
ولد بهم نرسیده باشد **بحث دوازدهم** هرگاه تزویج کند دو صغیره را با یکدیگر پدر ایشان یا جد
از جانب پدر ایشان میراث برند احدهما از دیگری و اگر تزویج نماید ایشان را غیر از پدر و جد توقف است
صحت عقد برضای ایشان بعد از بلوغ و رشد پس اگر بالغ شوند صغیرین و راضی باشند بعقد غیر پدر
و جد عقد صحیح است و توارث میانه ایشان ثابت است بشرایط شرعی و الا اگر فوت شود احد صغیرین
پیش از بلوغ باطل است آن عقد خواه بالغ شود آن دیگری پیش از فوت و اجازه بدهد یا بعد از فوت
بالغ شود و اجازه بدهد یا آنکه بالغ نشده فوت شود که مطلقا درین چند صورت فرقی نیست اگر فرضا
احد صغیرین بالغ شود و بعد از آن اجازه بدهد بعقد غیر از جد و پدر و بعد از اجازه فوت شود و بعد از
آن دیگری بالغ شود پس اگر راضی بدان عقد نباشد توارث میانه ایشان نیست و عقد باطل است
و الا راضی باشد قسم میدهند ویرا که راضی بودن باین عقد بواسطه بردن میراث نیست اگر قسم [illegible]
یاد نماید میراث نمیبرد و در صورتی که قسم یاد نماید آیا ساقط است توابع زوجیت غیر از میراث همچو
عده و ولد و غیر ذلک بعضی از فقها را درین نظر است **قسم دوم از سبب ولایت** است و آن سه قسم است
قسم اول ولاء عتق است و درین دوازده بحث ذکر خواهد شد **بحث اول** در آزاد نمودن و آن
بر دو قسم است واجب است یا سنت و این واجب بر دو نوع است یا واجب بر اصل شرع است
چنانکه مالک شود که بر او آزاد شود بحسب شرع از اقرب نسبی و رضاعی چنانکه در کتاب بیع و عتق فقها
رضوان الله علیهم ذکر آن جماعت نموده اند که هر شخصی آن جماعت را بطریق بیع یا میراث و غیره صاحب شود

ایشان بران شخص آزاد میشوند یا آنکه واجب میشود آزاد نمودن بقول مالک چنانکه نذر یا عهد نماید
مالک که آزاد نمودن بنده یا فعلی نماید که کردن آن فعل موجب آزاد نمودن بنده شود بحسب شرع از قبیل
همچو افطار نمودن روزه رمضان بحرام چه درین صورت کفاره جمع بران افطار کننده لازم است که
یکی از آن آزاد نمودن بنده است یا آنکه بنده بخود آتش نماید مثل آن اگر درین اقسام ولا ثابت نمیشود
و بسبب ولا مولی میراث نمی‌برد یا آنکه آزاد نمودن سنت است و این سنت چنان است که مالک از روی
تبرع بنده را آزاد نماید و این نوع آزادی بر دو قسم است **اول** آنست که مولی خود را بری نساخته از ضمان
در صورت میت پس مولی بسبب ولا میراث نمی‌برد یا آنکه خود را بری نساخته از ضمان جریره پس این قسم موجب میراث
بردن مولی میشود در عتق بسبب ولا بشرط آنکه عتق وارث نداشته باشد از روی نسب خواه وارث اقرب
باشد خواه ابعد خواه ذی فرض باشد خواه غیر ذی فرض که در صورت صاحب نسب اولی است از مولی
و مولی را دخل نیست در میراث بسبب ولا و همچنین صاحب سبب مقدم باشد میراث از مولی است **بحث دوم**
میراث نمی‌برد مولی از مکاتب بسبب ولا جهت آنکه مکاتب نفس خود را از مولی خریده است اما میراث بردن مولی از
آن بنده که مولی وصیت به آزادی وی نموده است وجه آنست که ولای ایشان از آن شخص است که مدبر نموده
و وصیت کرده به آزادی ام ولد نزد فقهای امامیه آزاد میشود از نصیب ولد خود و میراث ولا نیست بجهت
آنکه مولی مباشر عتق او نشده و همچنین ولایت ام ولد را برای ولدش از برای آنکه نسب و ولا با یکدیگر
جمع نمیشوند نزد علمای امامیه ولکن طایفه جایز میدارند که یک شخص میراث می‌برد بولا و نسب **بحث سیم**
صحیح نیست فروختن و هبه کردن ولا و همچنین صحیح نیست شرط نمودن ولا در فروختن بنده چنانکه مالک
بگوید که این بنده را فروختم بشرط آنکه ولای وی از من باشد **بحث چهارم** شرط است در بردن میراث

بسبب ولا که آزاد کردن تبرع باشد چنانکه ذکر کرده شد و مولا خود را از ضمان جریره عتق بری نساخته باشد
و عتیق را ذوی نسبی نبوده باشد اگرچه در مرتبه بعید باشد چنین شرط ذکر کرده تحقیق گشت پس هرگاه این شرط
در بنده نباشد میراث بنده از آزاد کننده وی است اگر یکی باشد خواه مرد باشد و خواه زن و اگر
از یکی بیشتر باشند تمام ایشان در ترکه وی شریک اند هر یک بقدر حصه خود خواه مرد باشد خواه زن
و خواه مهر و وزن و اگر آزاد کننده فوت شود خلاف است میان علمای امامیه در بردن میراث اولاد
آزاد کننده و ابن بابویه رحمه الله میفرماید که ولای بنده از اولاد ذکور و اناث آزاد کننده است
چراکه ولا نیز مثل میراث است و بدین قول صاحب خلاف در خلاف فتوی داده است و شیخ مفید رحمه الله
میفرماید که ولا از اولاد ذکور است دون اناث خواه آزاد کننده مرد باشد و خواه زن و شیخ ابو جعفر
طوسی رحمه الله در نهایه میفرماید که اگر آزاد کننده فوت شده است ولا از خویشان وی است دون اولاد
وی اگرچه ذکر باشند و این قول را بعضی قول مشهور میدانند **بحث پنجم** میراث میبرند ولا را
پدر و مادر و اولاد میت و همچنین اولاد و اگر نباشند اولاد اولاد چه قدر که پایین روند و همچنین ایشان نیز
نباشند برادران و خواهران از جانب پدر و مادر یا از پدر و اجداد و جده است از قبیل پدر و همچنین ایشان نیز
نباشند میراث از اعمام و عمات و اولاد ایشان است الاقرب فالاقرب و میراث نمی‌برند بسبب ولا
متقربان بمادر از برادران و اجداد و جدات و اخوال و خالات میت و اگر متقرب به پدر نباشند
میت را میراث میبرد ولا را مولای مولی و اگر از ایشان نیز نباشند خویشان مولای مولی از جانب پدر
و اگر ایشان نیز نباشند مولای مولی و اگر ایشان نیز نباشند مولای مولای مولی از جانب پدر و قس علی
هذا **بحث ششم** هرگاه بخرد پدر یا یک پسر خود بنده را و بعد از آن آزاد نماید بنده را از روی تبرع

و فوت شود پدر بعد از آن عتیق فوت شود درین صورت سه ربع ترکهٔ عتیق از پدر است که با پدر بنده را
خریده است و یک ربع دیگر از پسر دیگر است **بحث هفتم** هرگاه فوت شود آزاد کنندهٔ بنده و بگذارد
سه پسر ولای بنده میانهٔ ایشان بالسویه است پس اگر فوت شود یکی از سه پسر و بگذارد دو پسر و فوت شود
پسر دیگر هم و بگذارد سه پسر و فوت شود پسر دیگر و بگذارد چهار پسر درین صورت ولا میانهٔ اولاد حصه شود
هر یک از اولاد بنصیب پدر خود گرفته تیاره خود حصه مینمایند نه آنکه اولاد پسران بر عدد رؤس خود قسمت نمایند
چرا که قسمت ولا نیز بطریق قسمت میراث اولاد است چنانکه ذکر آن در فصل هفتم ذکر کرده شد
بحث هشتم آزاد کرده شده میراث نمی برد از مولای خود که در ولای وی است پس اگر فوت شود آزاد کننده
و ویرا میراث بری نباشد میراث وی از امام علیه السلام است **بحث نهم** هرگاه جایز باشد آزاد
نمودن کافر چنانکه شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله در خلاف میفرماید پس کافر نیز ولا می برد و اگر بعد از
آزادی عتیق کافر مسلمان شود پیش از اسلام مولی عتیق را وارث شرعی نباشد میراث وی از امام
علیه السلام است و مولی کافر از وی میراث نبرد و اگر فوت شود بعد از اسلام مولی میراث وی از مولی است
و اگر مسلمان شود مولی و عتیق کافر باشد و فوت شود در کفر خود میراث از مولی است هرگاه عتیق را وارث
مسلمان نباشد **بحث دهم** هرگاه بخرد شخصی با دختر خود بنده را و بعد از آن آزاد نماید بنده را و فوت شود
پدر و بگذارد یک پسر و این دختر را و بعد از آن بنده فوت شود درین صورت مال بنده میانهٔ پسر و دختر او
نصف میشود و شیخ میفرماید که اگر قایل شویم بآنکه ولا بدختر نیز میرسد ثلثان مال بنده درین صورت
از دختر است و ثلث دیگر از پسر **بحث یازدهم** در جر ولا یعنی کشیدن ولا بسوی خود بطریقی که مذکور شد چنانکه
که هرگاه بخواهد غلامی معتقهٔ شخصی را و معتقه را صاحب ولد کند پس درین صورت ولای ولد معتقه از مولی معتقه است

و اگر فوت شود غلام و بعد از فوت غلام آزاد کرده شود پدر غلام را درین صورت جر ولا میشود بسوی مالک
پدر غلام چرا که جد قایم مقام پدر است و همچنین میراث می برد اگر غلام زنده باشد و بنده باشد هرگاه جد را
آزاد نمایند و بعد از آن غلام را آزاد نمایند جر ولا میشود بسوی مالک غلام **بحث دوازدهم**
اگر منکر شود عتیق ولد معتقه را و میانهٔ ایشان لعان واقع شود و فوت شود عتیق و بعد از آن ولد عتیق
فوت شود و میراث بری نداشته باشد از روی نسب پس ولای این ولد از مولی پدر وی است
و اگر اعتراف نماید باین ولد عتیق بعد از لعان نه عتیق میراث از ولد می برد و نه مولی عتیق اگرچه
نسب ولد درین صورت عود نمود **قسم سیم از اقسام خمسه** ولاء ضامن جریره است چنانکه
دو بنده که ایشان را آزاد نموده باشند بسبب کفاره یا تنکیل نموده باشند مالک ایشان ایشان را یا آنکه
مالک ایشان خود را بری ساخته باشد از میراث ایشان و بیکس باشند یا در جزو اول بیکس با یک
بیکس یا عتیق بیکس ضامن جریرهٔ یکدیگر شوند و بیکدیگر گویند بلفظ مخصوص که فقها رضوان الله علیهم نقل
نموده اند چنانکه گوید آن یک بدیگری عاقدتک علی ان تنصرنی وانصرک وتدفع عنی
وادفع عنک وتعقل عنی واعقل عنک وترثنی وارثک و آن دیگری گوید قبلت
و این عقد را فقها از عقود لازمه شمرده چون میانهٔ ایشان چنین عقدی واقع شود هر دو از یکدیگر میراث
می برند بشرط آنکه بیکس باشند و میراث بری از روی نسب و ولاء عتق نداشته باشند و این
توارث از ایشان تجاوز نمیکند باولاد ایشان و میانهٔ آن دو شخص است و بس و چون فوت شود
بعد از عقد احدهما میراث وی بتمام از آن دیگری است هرگاه وارث نسبی متوفی را نباشد اگر چه او
بعید باشد و میراث می برد زوج یا زوجهٔ متوفی با ضامن جریره بنصیب اعلای خود و تتمه از ضامن جریره است

قسم چهارم از اقسام خمسه ولاء کسی است که مسلمان شده باشد کافری در دست وی
و بعد از آن آن شخص فوت شود و میراث بری مسلمان نداشته باشد از روی نسب در این صورت
میراث آن جدید الاسلام از آن شخص است که اسلام بروی عرضه داشته است **قسم پنجم**
از اقسام خمسه ولاء مستحق زکوة است و آن چنان است که بنده در تحت شدت بوده از مال
زکوة خریده باشند یا آنکه مستحق زکوة نبوده باشد بنده از مال زکوة خریده باشند چون این بنده فوت شود
و وی را وارث از روی نسب نباشد میراث وی بعد از اخراج نصیب زوج یا زوجه از مستحقین
زکوة است و امام علیه السلام یا حاکم شرع بدیشان تقسیم نماید **نکته** از اقسام ولاء
امام علیه السلام است هرگاه متوفی را میراث بری نباشد چنانکه ذکر هر یک مفصلا کرده شد
چه در این صورت تمام مال متوفی از امام علیه السلام است و اگر تنها متوفی را زوج یا زوجه در میراث
بردن امام علیه السلام با زوج و زوجه خلاف است چنانکه در فصل اول ذکر کرده شد و در صورتی که متوفی
بیکس باشد و مطلقا میراث بری نداشته باشد اگر امام علیه السلام ظاهر است مال از امام است اگر
خواهد کند و حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام این چنین مال را تقسیم نمود
بر فقرا و اهل شهر خصوصا از همسایگان از روی تبرع نه آنکه بر حضرت این قسم تقسیم نمودن واجب باشد
و اگر امام علیه السلام غایب بوده باشد واجب است ضبط آن باید نمود تا وقت ظهور امام و اگر ممکن نباشد
رسانیدن آن مال بامام علیه السلام قسمت باید نمود بر فقرا و مساکین و نباید داد به سلطان جابر مگر آنکه در
ندادن مال به سلطان جابر بیم خوف بوده باشد چه در این صورت فقها تجویز نموده‌اند دادن مال به سلطان جابر
نه آنکه مخصوص امام است آن غنیمتی که فرا دول بغیر اذن امام علیه السلام اخذ نمایند و همچنین از امام علیه السلام

آنچه مشرکین

آنچه مشرکین ترک کنند و فرار نمایند از غیر حرب است آنکه بصلح یا بجزیه بدهند تمام مجاهدین در آن شرکت کنند
و با عدم مجاهدین از فقرای مسلمانان است و آنچه دزدی می برند از اهل حرب در زمان صلح بدیشان رد
آن می باید نمود و اگر ممکن نیست صلح کردن آن چیز از آن شخص است و بر آن شخص خمس لازم است که
از آن چیز ربع و تتمه از وی است و اگر فوت شود شخصی از اهل حرب و میراث بر نداشته باشد میراث
وی از امام علیه السلام است و آنچه با امام علیه السلام مخصوص است که در آن علیحده در کتاب جهاد خواهد شد ان شاء الله تعالی

چیز بدو لفظ

فصل یازدهم در ذکر میراث غرقی و مهدوم علیهم و خنثی و مشکلات و مسائل غرقه

در باب میراث ایشان است و در این فصل پنج مطلب است **مطلب اول** در میراث غرقی و مهدوم علیهم
و در این سه بحث است **بحث اول** هرگاه غرق شوند دو شخص یا بیشتر میراث می برند از یکدیگر بچهار
شرط **اول از شروط آنست که** ایشان را مال باشد یا آنکه یکی از ایشان را مال باشد چرا که توارث
در مال است نه در چیز دیگر **دوم از شروط آنست که** میانه ایشان توارث بوده باشد اگر چنین نباشد
حکمی نیست میانه ایشان مثل دو برادر که یک کدام را ولدی باشد و هر دو با هم غرق شوند چه در این صورت
توارث میانه ایشان بطریق مذکور نیست **سیم از شروط آنست که** مشتبه باشد حال ایشان بدین
نوع که ندانند کدام از ایشان پیش از دیگری فوت شده که اگر دانسته شود موت احدهما پیش از دیگری
یا آنکه هر دو بیک مرتبه فوت شده است باطل است این حکم و میراث هر یک از ورثه زنده وی است
دون ورثه که با وی غرق شده است **چهارم از شروط آنست که** حاصل شود این مردن بسبب غرق
یا هدم که اگر غیر از این دو صورت باشد از یکدیگر میراث نمی برند و میراث هر یک از ورثه وی است
و اگر فوت شدن در غیر غرق و هدم در باب موانع ارث مفصل مذکور شد بحث دویم آنست

چون شرایط مذکوره متحقق شود میراث ایشان بر بعضی از بعضی از مال قدیم آن شخص نه آنچه از مال آن دیگری گرفته باشد بر
قول اصح و شیخ مفید رحمه الله میفرماید که میراث می برند هر یک از آنچه از مال دیگری نیز گرفته و بدین قول فقها
عمل نموده اند **بحث سیم** خلافست علمای امامیه را در تقدیم داشتن اقل نصیب را در میراث غرقی و مهدوم
و این تقدیم را شیخ مفید واجب میدانند و شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله را درین مسئله دو قولست یکی قول
آنکه واجب تعبدی میدانند و قول دیگر سنت و این سنت چون نزد بعضی اقربست پس اگر
غرق شوند پدر و پسر مثلا اول فرض موت پدر میکنند و میراث می دهد پسر غرق شده از مال پدر و نقل میکنند
از پسر به دیگر ورثه اش و بعد از آن فرض موت پسر میکنند و همچنین است بحث در زوج و زوجه و برادر
و غیر ذلک جامع رساله خدابخش ساوجی بطریق سلطان المحققین نصیر الملة والدین طاب الله ثراه دو مثال
درین رساله در می آورد **مثال اول** حسین و علی و خالد سه برادر از جانب پدر و مادر اند و هر سه غرق شده
هر یک ازین برادران یک برادر از جانب پدر دارد چنانکه برادر حسین قاسم است و برادر علی مالک و برادر خالد
عبدالله پس فرض میکنیم اولا فوت یکی از سه برادر پدر و مادری را هر کدام که باشد چرا که اقل نصیبا در میان
ایشان نیست و تتمه در نصیب مساوی اند پس فریضه هر یکی ازین سه برادر از دوازده سهم تصحیح
می یابد و دو سهم آنرا بارثیت برادر از جانب پدر متوفی میدهد و هر یکی از دو برادر از جانب پدر و مادر پنج سهم
دیگر را می برند بارثیت و از ایشان نقل میکند بسوی برادر از جانب پدر ایشان و طریق نقل شدن را در
اسامی ایشان می نویسیم و اسم برادر از جانب پدر را بسرخی در آخر هر وارث می نویسیم بدین نوع

میت: اصل فریضه ٦	منکسر در مخرج ٢	ضرب کردیم در ٦	حاصل شد ١٢	حسین
وارث: برادر پدری علی ٥	انتقال کرد بمالک	برادر پدری خالد ٥	انتقال کرد بعبدالله	قاسم

میت: اصل فریضه ٦	منکسر در مخرج ٢	ضرب کردیم در ٦	حاصل شد ١٢	علی
وارث: برادر پدری حسین ٥	انتقال کرد بقاسم	برادر پدری خالد ٥	انتقال کرد بعبدالله	مالک
میت: اصل فریضه ٦	منکسر در مخرج ٢	ضرب کردیم ٦	حاصل شد ١٢	خالد
وارث: برادر حسین ٥	انتقال کرد بقاسم	برادر پدری علی ٥	انتقال کرد بمالک	عبدالله

پس هر یک از برادر مادری ایشان را بعد از تقسیم ترکه تمام ایشان دوازده سهم رسید دو سهم
بارثیت از ترکه برادر از جانب پدر از اصل مال وی و ده سهم دیگر از برادر مذکور بانتقال **مثال دیگر**
یک شخص با زن خود و یک پسر و دو دختر غرق شدند یا عمارتی بر بالای ایشان فرود آمده فوت شدند
و این مرد برادری دارد صالح نام و زن پدری دارد محمد نام و پسر زنی دارد طاهره نام و یکی ازین
دو دختر شوهری دارد یوسف نام پس اول فرض مردن مرد مینمائیم چرا که اقل نصیبا است اصل فریضه
این مرد هشت سهم است بعد از ضرب آن در مخرج ربع که چهار است سی و دو حاصل شد و این سی و دو
و این سی و دو سهم منکسر میشود در مخرج نصف چرا که از سی و دو سهم چهار سهم نصیب زن است و چهارده
سهم نصیب پسر و چون این پسر زنی دارد و زن ربع می برد از ترکه پسر و چهارده سهم ربع ندارد و آنچه میانه
چهارده و مخرج ربع که چهار است توافق بالنصف است چهار را که دو است ضرب کردیم در سی و دو
شصت و چهار حاصل شد همین عدد را در منتهای فریضه بنویسیم و بسرخی نوشتیم بعد از آن شروع در قسمت
کردیم ثمن آنرا که هشت است والدیم بزن شخص نقل کرد از زن به پدر وی محمد و نصیب پسر از پدر
بیست و هشت سهم است نقل کرد هفت سهم آن بزن پسر طاهره و بیست و یک سهم دیگر بجده وی محمد
و نصیب دختر شوهری چهارده سهم نقل کرد از وی بجدش محمد نصیب دختر شوهر دار چهارده سهم است

هفت سهم آن از شوهرش یوسف است و هفت سهم دیگر از جدش محمد است بعد از آن تقدیر
میکنیم فوت زن را پیش سایر ورثه اصل فریضهٔ این زن دوازده است بعد از ضرب مخرج
ربع در وی چهل و هشت حاصل شد و این چهل و هشت نیز منکسر در مخرج نصف میشود چنانکه از چهل و هشت
سهم بعد از اخراج سدس و ربع که نصیب جده و شوهر است چهارده سهم نصیب پسر میشود و چون پسر زن را
و این زن ربع میبرد از مال وی و چهارده ربع صحیح ندارد فریضه منکسر در مخرج ربع که چهار است و میانهٔ
چهار و چهارده توافق در نصف است ضرب کردیم نصف چهار را که دو است در چهل و هشت نود و شش
حاصل شد که این عدد در انتهای فریضه نود و شش بر جی نوشتیم و بعد از آن قسمت میکنیم از این عدد شانزده
سهم آن از پدر آن است که **محمد** باشد و بیست و چهار سهم از شوهر زن است نقل کرد از وی به برادرش
صالح و بیست و هشت سهم از پسر زن است هفت سهم آن از زن وی **طاهره** است و بیست و یک
سهم دیگر از جدش **محمد** است و چهارده سهم نصیب دختر شوهردار است هفت سهم از شوهر وی
یوسف است و هفت سهم دیگر از جدش **محمد** است و چهارده سهم دیگر از دختر شوهر است نقل کرد
بجدش **محمد** بعد از آن تقدیر فوت پسر میکنیم پیش از فوت خواهران وی اصل مال پسر دوازده سهم است
که بر جی نوشته شده سه سهم آن از زوجهٔ پسر است که **طاهره** باشد و چهار سهم از مادر پسر است
نقل کرد چهار سهم از مادر به پدرش **محمد** و پنج سهم از پدر پسر است نقل کرد از پدر به برادرش **صالح**
بعد از آن تقدیر فوت آن دختری که شوهردار است کردیم اصل فریضهٔ این دختر شش است که بر جی
نوشته شده سه سهم از شوهر وی **یوسف** است و دو سهم از مادر دختر است انتقال کرد به پدر وی
محمد و تتمه یک سهم باقی مانده نصیب پدر دختر است نقل کرد به برادر وی **صالح** وطریق

وطریق بردن هر یک از ورثه را از ترکهٔ دیگری بدین نوع تقسیم کردیم بدین موجب

مسئله صادق
اصل فریضه ۸ منکسر در مخرج ۶ ضرب کردیم ۸ حاصل شد ۳۲
منکسر در مخرج ۲ ضرب کردیم ۳۲ حاصل شد ۶۴

وارث			
زوجه فاطمه	پسر سعید	دختر زینب	دختر رقیه
۸	۲۸	۱۴	۱۴

مسئله فاطمه
اصل فریضه ۱۲ منکسر در مخرج ۴ ضرب کردیم ۱۲ در ... حاصل شد ۹۶ منکسر در مخرج ۲ ضرب کردیم در ۴۸

وارث			
زوج صادق	پسر سعید	دختر زینب	دختر رقیه
۲۴	۲۸	۱۴	۱۴

مسئله سعید
اصل فریضه ۱۲

وارث		
پدر صادق	مادر فاطمه	زوجه طاهره
۵	۴	۳

مسئله رقیه
اصل فریضه ۶

وارث		
مادر فاطمه	زوج یوسف	پدر صادق
۲	۳	۱

مسئله زینب
اصل فریضه ۳

وارث	
مادر فاطمه	پدر صادق
۱	۲

توضیح چون تقسیم ترکهٔ هر یک مجملا بوضوح پیوست لایق است از بیان نمودن جمع
اصل مال کلهم که آن ۱۸۱ سهم است و بیان آنکه بانتقال رسیده است **بصالح و محمد و یوسف**
چه مقدار است و از که اخذ نموده اند چه مقدار است و از ترکهٔ کدام یک برداشته اند و بیان که
صالح را از ترکهٔ فاطمه ۲۴ سهم از نود و شش و از ترکهٔ سعید ۵ سهم از دوازده سهم و از ترکهٔ
رقیه ۱ سهم از شش سهم و از ترکهٔ زینب ۲ سهم از سه سهم جمیع بانتقال بوی رسیده است
از صادق و محمد را از ترکهٔ فاطمه ۵۸ سهم از نود و شش سهم که شانزده سهم آن از اصل مال فاطمه است
که شش یک گرفته است و تتمهٔ دیگر بانتقال بوی رسیده است و از ترکهٔ صادق ۵ سهم از
شصت و چهار سهم و از ترکهٔ سعید ۴ سهم از دوازده سهم و از ترکهٔ رقیه ۲ سهم از شش سهم

واز ترکهٔ زینب ۱ سهم از نه سهم جمیع این سهام بانتقال بمحمد رسیده است و یوسف را
اصل ترکهٔ رقیه ۳ سهم از شش سهم و از ترکهٔ صادق ۲ سهم از هشت و چهار سهم و از ترکهٔ فاطمه
۲ سهم از نود و شش سهم جمیع این سهام بانتقال بوی رسیده است و طاهر را از اصل ترکهٔ
سعید ۳ و از ترکهٔ صادق ۲ سهم از هشت و از چهار سهم و از ترکهٔ فاطمه ۲ سهم از نود و شش
سهم جمیع این سهام بانتقال از شوهر شش بوی رسیده جمع ۱۸۱ بانتقال بصالح رسیده است ۳۲

بانتقال بمحمد رسیده است ۹۹ | بانتقال بیوسف رسیده است ۱۴ | بانتقال بطاهر رسیده است ۱۴

بانتقال از اصل مال بمحمد رسیده ۱۶ | بیوسف از اصل مال رسیده ۳ | بطاهره از اصل مال رسیده ۳

مطلب دوم در ذکر میراث خنثی مشکل و درین دو انه بحث ذکر خواهد شد **بحث اول**
خنثی آنست که وی را فرج مردان باشد و هم فرج زنان و اجماع واقع شده است برین نوع
که اعتبار باید نمود حال این شخص را به بول نمودن و میراث بدهند باعتبار آن مخرج بول اگر از فرج
مردان بول میکند مذکر است و اگر بفرج زنان بول میکند مؤنث است و اگر از هر دو مخرج وی
بول آید اعتبار می باید نمود مخرجی را که اول از آن بول بیاید و اگر از هر دو مخرج بیکبار بول
بیاید اعتبار باید نمود مخرجی را که بول از وی در آخر منقطع میشود و اگر در منقطع شدن هر دو مخرج
موافق باشند امر این شخص درین صورت مشکل است و بعد ازان علما درین چند اختلاف است
شیخ مفید رحمه الله میفرماید که بشمرند اضلاع وی را اگر از هر دو جانب در عدد متفق است مؤنث است
و اگر مختلف است مذکر و این قول مرتضی و ابن ادریس است و صاحب دروس نقل میکند که زنان
هجده ضلع دارد و مرد هفده ضلع از جانب راست هر دو نه عدد است و از جانب چپ هشت عدد

وشیخ

وشیخ ابوجعفر طوسی در خلاف میفرماید که حال این شخص را بقرعه مشخص می باید نمود و در نهایه و ایجاز
و مبسوط میفرماید که این چنین شخص را نصف نصیب زن می باید داد و نصف نصیب مرد و حضرت
خاتم المجتهدین وارث علوم سید الاولیاء و المرسلین بهاء الملة والدین محمد اطاب الله ثراه
در حل الخبه سوای این طریق را قول مشهور فرموده است و در رسالهٔ خود بدین طریق عمل نموده بنا بر آنکه یکمرتبه
تقدیر انوثیت خنثی میکنند و تصحیح فریضه انوثیت میدهند و یکمرتبه تقدیر ذکوریت میکنند
و تصحیح فریضه ذکوریت میدهند و بعد ازان نظر میکنند میانه این دو فریضه اگر متداخلند اکتفا
باکثر آن میکنند و اگر متباینند احدهما را در دیگری ضرب مینمایند و اگر متوافقند عمل بکره
وفق میکنند و بعد ازان حاصل را مضاعف میسازند در اکثر اوقات **بحث دوم** اگر خنثی
تنها است تمام از وی است و اگر با خنثی دیگری شریکست مثل وی است ترکه میانهٔ ایشان
بالسویه است اگرچه بسیار باشند بنا بر قول اول و بر دو قول دیگر که قرعه زدن و شمردن اضلاع است
اگر تمام ایشان بیک نوع اند باز در میراث بردن مساوی اند خواه تمام مذکر باشند و خواه مؤنث
و الا که بعضی از ایشان را بطریق قرعه یا شمردن اضلاع مذکوریه حالش محقق کرده و بعضی را بانوثیت
ترکه را للذکر ضعف الانثی میانهٔ خود تقسیم نمایند **بحث سیم** اگر با میت را پدر و مادر و دو
خنثی بتقدیر ذکوریت ایشان را فریضه از شش تصحیح می یابد و بتقدیر انوثیت ایشان باز از شش
مصحح است چنین دو فریضه متماثلان اند اکتفا باحدهما کرده نسبت میدهیم نصیب پدر را پدر سدس **نصیب**
مادر سدس دو خنثی تتمه بالسویه **بحث چهارم** اگر با میت متوفی را پدر و مادر و پسر و یک ولد **نصیب** **نصیب** ۱ ۴ ۱
خنثی بتقدیر ذکوریت خنثی اصل فریضهٔ ایشان شش است سدس آن نصیب پدر و مادر است

باقی ماند چهار عدد و بالسویه میانهٔ پسر و خنثی منقسم نشود و بتقدیر انوثیت خنثی باز اصل فریضهٔ ایشان
شش است بعد از اخراج سدسان پدر و مادر باقی که چهار عدد است اثلاثاً بر پسر و خنثی منقسم نمیگردد
ضرب کردیم سه را در شش هجده حاصل شد چنین فریضهٔ ذکوریه در فریضهٔ انوثیه داخل بود اکتفا بهجده نموده
قسمت کردیم از قرار نصف النصیبین بر این موجب پدر سدس [نصیب ۳] مادر سدس [نصیب ۳] خنثی نصف النصیبین [نصیب ۵]
پسر نصف النصیبین [نصیب ۷] و اگر بجهة باشد متوفی را پدر و مادری و دختری و ولدی خنثی بتقدیر انوثیهٔ خنثی
فریضه از شش تصحیح می‌یابد و بتقدیر ذکوریه از هجده چنین فریضهٔ انوثیه در ذکوریه داخل بود اکتفا نمودیم
بهجده و قسمت نمودیم بر این موجب پدر سدس [نصیب ۳] مادر سدس [نصیب ۳] دختر [نصیب ۵] خنثی [نصیب ۷] [بحث پنجم]
اگر بجهة باشد متوفی را پدر و مادری و ولدی خنثی بتقدیر ذکوریهٔ خنثی اصل فریضهٔ ایشان شش است
بعد از اخراج سدسان پدر و مادر تتمه چهار سهم از خنثی است و بتقدیر انوثیهٔ خنثی اصل فریضه
شش است بعد از اخراج سدسان و نصف که دو و سه است باقی ماند یکعدد و بنا بر قول مشهور رد میکنیم
بر پدر و مادر و دختر اخماساً پس فریضه منکسر در مخرج خمس گردید ضرب کردیم پنج را در شش سی حاصل شد
چنین فریضهٔ ذکوریه شش است داخل است در فریضهٔ انوثیه که سی است اکتفا بسی نمودیم سی را اضعاف
ساختیم شصت حاصل شد بر این موجب پدر سدس فرضا و ردا [نصیب ۱۱] مادر سدس فرضا و ردا [نصیب ۱۱] خنثی فرضا و ردا [نصیب ۳۸]
[بحث ششم] اگر بجهة باشد متوفی را احد ابوین و ولدی خنثی بتقدیر انوثیهٔ خنثی اصل فریضه شش است
سدس آنرا باحد ابوین دادیم و نصف آنرا که سه سهمست بخنثی دادیم باقی ماند دو عدد چنین ارباعاً میانهٔ
احد ابوین و خنثی منقسم نگردید و میانهٔ مخرج ربع که چهار است و شش توافق بنصف است ضرب نمودیم
نصف احدهما را در دیگری دوازده حاصل شد آنرا اضعاف ساختیم بیست و چهار شد قسمت نمودیم

[illegible]

احد ابوین فرضا و ردا [نصیب ۵] خنثی فرضا و ردا [نصیب ۱۹] [بحث هفتم] اگر بجهة باشد متوفی را احد ابوین و خنثی و انثی
بتقدیر ذکوریه و انثی اصل فریضه شش است سدس آن از احد ابوین است باقی ماند پنج عدد اثلاثاً
بر خنثی و انثی منقسم نمیشود ضرب نمودیم سه را در شش هجده حاصل شد و بتقدیر انوثیهٔ خنثی
از پنج سهم تصحیح می‌یابد بطریق خواجه طاب الله ثراه چنین میانهٔ فریضهٔ انوثیه و ذکوریه تباین است
ضرب نمودیم پنج را در هجده یکصد و هشتاد حاصل شد اما بطریق مشهور فریضهٔ انوثیه از سی تصحیح می‌یابد
میانهٔ هجده و سی توافق بسدس است سدس سی را که پنج است ضرب نمودیم در هجده نود حاصل را اضعاف
ساختیم یکصد و هشتاد شد قسمت نمودیم بر این موجب احد ابوین [نصیب ۳۳] خنثی [نصیب ۸۶] انثی [نصیب ۶۱]
و در تقسیم بنصف سدس از احد ابوین رد میشود چنانکه بر متأمل مشخص است [بحث هشتم] اگر بجهة باشد
متوفی را پسری و یک خنثی بتقدیر ذکوریهٔ خنثی فریضهٔ ایشان از دو تصحیح می‌یابد و بر تقدیر
انوثیهٔ خنثی فریضهٔ ایشان از سه تصحیح می‌یابد میانهٔ فریضهٔ انوثیه و ذکوریه تباین است ضرب
نمودیم او را در سه شش حاصل شد بعد از آن شش را اضعاف نمودیم دوازده شد تقسیم نمودیم بر این موجب
پسر [نصیب ۷] خنثی [نصیب ۵] و همچنین از دوازده تصحیح می‌یابد اگر متوفی را دختری باشد و یک خنثی
خنثی [نصیب ۷] انثی [نصیب ۵] [بحث نهم] اگر کسی را متوفی پسری و دختری و یک ولد خنثی بتقدیر ذکوریه
خنثی فریضهٔ ایشان از پنج سهم تصحیح می‌یابد و بتقدیر انوثیهٔ خنثی از چهار سهم میانهٔ پنج و چهار
تباین است ضرب نمودیم پنج را در چهار بیست حاصل شد ضرب با اضعاف ساختیم چهل شد تقسیم نمودیم بر این موجب
پسر [نصیب ۱۸] خنثی [نصیب ۱۳] انثی [نصیب ۹] [بحث دهم] اگر اتفاق افتد با خنثی زوج یا زوجه تصحیح می‌یابد
مسئلهٔ خنثی با شریکان اولا و بعد از آن ضرب باید نمود تصحیح نصیب زوج یا زوجه را در منتهای

فریضهٔ ایشان مثلا هرگاه یکی از ابوین شخص خنثی و انثی و پسر و شوهر تصحیح فریضهٔ خنثی با پسر و انثی از چهل
سهم شده است چنانکه گذشت ضرب کنیم مخرج ربع را که چهار است در اصل فریضه که چهل است
حاصل شد یکصد و شصت سهم تقسیم نمائیم بر نحو جب

نصیب شوهر ربع	نصیب خنثی	نصیب انثی	نصیب پسر
۴۰	۳۹	۲۷	۵۴

و اگر میت را در مثال مفروضه زنی باشد و خنثی و انثی و پسر مخرج ثمن را که هشت است
ضرب بیاید که در اصل فریضه سیصد و بیست سهم شود بر نحو جب

نصیب زن ثمن	نصیب خنثی	نصیب پسر	نصیب انثی
۴۰	۹۱	۱۲۶	۶۳

آنچه خنثی را درین صورت اول رسید مضروب مردود فی الثلثه در صورت
دوم مردود مضروب فی السبعه در صورت سیم **بحث یازدهم** اگر اخوه و اعمام خناثی باشند
قاعده در ایشان چنان است که در میراث اولاد ذکر کرده شد مثلا هرگاه یکی از ابوین متوفی یک برادر
و یک خواهر و یکی خنثی کلهم از جانب پدر یا پدر بتقدیر ذکوریه خنثی فریضهٔ ایشان از پنج سهم
تصحیح می یابد و بتقدیر انوثیه خنثی از چهار سهم چنین میانهٔ فریضهٔ ذکوریه و انوثیه تباین است ضرب
کردیم پنج را در چهار حاصل را مضاعف ساختیم چهل سهم

نصیب برادر	نصیب خواهر	نصیب خنثی
۱۸	۹	۱۳

و اگر اخوه و اخوات از جانب مادر با اخوال و اعمام و اولاد ایشان از جانب مادر باشند خنثی باشند
احتیاج بحساب نیست چرا که مذکر و مونث از جانب مادر در تقسیم مساوی اند چنانکه در بحث اخوال
و اعمام گذشت و در خنثی بودن آبا و اجداد خلاف است نزد فقها بواسطهٔ آنکه ولادت کاشف
حال وی است و بعضی میگویند که احتمال الخنوثه آبا و اجداد خنثی باشند چرا که روایت شده است از
شریح قاضی که شخصی در زمان او زائیده و هم زائیده و شیخ ابوجعفر طوسی رضوان الله علیه میفرماید که
هرگاه خنثی شوهر باشد با زن نصف نصیب زن میدهند اگر زن باشد و نصف نصیب شوهر باید داد

اگر شوهر

اگر شوهر باشد و اگر بجای پسر متوفی را عم و عمه و عم خنثی از جانب پدر و مادر یا پدر بتقدیر ذکوریت خنثی
فریضهٔ ایشان از پنج سهم تصحیح می یابد و بتقدیر انوثیه خنثی از چهار سهم میانهٔ این دو فریضه تباین است
ضرب نمائیم پنج را در چهار و حاصل را مضاعف ساختیم چهل شد

نصیب عم	نصیب عمه	نصیب خنثی
۱۸	۹	۱۳

و اگر بجای پسر متوفی را عمی خنثی و عمه انثی بتقدیر ذکوریه خنثی اصل فریضهٔ ایشان سه است و بتقدیر
انوثیه خنثی دو و میانهٔ فریضهٔ ذکوریه و انوثیه تباین است ضرب نمائیم احدهما را در دیگری و حاصل را مضاعف
ساختیم دوازده شد تقسیم نمائیم بر نحو جب

نصیب خنثی	نصیب انثی
۷	۵

و برین قیاس اند چه مقدار که باشند
بحث دوازدهم هرگاه یکی از ابوین متوفی جد از جانب پدر و برادری از جانب پدر لیکن خنثی در صورت
مفروضه بتقدیر ذکوریه خنثی فریضه از دو سهم تصحیح می یابد چنانکه قاعدهٔ آن در فصل هشتم ذکر کرده شد
و بتقدیر انوثیه خنثی از سه تصحیح می یابد چنین میانهٔ فریضهٔ ذکوریه و انوثیه تباین بود ضرب نمائیم دو را در سه
و حاصل را مضاعف ساختیم دوازده شد تقسیم چنین نمائیم

نصیب جد	نصیب خنثی
۷	۵

و اگر فرضا میت را
برادران بسیار باشند و بعضی از ایشان خنثی باشند یا کلهم خنثی باشند قاعده چنان است که در اولاد مکرر
ذکر شد العاقل یکفیه الاشاره **مطلب سیم در مسایل متفرقه در باب میراث** و درین مطلب چند مسئله
ذکر خواهد شد **مسئلهٔ اول** شخصی اگر نه فرج مردان باشد و نه فرج زنان میراث می برد بقرعه چنانکه
فقها نقل مینمایند که شخصی را دیدند که نبود در قبل وی مگر پاره گوشتی مثل دیده که از آن بول ترشح میکرد
و قبل نداشت همچنین نقل مینمایند که شخصی را دیدند که نبود وی را الا یک مخرج واحد و میانهٔ مخرجین وی که
از آن مخرج واحد بول و غایط هر دو میکرد و همچنین نقل است که شخصی را دیدند که او را نه قبل بود و نه دبر
و آنچه میخورد وی آن را بقی دفع میکرد چنین احوال شخص برین نوع باشد فقها رضوان الله علیهم نقل مینمایند

که حال این شخص را بقرعه باید معلوم نمود چنانکه می نویسند بر یک رقعه عبدالله و بر رقعهٔ دیگر امة الله و چند رقعهٔ دیگر
بآن ممزوج ساخته از نظر پنهان می سازند و بعد ازان این دعا میخوانند که اللّهمّ انت الله لا اله
الا انت عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون فبیّن
لنا امر هذا المولود حتّی یورّث علی ما فرضت له فی کتابک بعد ازان دست بیکی
ازان رقعهات را بیرون می آورند و عمل بآن میکنند اگر رقعهٔ عبدالله بیرون آید سهم ذکور بوی میدهند و اگر
رقعهٔ امة الله بیرون آید سهم انوثیت میدهند **مسئلهٔ دوم** شخصی را که بیک بدن دو سر یا دو بدن بر حقوی واحد [illegible]
فقها رضوان الله علیهم امر این شخص را چنین قرار داده اند که چون بخواب روند یکی ازان دو را بیدار سازند
اگر با یکدیگر بیدار شوند ایشان یک شخص اند و یک سهم می برند و اگر یکی بیدار شود و دیگری در خواب باشد
ایشان دو شخص اند و دو سهم می برند و همچنین است حکم ایشان در شهادت اما در تکلیف دو شخص اند مطلقا
و در نکاح یک شخص اند و اگر قرضا دو شخص باشند قصاص بر احدهما نکنند اگرچه عمدا باشد مطلقا و اگر مرتکب [illegible]
احدهما قتل نمی نمایند و حبسش نکنند و نیز سند حبس بجهت آنکه مبادا ضرر آن بدیگری رسد لیکن حکم کرده میشود
بنجاست آن عضوی که مخصوص مرتد است نه آن دیگری اما در آن عضوی که هر دو مشترک باشند در نجس
بودن آن عضو فقها را نظر است و اگر فوت شود احدهما اشکال کرده اند فقها در دفن نمودن و قطع کردن
هر یک از دیگری و در نجاست بودن زنده با وی نیز اشکال است چرا که بر شخص زنده صادق است که
حامل نجاست است مگر آنکه مستند بقول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله شویم که محظور است در وقت
ضرورت مباح میشود پس اگر ممکن است قطع احدهما جایز و مشروع است قطع کردن بچه هرگاه در شکم
مادر ذی حیات فوت میشد بچه را قطعه قطعه نموده بیرون می آورند و اگر مادر فوت میشد و بچه ذی حیوة

بیّن

می بود

می بود قطع پهلوی مادر کرده بچه را بیرون می آورند **مسئلهٔ سیم** میراث می برند ولد چنین را پدر و مادر
و آن کسی که به پدر و مادر نزدیک است و با عدم نزدیک بودن پدر و مادر میراث از متقرب به پدر است
از روی نسب و سبب مثل معتق خواه مذکر باشند خواه مؤنث و در متقرب بمادر دو قول است
مسئلهٔ چهارم علمای امامیه را قول آنست که بیرون کنند از برای حمل نصیب دو مذکر برای آنکه غالب اوقات
دو می باشد و زیاده از دو کمی باشد و زیاده از دو نادر است پس اگر فوت شود شخصی و بگذارد پسری و حملی و
ثلث ترکهٔ شخص از پسر موجود است و ثلثان دیگر موقوف است برای حمل و اگر متوفی را دختر موجود باشد خمس
ترکهٔ متوفی از دختر است و تتمه دیگر موقوف است بجهت حمل پس اگر حمل بدان شرط باید که در باب موانع ارث
ذکر کرده شده میبرد آنچه نصیب وی است شرعا و الا اگر حمل نباشد یا اگر بدان شرطها از مادر ساقط نشود
موقوف بجهت حمل را تسلیم ورثه مینمایند و اگر بچه باشد متوفی را پدر و مادر و زن و حملی هر یک از پدر و مادر
سدس ترکه را می برند و زن ثمن ترکه را می برد پس اگر حمل از مادر ساقط شود بشروط مذکوره نصیب حمل را اخذ مینمایند
و الا کامل میگیرند هر یک از پدر و مادر و زن نصیب مفروضهٔ خود را اخذ مینمایند **مسئلهٔ پنجم** توارث
لقیط و ملتقط بسبب التقاط نیست که اگر ملتقط ضامن جریرهٔ لقیط شود چه در صورت میراث از روی [illegible]
و اگر ملتقط ضامن جریرهٔ لقیط نشود میراث از امام علیه السلام است **مسئلهٔ ششم** هرگاه شوهر [illegible]
دو شخص یکدیگر را مثل پدر و پسر و زن و شوهر و مانند این میراث می برند هر یک از دیگر و تکلیف بینه در میان
نمیکنند و اگر شوهر بغیر این نسب و سبب باشد قول ایشان بدون بینهٔ شرعی قبول نمیکنند **مطلب
چهارم** در ذکر میراث مجوس خلاف است میانهٔ علمای امامیه در میراث بردن مجوس از یکدیگر
مشهور آنست که میراث می برند ایشان بسبب صحیح و فاسد و نسب صحیح و فاسد و شیخ مفید [illegible]

میراث می برند باسباب صحیح دون فاسد و بانساب صحیحه و فاسده و این قول را اختیار نموده فضل بن
شاذان که از متقدمین است و ابن ادریس که از متاخرین است و این سبب فاسد آنست که از محرمات
نکاح کرده باهم رسیده باشند و در شرع ایشان جایز است باعتقاد ایشان چنانکه نکاح میکنند بشبهه ازین جهة
محرمات خود را مثل مادر و خواهر و دختر و مانند اینها را چنین چنین کنند و بعد از آن ولدی از ایشان حاصل شود نسب
آن ولد و سبب آن زن هر دو فاسد است و بنا بر قول مشهور که بسبب و نسب صحیح و فاسد میراث از یکدیگر
می برند پس هرگاه جمع شود دو امر در یک شخص میراث می برند بهر دو امر چنانکه مادر یا خواهر یا دختر از زن
کرده باشد و بعد از آن مجوس فوت شود و زن نصیب [illegible] بودن و زن بودن و خواهر بودن و زن بودن و دختر بودن و زن
بودن را می برند و تتمه فریضه باز بدیشان رد می شود با عدم وارث دیگر بواسطه مادری و خواهری و دختری
نه بواسطه زنی و اگر احد ازین منع کند او دیگر را میراث می برد از جهة امر مانع این زن از جهة دختر
بودن نه از جهة خواهر بودن و مجوس از وی میراث می برد از جهة پدر بودن نه برادر بودن و دختری
که دختر دختر مجوس باشد میراث می برد بجهة دختر بودن نه بجهة دختر دختر بودن و میراث می برد مجوس از وی بجهة پدر
بودن نه بجهة جد بودن و عمه که خواهر مجوس باشد از جانب پدر میراث بخواهری می برد نه از جهة عمگی
و مجوس از وی میراث می برد ببرادری نه از جهة پسر عمی و خواهری که مادر مجوس باشد میراث می برد
از جهة مادری نه از جهة خواهری و مجوس از وی میراث می برد از جهة فرزندی نه از جهة برادری
مطلب پنجم مسلمان از یکدیگر میراث نمی برند بسبب فاسد پس اگر تزویج نماید شخصی زنی را
که حرام باشد بر آن شخص نکاح آن زن میراث نمی برند ایشان از یکدیگر و ولدی که از ایشان حاصل شود
نه ایشان از ولد میراث می برند و نه ولد از ایشان و این حرام بودن خواه اجماعی باشد مثل [illegible] رضاعی

یا مختلف فیه

یا مختلف فیه باشد چنین زنا را که بوده و زنا محو باشد خواه اعتقاد شخص این باشد که نکاح بر ایشان حلال است
یا حرام یا اگر تزویج نماید دختری را که از آب وی مخلوق شده باشد از زنا خلاف مر شافعی [illegible] را
که جایز میدانند نکاح این دختر را بر شخص زانی پس در صورت و مثل این توارث میانه ایشان نیست
ولیکن مسلمانان از یکدیگر میراث می برند بنسب صحیح و فاسد یا شبهه نزد علمای امامیه مثل عقد صحیح است
در لاحق گردانیدن نسب مثلا هرگاه شبهه شود دختر مسلمان بر پدرش و دختر را بجهة خود عقد نماید یا اگر دختر
خود را بجهة ملک شبهه وطی نماید که دختر وی است و بعد از آن با دختر خود دخول نماید و ولدی بهم رسد ولد
بدیشان لاحق می شود و توارث میانه ایشان ثابت است و چنین است وطی شبهه احوال چنین شود
علما اقوال آنست که حکم ایشان در میراث بودن باسباب مختلفه مثل حکم مجوس است چنانکه در میراث
مجوس مذکور گردید باشد اما غیر مجوس هرگاه بحکم خود از شرع ما رجوع نمایند میراث ایشان را چنانکه در کتاب الله
مقرر است آنچنان تقسیم می نماییم **فصل دوازدهم در مناسخات** مناسخه آنست که فوت شود
شخصی از ورثه متوفی پیش از تقسیم ترکه بعد ذلک طلب میکنند علمای امامیه رضوان الله علیهم اجمعین قسمت
هر دو فریضه را از یک اصل واحد پس اگر ورثه میت دوم و سیم و چهارم و مثل این همچون ورثه اول اند
بطریق بردن میراث از متوفی اول تقسیم می نمایند مال متوفی اول را میانه خود آنچه باقی مانده [illegible]
هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد چهار برادر و خواهر از جانب مادر یا پدر یا آنکه بگذارد چهار پسر و دو دختر
و قبل از تقسیم ترکه فوت شود یک برادر و بعد از آن فوت شود برادر دیگر و بعد از آن فوت شود یک خواهر
باقی مانند بعد از آن دو برادر و یک خواهر قسمت میکنند مال متوفی اول و ثانی و ثالث و رابع را برادر و
و یک خواهر اخماسا علی قدر نصیبهم چرا که گذاشته اند متوفیان سوای این دو برادر و یک خواهر

واگر ورثهٔ دوم میراث می برند از مورث بخلاف میراث مورث خود از اول تصحیح میدهند علما
رضوان الله علیهم مسئلهٔ هر یک را علیحده و بیرون میکنند نصیب میت دوم را از مسئلهٔ میت اول
و بعد از آن نظر می نمایند در میت میانهٔ ایشان اگر صحیحاً قسمت نصیب میت دوم از فریضهٔ میت اول
بر ورثه اش تصحیح هر دو مسئله از مسئلهٔ اول شده است چنانکه کسی بمیرد و بگذارد او میت شوهری و دو برادر از جانب
مادر و یک برادر از جانب پدر و قبل از تقسیم ترکه شوهر فوت شود و بگذارد او یک پسر و یک دختر مسئلهٔ میت
اول از شش سهم تصحیح می یابد چرا که نصیب شوهر نصف است و نصیب برادران از جانب مادر ثلث
چون میانهٔ مخرج ثلث و نصف تباین است ضرب کردیم دو را در سه شش حاصل شد چون تقسیم ترکهٔ وی
از شش سهم می شد نصف آن که سه است دادیم شوهر را بورثهٔ وی اثلاثاً منقسم گردید بخلاف مسئلهٔ اول
و از مسئلهٔ اول تصحیح یافت و اگر صحیح نباشد نصیب میت دوم از مسئلهٔ میت اول نظر باید کرد که میانهٔ
نصیب دوم از فریضهٔ میت اول و فریضهٔ دوم توافق است یا نه اگر توافق است ضرب باید نمود جزو
وفق فریضهٔ ثانیه را در تمام فریضهٔ اول بجزو وفق نصیب ثانی را از فریضهٔ اول مثلاً اگر فوت شود
زنی و بگذارد او دو برادر از جانب مادر و دو برادر از جانب پدر و شوهری و قبل از تقسیم ترکه فوت شود
شوهر و بگذارد او یک پسر و دو دختر فریضهٔ میت اول از دوازده سهم تصحیح می یابد چرا که اقل عددی که نصف
و ثلث داشته باشد شش است بعد از اخراج نصف و ثلث که نصیب شوهر و برادر از جانب مادر است
یک عدد باقی ماند از شش بجهت دو برادر پدری چون صحیحاً برایشان منقسم نگردید و منکسر در مخرج نصف شد ضرب کردیم
دو را در اصل فریضه که شش است دوازده حاصل شد نصیب شوهر شش سهم است و فریضهٔ اولاد شوهر از چهار سهم
تصحیح می یافت میانهٔ نصیب شوهر که شش است و چهار توافق بنصف بود ضرب نمودیم نصف فریضهٔ اولاد شوهر را

که دو است

که دو است در دوازده و بیست و چهار حاصل شد بعد از آن که اخذ کردیم نصیب شوهر را از بیست و چهار
که دوازده باشد بر ورثهٔ شوهر که یک پسر و دو دختر است للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم کردیم و اگر میانهٔ
نصیب میت دوم از فریضهٔ اول و دوم توافق نباشد ضرب نماییم تمام فریضهٔ دوم را در تمام فریضهٔ
اول مثلاً هرگاه فوت شود زنی و بگذارد او دو برادر از جانب مادر و یک برادر از جانب پدر و شوهری و قبل از
تقسیم ترکه شوهر فوت شود و بگذارد دو پسر و یک دختر فریضهٔ میت اول از شش سهم تصحیح می یابد
نصیب شوهر سه سهم است چون ورثهٔ شوهر دو پسر و یک دختر است و تقسیم ترکهٔ وی از پنج سهم می شد میانهٔ
سه سهم نصیب شوهر و پنج سهم تباین بود ضرب کردیم تمام فریضهٔ میت دوم را که پنج سهم باشد در تمام
فریضهٔ اول که شش سهم است سی عدد حاصل شد نصیب شوهر از سی سهم پانزده سهم است بر ورثه اش
للذکر مثل حظ الانثیین منقسم گردید و همچنین است قاعده اگر چنانچه زیاده از دو باشد چه اگر منقسم شود
ترکهٔ میت سیم از فریضهٔ اول فهو المراد و الا عمل میکنیم در فریضهٔ سیم آنچنان که با فریضهٔ ثانی کردیم مثلاً
هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد او زنی و یک دختر و قبل از تقسیم ترکه فوت شود دختر و بگذارد او مادری و چهار پسر
و دو دختر و شوهری و قبل از تقسیم ترکه فوت شود مادر دختر و بگذارد اولاد دختر را که چهار پسر و دو دختر
باشد نصیب متوفیهٔ ثانیه از فریضهٔ متوفی اول هفت سهم است چرا که فریضهٔ متوفی اول بعد از
اخراج ما یجب اخراجه شرعاً از هشت سهم تصحیح می یابد بثمن از آنکه یکی است دادیم بزوجهٔ متوفی ماند
هفت سهم دیگر فرضاً ورداً نصیب دختر است چون فریضهٔ اولاد دختر خلاف فریضهٔ اول است تصحیح
فریضهٔ دختر دادیم که یکصد و بیست و هشت سهم چرا که نصیب شوهر ربع است و نصیب مادر سدس و میانهٔ
مخرج ربع و سدس توافق بنصف است ضرب کردیم نصف احدهما را در دیگری دوازده حاصل شد

بعد از اخراج ربع و سدس که سه دو است باقی ماند هفت سهم بجهت اولاد و چون بنابر تضعیف الشیان
وعدد رؤس که دو است تباین بود ضرب کنیم دو در هفت که عدد رؤس ایشان است در دوازده که
اصل فریضه است یکصد و بیست حاصل شد نسبت دادیم بتضعیب دختر از فریضه اول که هفت است
تباین بود ضرب کنیم تمام فریضه دوم را که یکصد و بیست است در تمام فریضه اول که هشت است
نهصد و شصت حاصل شد بجهت تصحیح شد دفعه بنحو قسمت کنیم بر ورثه متوفی اول و ثانیه و ثالثه بر نحو

بتضعیب **بتضعیب**
زوجه ثمن ۱۲۰ — دختر نصف فرضاً و رداً ۴۲ ۳۸ — چون حصه دختر فرضاً و رداً نهصد و چهل سهم بعد از اخراج

بتضعیب **بتضعیب**
ربع و سدس از ترکه دختر که بتضعیب شوهر و مادر است بر نحو — مادر سدس ۱۴ — شوهر ربع ۲۱۰

باقی ماند بعد ذلک چهارصد و نود سهم بجهت اولاد و دختر للذکر مثل حظ الانثیین میان ایشان تقسیم میکنیم و چون
مادر دختر که جده اولاد باشد سوای اولاد دختر میراث بری نماند آنچه از ترکه میراث متوفی اول
و متوفیه ثانیه بجد در رسید بجهت که مجموعاً دویست و شصت سهم است فرضاً و رداً بنابر قول اصح از اولاد

بتضعیب
دختر است للذکر ضعف الانثی بر نحو — از فریضه مادر **پسر** از فریضه جده

بتضعیب ۹۸ — **بتضعیب** — **بتضعیب** ۵۲
از فریضه مادر **پسر** از فریضه جده ۵۲ ۹۸ — از فریضه مادر **پسر** از فریضه جده ۵۲ ۹۸ — از فریضه مادر **پسر** از فریضه جده ۵۲ ۹۸

بتضعیب ۹۸ — **بتضعیب**
از فریضه مادر **پسر** از فریضه جده ۲۶ ۴۹ — از فریضه مادر **پسر** از فریضه جده ۲۶ ۴۹ — و قاعده چنین است اگر مناسخه

بسیار باشد **تذنیب** چنین اقل عباد و حدانخش ساوی قواعد حضرت نصیر الملة والدین محمد
طاب الله ثراه را مجملاً پاره معروض داشت لایق است که جمیع قواعد آن در مسئله رد مفصلاً بیان نماید
مخفی نماند که قاعده خواجه رحمة الله علیه چنانست که هرگاه از فریضه عددی فاضل آید که رد آن عدد
بسوی ورثه باید نمود میکرد از اصل مال را اولاً بطریقی که در رد قسمت میشود اگر اربابی است اصل فریضه را

پنج سهم

پنج سهم و میانه ورثه علی قدر نصیبهم تقسیم نمایند و اگر داخل شود درین طبقه زوج یا زوجه بعد از اخراج نصیب
زوج یا زوجه ترکه را چهار سهم میسازند و یا پنج سهم آنچه تقاضا کند پس جمیع مسایل رد در مرتبه اول که مرتبه
آبا و اولاد است هفت قسم است سه قسم آن بدون زوج یا زوجه است و چهار قسم آن با وجود زوج
و زوجه **اول از سه قسم** هرگاه که کدخدای متوفی یک دختر و پدر و مادر باشد اصل فریضه وی پنج سهم است یک سهم از پدر است
و یک سهم از مادر و سه سهم دیگر از یک دختر **دوم** اگر بجهت متوفی دو دختر و احد ابوین اصل فریضه وی چهار سهم است
سه سهم از دختر است و یک سهم از احد ابوین **سیم** هرگاه که دو دختر یا بیشتر از یک دختر و احد ابوین
اصل فریضه وی پنج است یک سهم آن از احد ابوین است و چهار سهم دیگر از دختران است فرضاً پنج دختر
باشد میت را و احد ابوین چنین یک سهم آن را باحد ابوین دادیم باقی ماند چهار سهم چهار بر پنج منکسر بود ضرب کنیم
پنج را در پنج که اصل فریضه بود بیست و پنج حاصل شد پنج سهم از احد ابوین است و بیست سهم از پنج دختر بالسویه
و این چنین است قاعده اگر چه دختران بسیار باشند **اول از چهار قسم** هرگاه فوت شود زنی و بگذارد
یک دختر و احد ابوین و شوهری مثال فریضه وی شانزده است چرا که بعد از اخراج حصه شوهر که ربع است
از چهار سهم باقی ماند سه سهم چنین ارباعاً بر پدر و دختر منقسم میگردد ضرب کنیم مخرج ربع را که چهار است
در اصل فریضه که چهار است شانزده حاصل شد بعد از اخراج نصیب شوهر که ربع است باقی ماند دوازده سهم
سه آن از احد ابوین است و نه سهم دیگر از دختر **دوم** هرگاه که کدخدای متوفی یک دختر و احد ابوین و زن
تصحیح فریضه وی از سی و دو سهم میشود چرا که اصل فریضه متوفی هشت است بعد از اخراج ثمن که نصیب زوجه است
باقی ماند هفت عدد و چنین ارباعاً بر پدر و دختر منقسم میگردد ضرب کنیم مخرج ربع را که چهار است در فریضه
که هشت است سی و دو سهم حاصل آمد بعد از اخراج ثمن که نصیب زوجه است باقی ماند بیست و هشت سهم

هفت سهم آن از زوج است و بیست و یکسهم از دختر **سیم** هرگاه بجا باشد متوفی را که دختر و پدر و مادر
و زنی فریضهٔ وی از چهل سهم تصحیح می یابد چرا که اصل فریضهٔ وی هشت است بعد از اخراج ثمن که نصیب
زوجه است هفت سهم دیگر باقی ماند چون اخماسا بر پدر و مادر و دختر منقسم نمیگردد ضرب نمودیم پنج را در هشت
چهل سهم شد نصیب زوجه از قرار ثمن پنج سهم سی و پنج سهم باقی ماند هفت سهم از پدر است و هفت سهم از مادر
و بیست و یکسهم از دختر **چهارم** اگر بجا باشد متوفی را احد ابوین و زنی و چند دختر اصل فریضهٔ وی چهل سهم است
چرا که بعد از اخراج ثمن تتمه پنج حصه میشود میانهٔ احد ابوین و چند دختر یک حصهٔ آن از احد ابوین است
و چهار حصهٔ دیگر از دختران چون زوجه ثمن خود را از اصل فریضه که هشت است اخذ کرد باقی ماند هفت عدد
اخماسا منقسم نمیگردد ضرب نمودیم پنج را در هشت چهل حاصل شد بعد از اخراج ثمن که نصیب زوجه است
سی و پنج سهم باقی ماند خمس این از احد ابوین است باقی ماند بیست و هشت سهم دیگر بجهة دختران
فرضا اگر بیست را چهار دختر باشد بایشان بالسویه قسمت میشود و اگر متوفی را سه دختر باشد درین صورت
بیست و هشت سهم چون اثلاثا برایشان منقسم نمیگردد ضرب نمودیم سه را در چهل یکصد و بیست حاصل شد
بعد از اخراج ثمن زوجه که پانزده است باقی ماند یکصد و پنج سهم خمس این عدد از احد ابوین است که
بیست و یک سهم شد باقی ماند بعد از آن هشتاد و چهار سهم این عدد را بر سه دختر قسمت نمودیم هر یک را
بیست و هشت سهم آمد بطریق فقها از سیصد و شصت سهم منقسم میشود چنانکه در جدول نقش کردیم و در مرتبهٔ
دوم که مرتبهٔ اخوه و اخوات است بمذهب آن جماعتی که رد کردن را درین مرتبه بر اخوه از جانب مادر
جایز میدارند چهار قسم است یکی ازین چهار قسم را بوجوه نموده است **اول** آنکه بگذارد متوفی یک شخص از کلالهٔ
مادر و یک خواهر از جانب پدر اصل فریضهٔ وی از چهار سهم است یکسهم از کلالهٔ مادر است و سه سهم از خواهر پدری

دوم آنکه

دوم آنکه بگذارد متوفی یک شخص از کلالهٔ مادر و چند خواهر از جانب پدر اصل فریضهٔ ایشان پنج سهم است
یکسهم از کلالهٔ مادر است و چهار سهم از خواهران از جانب پدر فرضا اگر شش خواهر از جانب پدر
بجا مانده باشد چون اصل فریضه پنج سهم است بعد از اخراج نصیب کلالهٔ مادر که یکسهم باشد چهار سهم باقی ماند بجهة خواهران
از جانب پدر چون میانهٔ نصیب و عدد رؤس ایشان که شش است توافق بالنصف است ضرب کردیم
نصف عدد رؤس را که سه است در اصل فریضه که پنج است پانزده حاصل شد خمس آنرا که سه است دادیم بکلالهٔ
از جانب مادر باقی ماند دوازده عدد بر شش خواهر تقسیم کردیم بالسویه **سیم** آنکه بوده باشد متوفی را چند کلالهٔ از جانب
مادر و یک خواهر از جانب پدر اصل فریضهٔ ایشان درین صورت پنج سهم است دو سهم از چند کلالهٔ
از جانب مادر است و سه سهم از یک خواهر پدری فرضا اگر کلاله از جانب مادر پنج شخص باشند چون نصیب
ایشان از پنج سهم که اصل فریضه است دو سهم بود بر ایشان اخماسا منقسم نمیگردد ضرب نمودیم پنج را
در پنج بیست و پنج حاصل شد ده سهم آن نصیب پنج کلاله از جانب مادر است بالسویه میانهٔ ایشان
منقسم میشود پانزده سهم دیگر از خواهر از جانب پدر است **چهارم** اگر بجا باشد متوفی را زنی و یک کلالهٔ از جانب
مادر و یک خواهر از جانب پدر منتهای فریضهٔ ایشان شانزده عدد است چرا که نصیب زن ربع ترکه است
چون نصیب حجب نخواهند نمود باقی ماند سه عدد دیگر را با خواهر پدری و کلالهٔ مادر منقسم نمیگردد ضرب کردیم چهار را در چهار
شانزده حاصل شد بعد از اخراج ربع که نصیب زوجه است باقی ماند دوازده عدد ربع آنرا دادیم بکلالهٔ از جانب
مادر که سه است و نه سهم دیگر از خواهر از جانب پدر است ختم الله تعالی احوال المؤمنین بالخیر
خاتمه و درین دو مطلب است **مطلب اول** در ذکر بعضی از مسایل متفرقهٔ اقرارات
و درین دو نوع بحث است **بحث اول** در اقرار کننده و اعتبار که میشود درین شش امر

که آن بالغ نبوده است و حریت و عقل و جواز تصرف و قصد و اختیار پس اعتبار نمی‌کنند اقرار صبی اگرچه
اذن بدهد ولی صبی وی را و همچنین اعتبار نمی‌کنند اقرار مجنون مسلوب العقول را اعتبار نمی‌کنند اقرار بنده
پس اگر اقرار نماید بنده به مالی در ذمه وی است بعد از عتق طلب نمایند آن چیز را از وی و بعضی
از فقها تجویز نمایند که اگر بنده ماذون در تجارت است و اقرار کند به امری که متعلق به تجارت باشد اعتبار
قول وی می‌کنند و طلب از آنچه در دست بنده هست و اگر اقرار کند زیاده از آنچه در دست وی است
درست نیست اقرار وی و لازم نیست موکل را دادن آنچه زیاده بر آن در ذمه بنده هست تا وقتی که آزاد
شود و اگر اقرار کند مولی بر بنده خود به جنایتی اگر موجب مال است اقرار مولی اعتبار دارد و اگر موجب جنایت
اعتبار ندارد و آن قصاص است نه بر بنده و مال و مستوفی شد بنده را بر آن جنایت بر مولی قیمت بنده
یا آنکه بنده را بکشد می‌برد تحقیق علیه بنده را و اعتبار ندارد اقرار بغیر قصد چنانکه شخصی سهوا اقرار کند یا آنکه
در خواب باشد یا مست باشد اقرار کند و مانند این و اعتبار ندارد اقرار وی به سوی مال و همچنین خلع و طلاق
و حد و غیر ذلک مگر قبول کرده شود اقرار شخص مریض به مال از ثلث مال وی یا تتمه خواه اقرار کرده باشد
از برای وارث یا اجنبی اقرار وی قبول است و قبول است اقرار مریض از اصل مال وی اگر با تهمت
متهم نباشد از برای وارث و اجنبی بنا بر قولی لیکن فقهای امامیه رضوان الله علیهم را قول آنست که
اقرار مریض در حال بیم بالکلیه باطل نیست چنانکه هرگاه اقرار کند از برای زوجه خود به مهر المثل یا کمتر
لازم است دادن تمام آن چرا که بهر مستحق است از این جهت که اقرار بحق کرده است و سبب آن
ظاهر است که زوجیت است و بری نبودن ذمه اقرار کننده از مهر ظاهر نیست و مثل این و اگر
اقرار کند مریض که فلان چیز را در حال صحت هبه نموده‌ام انفاذ آن اقرار از اصل مال وی نمایند با آنکه

اقرار مریض در حالت همچون وصیت است از ثلث مال وی بدهند تمام آنچه را اگر موافق ثلث
مال وی یا کمتر و الا که توافق نباشد وصیت است چنانکه ذکر خواهد شد و اگر اقرار کننده دعوی نماید بعد از
اقرار که اقرار من از روی اکراه بود قبول قول وی است مگر غیر شرعیه و اگر در این صورت اماراتی باشد
که دلالت بر اکراه کند همچون قید و حبس در قبول نمودن قول وی با سوگند گفته‌اند فقها و بحث است
شرط نیست در اقرار کننده عدالت چه اگر اقرار کند شخص فاسق حکم به اقرار وی نمایند

بحث دوم

در آن شخص که برای وی اقرار نماید که وی را مقر له گویند شرط است در مقر له دو امر اهلیت تملک و عدم
تکذیب پس اگر اقرار کند به حقی از برای دابه باطل است به واسطه آنکه دابه مالک چیزی نمیشود و اگر
بگوید که به سبب این دابه صحت اقرار وی از برای مالک دابه شاید که به اجاره نموده باشند یا آنکه اقرار
کند شخصی از برای بنده لازم است آن چیز برای مولی بنده چرا که بنده مالک چیزی نمیشود و اگر اقرار
نماید از برای حمل صحیح است خواه مطلق بگوید سبب را یا آنکه نسبت دهد به امری که احتمال آن
داشته باشد همچو میراث یا وصیت پس مالک میشود آنچه را به واسطه وی اقرار کرده است اگر زنده
از مادر ساقط شود و الا که زنده ساقط نشود خالی از آن نیست که اقرار کننده به سبب ارث خود را
تفسیر نموده بود یا وصیت مطلقا اگر سبب ارث تفسیر نموده بود از دیگر ورثه است چنین حمل فوت شود و اگر
سبب وصیت تفسیر نموده باشد رجوع میکند آن چیز به اقرار کننده و بعد از اقرار کننده به ورثه اقرار کننده
و اگر مطلق اقرار نموده باشد طلب تفسیر از وی مینمایند اگر زنده است و الا که فوت شده باشد
یا آنکه متعذر باشد اقرار باطل است و اگر تکذیب قول اقرار کننده نماید مقر له بعضی میفرمایند که آن
شیء را در دست اقرار کننده میگذارند و بعضی میفرمایند که حاکم شرع حفظ آن شیء میکند اگر

مقر له از انکار رجوع نمود آن شیء را تسلیم وی می‌نمایند و اگر اقرارکننده رجوع نماید از اقرار خود
در حالت انکار مقر له قبول قول اقرارکننده نمی‌نمایند **بحث ششم** در آن چیزی که بالای چیز اقرار
میکنند آن چیز را مقر به گویند و درین سه امر ذکر میشود **اول** آنکه شرط نیست در مقر به تعیین بلکه
صحیح است اقرار کردن بمجهول چنانکه صحیح است اقرار بمعلوم پس اگر معین سازد مقر به را الزام میکنند
اقرارکننده را بآنچه معین ساخته و از وی طلب مینمایند برای مقر له و اگر مبهم اقرار نماید چنانکه گفت
فلان را است بر من مالی و نگفت چه مقدار میگویند بوی که تفسیر آن مال مجهول بکن آنچه تفسیر میکند قبول
میکنند اگرچه کم باشد و اگر تفسیر کند بیک چیزی سهل که آنرا مالک نشوند از روی عادت چنانکه تفسیر
کند بیکدانه گندم یا به پوست بادام یا برد سلام این تفسیر را قبول نمینمایند و لازم میدارند بر اقرار
کننده بغیر آن مال را مرتبه دیگر اگر تفسیر نمود بچیزی که مسلمانان مالک آن چیز نشود همچو شراب و خوک
این تفسیر از مسلمان قبول نیست ولیکن از کافر برای مثل خودش قبول میکنند و اگر گوید فلان را است بر من
و نگوید چه چیز و بعد از آن تفسیر کند بشراب یا پوست مرده قبول نمی‌نمایند بواسطه آنکه عدم ثبوت
این اشیاست در ذمه مسلمان و اگر تفسیر کند اقرار خود را بحد قذف یا بحق شفعه قبول می‌نمایند
و یا اما تفسیر آن بکنند پس اگر فوت شود اقرارکننده قبل از تفسیر آن چیز وارث وی میکنند **دوم**
از امور آنست که مقر به ملک اقرارکننده نباشد که اگر ملک وی باشد باطل است اقرار چنانکه شخصی
اقرار نماید که خانه من یا مال من از فلان شخص است چرا که اقرار زایل نمیکند ملک را از صاحب ملک
و مال را از صاحب مال بلکه خبر میدهد از بودن آن ملک یا آن مال از مقر له در نفس الامر که فلان شخص
صاحب این ملک یا این مال بجهه او است بر من طلب این مال فصل و اگر شاهد در وقت شهادت دادن

بگوید

بگوید که اقرار کرد فلان شخص از برای فلان مرد بخانه که ملکیت مالک آن خانه بود تا حین اقرار باطلست
این شهادت و اگر شخصی اقرارکننده بگوید که این خانه یا این مال از فلان است و بود ملک من
تا وقت اقرار حکم میکنند به اقرارکننده باول اقرار وی و خانه را بمقر له تسلیم مینمایند ولیکن شرط است
که مقر به در تصرف اقرارکننده باشد چه اگر اقرارکننده بچیزی که در دست شخصی دیگر باشد از برای
شخص دیگر قبول این اقرار نمی‌نمایند و اگر اقرار نماید بحریت بنده که مالک آن بنده دیگری باشد
قبول این اقرار نمی‌نمایند پس اگر بخرد آن بنده را اقرارکننده صحیح است آن خریدن و آزاد میشود
بر وی بسبب آن اقرار چه درین صورت نسبت دادن تخلیص است از جانب مالک بنده پس اگر
فوت شود آن بنده بعد از خریدن اقرارکننده و مشتری را ست از ترکه بنده آن زری که داده
لاغیر چرا که اگر در اقرار خود صادق است ولای بنده از بایع است و هرگاه وارث دیگر نداشته باشد
و اگر در اقرار خود کاذب است تمام مال بنده از مشتری است بسبب ولا و اگر اقرار کند بمیت چیزی را
از برای میت دفع آن چیز نمایند بسوی ورثه میت چرا که میت مالک چیزی نمیشود پس اگر
بگوید اقرارکننده که میت وارث دیگر ندارد سوای این شخص و نشناسد دیگری آن شخص را غیر از
اقرارکننده امر مینمایند به تسلیم کردن آن چیز بسوی آن شخص و اگر اقرار نماید از برای غایب و گوید
اقرارکننده که این شخص وکیل غایب باشد امر میکنند به تسلیم آن چیز بسوی وکیل غایب **سیم**
از امور آنست که هرگاه اقرار کند شخصی بنسب ولدی و بگوید که این ولد من است ثابت میشود
نسب این ولد بچهار شرط **اول** آنکه بوده باشد این ولد مجهول النسب چه اگر نسب وی ظاهر باشد
صحیح نیست اقرار شخص بولدی وی **دوم** آنکه دیگری تنازع ولدیت وی نکند چه اگر تنازع کننده باشد

در سن یا بزرگتر یا کوچکتر بطریقی که عادت جاری نشده باشد بمثل آن در این صورت نیز نسبت مجهول
ضعیف نمیشوند چهارم از شروط آنست که بعد باشد این ولد شخصی که وی را قولی نباشد همچو صغیر و مجنون
اگر صاحب قول باشد مثل شخص بالغ و عاقل لابد است تصدیق قول اقرار کننده بکند امّا غیر ولد
از انساب ثابت نمیشود نسب وی مگر بتصدیق مقر به پس هرگاه اقرار کند بنسب غیر ولد از صلب
و وارثی نباشد مر اقرار کننده را و مقر له نیز تصدیق قول مقر نماید توارث میانه ایشان ثابت است
و تعدی نمیکند این توارث از ایشان و اولاد ایشان بدیگری و اگر اقرار کننده را بعد باشد وارث
مشهوری قبول نمیکنند اقراری را در حق دیگری بحث چهارم قبول نمیکنند رجوع اقرار کننده را
از آنچه اقرار نموده است مگر در حد رجم یا دو اقرار بزبان شخصی که موجب قتل مقر باشد همچون زنی با دو
دختر و مثل این که در این صورت رجوع وی را از اقرار قبول مینمایند امّا در حقوق الناس و حقوق الله
مثل زکوة و کفاره قبول رجوع اقرار کننده نمیکنند مطلقا و اگر اقرار نماید از برای شخصی و مقر له منکر باشد
چنانچه اقرار کند ببنده که در دست وی باشد از برای زید که بنده این زید است و زید منکر آن باشد
شیخ ابو جعفر طوسی میفرماید که آزاد میشود آن و شیخ جمال الدین مطهر حلّی میفرماید که باقی میماند
بر بندگی مجهول المالک بحث پنجم هرگاه در دست اقرار کننده باشد فرضا خانه و اقرار نماید
که این خانه از زید است و دیگر مرتبه اقرار کند که این خانه از خالد است حکم مینمایند بدادن خانه
بزید و تاوان میکشد از برای خالد مگر آنکه زید نیز تصدیق قول اقرار کننده بکند چه در این صورت
تاوان میکشد و خانه را بخالد میدهند و همچنین است بحث هرگاه دعوی نماید شخصی بر میت
بیک عینی و تصدیق کنند ورثه میت با آنکه این عین حق اوست بعد از آن دعوی نماید شخصی دیگر

بر همان عین و گوید که مال منست و ورثه تصدیق قول وی نیز بکنند عین را بشخص اول میدهند و ورثه
تاوان میدهند بشخص آخر مگر آنکه شخص اول نیز تصدیق قول ورثه نماید بحث ششم هرگاه اقرار نماید
وارث بوارث دیگر که با وی در مال شریک باشد واجب آنست که بگردانند اصل مال عددی که
منقسم شود بنصیب اقرار کننده و از آن عدد بنصیب مقر له مثلا هرگاه بعد باشد متوفی را یک پسر و یک دختر
و اقرار نماید یک پسر بدختر دیگر از برای متوفی مال آن را اقرار ترکه از پانزده سهم منقسم میگردد و بر تقدیر
وجود این دختر از دوازده سهم منقسم میگردد و پس میگردانند نصیب این پسر مقر را چنانکه منقسم شود بر دوازده
چه در این صورت ضرب کنیم شش را در دوازده هفتاد و دو حاصل شد نصیب هر یک از پسران
دوازده سهم و نصیب پسر اقرار کننده یا نوزده سهم از برای آنکه یک سهم از نصیب وی را میدهیم بخواهری که
اقرار نموده بوی و اگر تقدیر نمائیم که کل ورثه بخواهری وی اقرار نمایند قسمت ترکه ایشان از دوازده سهم
میشود و اگر بعد باشد متوفی را یک پسر و اقرار نماید پسر متوفی بپسر دیگر از برای میت و بعد از آن اقرار
نماید دو پسر به پسر ثالثی برای میت اگر دو پسر اول عادل اند ثابت میشود نسب پسر سیم و الّا اگر غیر عادلند
شریک است پسر سیم با ایشان بمجرد اقرار ایشان امّا نسب وی ثابت نمیشود پس پسر دوم را اخذ
مینماید پسر سیم نصف ترکه را و پسر اول ثلث ترکه را و پسر دوم سدس ترکه را در این صورت
و نصیب ایشان از شش سهم تصحیح می یابد بر این موجب

پسر اول	پسر دوم	پسر سیم
نصیب	نصیب	نصیب
۲	۱	۳

و اگر بعد باشد متوفی را دو ولد معلوم النسب اقرار نماید هر دو ولد بولد ثالثی ثابت میشود نسب ولد
ثالث با عدالت این دو ولد و اگر منکر شود ولد سیم نسب ایشان را التفات بانکار وی نمیشوند و اگر
در تقسیم ترکه وی مساوی اند و اگر اقرار نماید یکی از دو ولد معلوم النسب بولد ثالثی و آن ولد دیگر

منکر اجنبی باشد ثابت نمیشود ولد سیم لکن اخذ میکنند ولد سیم فضل آنچه در دست مقر است
چراکه هرگاه وارث اقرار نماید بغیری بر موروث خود واجب نیست بر وی دادن جمیع دین بلکه بقدر حصهٔ
خود میدهد و اگرچه دین تمام ترکه را فرا گرفته باشد و مثل اینست اقرار بوارث دیگر در این تقسیم چنانچه
در صورت ورثه ترکه را بر نهج

ولد منکر	ولد مقر	ولد سیم
نصیب ٣	نصیب ٢	نصیب ١

و اگر فوت شود
در مثال مذکور صورت نخست ولد منکر و میراث بری نماند باشد بسوای ولد مقر و ترکه میان ایشان دو حصه
میشود **بحث هفتم** هرگاه اقرار نماید وارث در ظاهر حال بوارث دیگر که محجوب وی گردد دفع میکند
مقر مال را بسوی وی اگر اولی است از وی مثلا اگر بجه باشد میت را برادری و اقرار نماید برادر
به پسری از برای میت دفع میکند برادر ترکه را بسوی پسر و همچنین هرگاه اقرار کند برادر از جانب پدر
به برادر از جانب پدر و مادر مال از برادر پدر و مادر است و اگر اقرار کند ولد ولد بولد صلب میت مال
از ولد صلب میت است و ولد ولد محروم است **بحث هشتم** اگر بجه باشد متوفی را عمی و عم اقرار
نماید به برادری از برای میت و بعد از آن اقرار نماید از برای میت پس اگر تصدیق قول عم نماید
برادر دفع مینماید ایشان تمام مال را بسوی ولد و اگر تکذیب قول عم نماید برادر اخذ میکند برادر
تمام مقر میت را و تاوان میدهد عم از برای ولد و اگر اقرار ثانی عم برای شخصی باشد که مساوی باشد
با شخص اول در میراث چنانکه اقرار کند به برادر دیگر از برای میت پس اگر تصدیق قول عم نماید برادر اول
دفع میکند ترکه را برای برادر دوم و اگر اقرار نماید وارث زنی بشوهری از برای زن و زن را ولدی
نباشد میدهند ورثه نصف آنچه در دست ایشان است بدان شخص و اگر ولد داشته باشد ربع
ترکه را بدان شخص میدهند و اگر اقرار کند بعد ذلک وارث بشوهر دیگر از برای میت قبول قول ایشان

نکنند

نکنند مگر آنکه بگویند که اقرار اول با کذب بود برای شوهر اول چه در صورت قول ایشان را در حق
شوهر اول نمی شنوند و تاوان میکنند از برای شوهر دوم مثل آنچه بشوهر اول داده اند و اگر اقرار نماید
ورثه بزنی از برای میت و میت را ولد نباشد ربع آنچه در دست ایشان است از زن است و اگر
میت ولد داشته باشد ثمن آنچه در دست ایشان است بزن میدهند و اگر بجه باشد متوفی را زنی
و اقرار نماید ورثه بزنی دیگر از برای میت پس اگر تصدیق قول ایشان نماید زن اول قسمت مینمایند
هر دو زن نصیب زوجیت را آنچه باشد و اگر تکذیب قول وارث نماید زن اول لازم نیست
ورثه را بزن دوم چیزی دادن چراکه آنچه زن دوم استحقاق آن دارد بالفعل در دست غیر اقرار کنندگان است
که زن اول باشد و در پیش گذشت که اقرار دیگری در حق دیگری صحیح نیست **بحث نهم** هرگاه بجه باشد
متوفی را سه برادر و زنی و اقرار نماید زن برای متوفی بولدی پس در صورت نصیب زن ثمن
ترکه است بعد از ثمن ولد از ولد است یا بعد بین برادران و با تکذیب ایشان سه ربع ترکه از سه
برادر است و نصیب زن ثمن است و باقی از حصهٔ زن از ولد است و این مسئله از هشت سهم تصحیح
و منقسم میشود بر نهج

سه برادر	زن	ولد از فضل نصیب زوجه
نصیب ٦	نصیب ١	نصیب ١

بحث دهم هرگاه
کند اقرار وارث سه برادر از جانب پدر و مادر دعوی نماید زنی که خواهر ایشان میت از جانب پدر و مادر و تصدیق
قول زن کنند فرضا برادر اکبر است و برادر اوسط اقرار کند که این زن خواهر از جانب پدر است
و اقرار کند برادر اصغر که این زن خواهر از جانب مادر میت است دفع میکند برادر اکبر آنچه در دست
وی است از ترکه میت بسوی خواهر و دفع مینماید برادر اوسط سدس آنچه در دست وی است و دفع
میکند برادر اصغر تسبیع آنچه در دست وی است و تصحیح این مسئله از یکصد و بیست و شش سهم میشود چراکه

اصل مسئله سه است و مسئله اوسط از شش سهم تصحیح می‌یابد و مسئله اصغر از هفت سهم پس میان شش و هفت
تباین است ضرب نمودیم حاصل را در اصل مسئله که سه است ۱۲۶ حاصل شد نصیب هر یک از برادران
چهل و دو سهم است چهل و دو سهم برادر اکبر بالتمام از زن است و سدس چهل و دو نصیب برادر اوسط از خواهر است
که هفت سهم باشد و سبع چهل و دو سهم برادر اصغر که شش سهم باشد از خواهر است پس نصیب هر یک
بعد ذلک بدین موجب

برادر اوسط	برادر اصغر	خواهر
نصیب ۲۵	نصیب ۲۶	نصیب ۵۰

بحث یازدهم

علامه در تحریر میفرماید که ثابت نمیشود نسب مگر به دو گواه عادل مذکر و ثابت نمیشود بگواهی یک مرد و دو زن
و بگواهی زنها اگرچه بسیار باشند و همچنین ثابت نمیشود بگواهی یک مرد و قسم و بگواهی دو فاسق اگرچه
ایشان وارث [illegible] ثابت نمیشود به اقرار جمیع ورثه هرگاه در میان ایشان دو عادل نباشند
و اگر گواهی دهند دو مذکر از ورثه و ایشان عادل باشند ثابت میشود نسب آن شخص و میراث
بر دو شرط نیست تصدیق کردن باقی ورثه چرا که گواهی دو عادل از ورثه در حق باقی ورثه ثابت است

بحث دوازدهم در اقرار نمودن ورثه بدین بر میت مثلا اگر اقرار کند بعضی از ورثه بدین بر میت
لازم است آن اقرار کننده را که بطریق تقسیم ترکه دین را قسمت نماید و حصه خود را بدهد از آنچه به میراث
گرفته است چنانکه هرگاه فوت شود شخصی و بگذارد دو پسر و یک دختر و ترکه شخص فرضا کم از هزار دینار
باشد تقسیم ترکه شخص در این صورت از پنج سهم شود پسر را چهارصد دینار و دختر را دویست دینار برسد فرضا
بعد از تقسیم ترکه اقرار کند یکی از دو پسر بیک هزار دینار دین بر میت پس مقر را لازم است دادن چهارصد دینار
دین را و اگر اقرار نماید به پانصد دینار دین بروی لازم است ادای دویست دینار لا غیر مثال دیگر
اگر فوت شود زنی و بگذارد پدر و مادری و شوهری و دو پسر و شش دختر و اقرار نماید بیک دختر

یکصد و بیست دینار دین برادر خود پس نصیب این دختر از ترکه مادر یک سهم است چرا که تقسیم ترکه زن
در بیست و چهار سهم میشود بعد از اخراج سدسان و ربع که هشت و شش است باقی میماند ده سهم برای دو پسر
و شش دختر للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم نمایند و دختر را یک سهم میرسد و همچنین کنند در تقسیم دین حصه دختر
از دین که اقرار کرده پنج سهم است سی و پنج دختر را از آنچه از ترکه اخذ نموده است که یک سهم باشد و لازم نیست
برادران چهار سهم دیگر

مطلب دوم در ذکر بعضی از مسایل متفرقه در وصیت

و در این دوازده بحث است **بحث اول** وصیت تملیک عین است یا منفعت بعد از وفات وصیت کننده و
محتاج است بسوی ایجاب و قبول ایجاب آن لفظ است که دلالت کند [illegible] قصدی که وصیت
کننده کرده است و آن را موصی گویند چنانکه گوید بدهید فلان شخص [illegible] فلان را است
فلان چیز بعد از فوت من و مثل این الفاظ صحیح است نمودن وصیت مطلقا یا آنکه مقید سازد به چیزی
مطلق آنست که بگوید موصی که هرگاه فوت شوم ثلث مال من از مساکین باشد و مانند این و مقید آنست
که بگوید موصی که هرگاه فوت شوم در این سال یا در این مرض یا در این شهر ثلث مال من از مساکین باشد
پس اگر به شود یا بیاید از سفر یا سال تمام شود و زنده باشد یا از آن شهر بیرون رفته جای دیگر فوت شود
باطل است وصیت مقیده بخلاف مطلق و اگر عاجز آید وصیت کننده از نطق و اشاره نماید بچیزی که
فهم کرده شود از آن اشاره قصد وی یا آنکه بنویسد بخط خود و مقارن سازد بدان خط چیزی را که حکم بدان
توان کرد جایز است عمل نمودن بدان اما هرگاه یافت شود مکتوبی بخط وی که در آن وصیت نموده باشد
و گواه بدان گرفته باشد حکم کرده نمیشود بدان وصیت از روی وجوب و اگرچه بدانند که خط وی است
و اگر بنویسد وصیتی و بگوید که گواه باشید بدین آنچه نوشته شده است در این یا آنکه بگوید این وصیت منست

گواه باشید برمن یا آنچه درین وصیت جایز نیست آن وصیت تا آنگه نشنوند مضمون آنچه نوشته
شده است از وی یا آنکه بخوانند بروی تا اقرار بدان کند و اما اگر بخوانند شاهدان نوشته را با نقش خود
بگوید وصیت کننده بشاهد که گواستی آنچه درین نوشته شده است [illegible] برمن آنچه درین است
اقرب آنست نزد فقها که قبول وصیت نیست **بحث دوم** شرط است که وصیت کننده
بالغ و عاقل و آزاد باشد پس صحیح نیست وصیت صبی و در روایتی واقع شده است که جایز است
وصیت صبی هرگاه در سن ده سالگی باشد و در خیرات از برای نزدیکان خود وغیره و صحیح نیست وصیت
مجنون مطلقا و همچنین صحیح نیست وصیت شخص مست و بنده خواه تمام وی بنده باشد و خواه مدبر
باشد و خواه مکاتب لیکن مکاتب که از مال کتابت چیزی داده باشد بقدر آزادی وی صحیح است
واگر جراحت کند شخصی نفس خود را بچیزی که هلاک وی در آن باشد و بعد از آن وصیت کند قبول
نیست وصیت وی از برای آنکه سفیه است پس اگر وصیت کند و بعد از آن خود را مجروح سازد
و فوت شود درین صورت صحیح است واگر کافری وصیت نماید انفاذ وصیت وی میفرمایند مگر
آنکه وصیت شراب یا خوک یا ساختن کلیسا و مثل این نماید جایز نیست انفاذ وصیت وی واگر
وصیت نماید بعمارت قبور انبیا و نحو جایز است **بحث سیم** در آن چیزی که وصیت بآن
میکنند آن چیز را موصی به میگویند و این موصی به یا عین است یا منفعت و اعتبار کرده میشود در هر دو
ملکیت پس صحیح نیست وصیت نمودن بشراب و خوک و چیزی که در نفعی نباشد مثل فضلات
و کرم و مانند اینها و جایز است وصیت در هر یک از عین و منفعت بقدر ثلث ترکه متوفی یا کمتر
از ثلث ولیکن شرط است که موصی به موجود باشد و مخصوص باشد بوصیت کننده و شرط نیست

که مال باشد

که مال باشد و معلوم باشد و معین باشد و مقدور باشد وصیت کننده را تسلیم آن و مراد از موجود و
موجود در حال وصیت است بلکه ممکن باشد وجود آنچنانچه وصیت نماید بثمره بوستان خود
در فلان سال که بیاید یا [illegible] در فلان سال آینده یا آنکه آنچه این کنیز و یا این دابه حامله شود و
و مانند این مال غیری صحیح است باشتراط عدم اختصاص موصی به اگر وصیت نماید بمال مشترک
صحیح است در نصیب موصی برای مخصوص بودن بوی و آنچه وصیت نماید موصی بمحض باشد از ثلث
ترکه خواه در حال صحت وصیت نموده باشد و خواه در حال مرض و محض آنست که وصیت از ثلث ترکه
اگرچه در حالت صحت وصیت نموده باشد بجمیع مال خود قبل از آنکه وی را ولدی باشد یا بعد از ولد وی اگر
معتبر نیست اجازه ورثه در ثلث اگرچه راضی باشند بدان وصیت نباشند لیکن معتبر است اجازه
ورثه در آنچه زیاده بر ثلث مال است پس اگر اجازه بدهند ورثه در زیادتی از ثلث ترکه بعد از
فوت وصیت کننده صحیح است بلا خلاف و اگر اجازه بدهند پیش از فوت موصی دو قول است
اول آنکه صحیح است اجازه ایشان و درین هنگام رجوع نمیتوانند نمود و این قول را اختیار نموده
شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله **دوم** آنست که ورثه میتوانند نمود و این قول شیخ مفید و ابن
ادریس است و شیخ جمال الدین مطهر حلی میفرماید که اگر اجازه بدهند ورثه در حال صحت موصی میتوانند
رجوع نمود آنچنانکه اجازه در حال مرض موصی میداده‌اند با آنکه صحیح نیست اجازه مگر از وارث جایز
التصرف پس اگر اجازه دهد صبی یا مجنون یا محجور علیه از برای سفاهت صحیح نیست الا اجازه محجور علیه
از برای افلاس صحیح است و وصیت نمودن بچیزی قلیل چه اگر وصیت نماید بربع مال بهتر است از وصیت
بثلث و وصیت نمودن بخمس مال بهتر است از وصیت بربع و همچنین **بحث چهارم** در بیان وصی و مضمون

برای شخصی که ویرا موصی له گویند شرط است که موصی له موجود باشد تا صحیح باشد مالک گردانیدن وی پس
اگر وصیت نماید از برای معدوم صحیح نیست و همچنین صحیح نیست از برای میت خواه موصی
داند که موصی له موت شده است یا آنکه ظن موصی این باشد که موصی له زنده است بعد از آن ظاهر شود
که موت شده است یا آنکه بگوید وصیت کننده که هر چه این حامله شود و بیا وصیت نماید برای اولاد فلان
اگر یافت شود صحیح نیست و همچنین صحیح نیست وصیت نمودن برای بنده اجنبی و بنده وارث خواه
بنده ایشان مدبر باشد و خواه ام ولد و مکاتب الا آنکه مکاتب مطلق باشد و از مال کتابت چیزی
ادا نموده باشد و خواه وصیت بجهت ایشان بچیز قلیل نموده باشد و خواه بچیز کثیر اما صحیح است وصیت
نمودن برای حمل موجود و صحیح است وصیت برای وارث هم چنانکه صحیح است از برای اجنبی
نزد علمای اثنی عشریه خواه ورثه تجویز کنند و خواه نکنند و با عدم اجازه ورثه از ثلث مال اعتبار کرده
میشود چنانکه در اجنبی ذکر کردیم و اگر ساقط سازد موصی له وارث خود دین را یا آنکه وصیت نماید
بمقتضای دین وارث یا آنکه ساقط سازد زن مهر خود را از زر شوهر یا عفو کند موصی از جنایتی که موجب
مال باشد همین در مثل وصیت حکم وصیت دارد و اگر عفو نماید از قصاص ساقط است قصاص
اگرچه بغیر عوض باشد و همچنین ساقط است حد زدن هرگاه عفو نماید از حد قذف مثلا اگر
وصیت مطلق نمودن تقاضای مساوی میکند هرگاه موصی له متعدد باشند مثلا هرگاه وصیت کند
شخصی از برای اولاد خود مذکر و مونث مساوی اند در قسمت مگر آنکه تفاضل را موصی قید نماید و اگر
بگوید موصی که وصیت نمودم برای اولاد خود آنچه در کتاب الله است موصی به را للذکر ضعف الانثی
قسمت مینمایند و اگر وصیت کند بغلام خود و غیر خود بعضی میگویند که این وصیت باطل است و بعضی میگویند که عامل بنده بر میشود

بحث پنجم

بحث پنجم مالک نمیشود موصی له موصی به را مگر بقبول نمودن وصیت اگر موصی له شخص معین باشد
و ممکن باشد قبول نمودن همچو فقرا و بنی هاشم یا برای مصلحتی مثل مسجد و حج و مثل این چیزها درین صورت محتاج
بقبول نیست و لازم است صرف نمودن موصی به را در آن محل بمجرد موت وصیت کننده پس اگر
وصیت نماید مالی را از برای مسجد صرف میباید نمود بمصالح مسجد خواه مطلق گوید و خواه معین سازد و اگر
قصد کند موصی به را ملکیت مسجد باطل است این وصیت چرا که مسجد مالک چیزی نمیشود و در صورتی
که موصی له شخص معین است و قبول وصیت نموده نقل میکند بسبب وصیت موصی به بموصی له بموت موصی
و نقل میکند موصی به بموصی له بعد از موت موصی هرگاه بمجرد از قبول باشد و شرط نیست قبول نمودن بلفظ
بلکه کافیست کردن یک فعلی که دلالت کند بر قبول و همچنین شرط نیست متصل ساختن قبول بزبان
وصیت پس اگر قبول کند موصی له بعد از موت موصی بیک ساعت یا در حیوة موصی بعد از مدتی صحیح و لازم
که رد آن وصیت نموده باشد پس اگر رد نماید وصیت را در زمان حیوة موصی جایز است قبول نمودن بعد از
وفات موصی و آن رد کردن در زمان حیوة اعتباری ندارد و اگر رد کند وصیت را بعد از موت
موصی پس اگر بمجرد موت رد کردن پیش از قبول نمودن باطلست آن وصیت اجماعا و همچنین باطلست
هرگاه رد نماید بعد از قبض و پیش از قبول و اگر بعد باشد این رد کردن وصیت بعد از قبول نمودن
و قبض کردن اثری نیست آن رد نمودن را و موصی باشد آن چیز مثل هبه مجدده و محتاج است شروط
و اگر رد نمودن بعد از موت وصیت کننده باشد و بعد از قبول کردن وصیت درین مسئله دو صورت
اول آنکه رد کردن باطلست و اعتباری ندارد **دوم** بطلان وصیت است و آن چیز داخل ترکه
موصی است و اگر رد کند موصی له بعضی از وصیت را و قبول نماید بعضی را صحیح است وصیت در آنچه قبول

منفوخ خاصة جایز نیست رد نمودن وصیت فی الفور بلکه دانسته میشود رد نمودن بقبول موصی له
چنانکه گوید رد نمودم این وصیت را یا قبول ندارم آنچه برای من وصیت نموده است و مثل این یا که
در موصی که رد کردن صحیح باشد و فقهاء رحمهم الله تجویز نموده اند وصیت باطل است و مال آن چیز داخل
ترکه میت است و آن چیز را وارثان بطریق میراث قسمت مینمایند **بحث ششم** هرگاه فوت شود
موصی له پیش از قبول نمودن وصیت قایم مقام موصی له است وارثان وی و آن چیز داخل ملک
ایشان میشود پس اگر وصیت نماید شخصی بکنیزی و حمل آن کنیز بچه شوهر آن کنیز و آن کنیز حامله از همین
باشد و پیش از قبول وصیت شوهر فوت شود هر آینه قبول نمودن از وارث شوهر است پس اگر وارثان
قبول آن وصیت نمایند کنیز را با حمل کنیز مالک میشوند لیکن آزاد نمیشود آن ولد بر موصی له چرا که بعد از فوت
موصی له مالک چیزی نمیشود آن و میراث از موصی له یعنی بجهت آنکه بنده است مگر آنکه بجهت شده
این ولد شخص که آزاد شود بر وارث چنانکه ولد مؤنث باشد و وارث مذکر و ... ایشان
چه در این صورت میراث میبرد ولد از موصی له بآزادی پیش از قسمت ترکه و اگر این ولد حاجب باشد حجب
میکند وارث را از ترکه و جمیع مال از ولد است و اگر در صورت مفروضه بعضی از ورثه قبول وصیت نمایند
صحیح است در بعضی قبول کننده پس اگر چنانچه ولد شخص است که آزاد میشود بر قبول کننده وصیت
ولد آزاد میشود از حصه قبول کننده و تتمه دیگر ولد را قسمت مینمایند **بحث هفتم** اگر وصیت نماید
موصی بثلث مال خود از برای زید و بربع مال خود از برای خالد پس اگر اجازه دهند وارث بعد از فوت
موصی عمل بهر دو میکنند و اگر رد نمایند هر دو وصیت را باطل است آنچه آخر وصیت نموده و اگر وصیت نماید
بنصف مال خود از برای زید و بربع مال خود از برای خالد اگر ورثه اجازه دهند بعد از فوت موصی انفاذ میکنند

زید و خالد

زید و خالد سه ربع ترکه را و اگر ورثه امتناع نمایند زید راست ثلث تمام مال وصیت کننده
و باطل است زیاده از ثلث و تقسیم میکنند زید و خالد بقدر سهام خود و اختیار نیست ورثه را که تجویز
وصیت شخص آخر و رد وصیت شخص اول کنند و اگر وصیت نماید شخصی بیک چیز از برای دو شخص
پس آن چیز بقدر ثلث مال موصی باشد یا کمتر مساوی اند آن دو شخص در تقسیم آن چیز و اگر آن چیز زیاده
از ثلث مال موصی باشد و ورثه تجویز آن زیادتی نموده باشند باز آن دو شخص با یکدیگر مساوی تقسیم مینمایند
و اگر زیاده از ثلث را ورثه تجویز ننمایند ثلث آن چیز را ایشان میگیرند و با یکدیگر مساوی قسمت
مینمایند و باطل است وصیت در آنچه زیاده بر ثلث است و اگر مخصوص ساخت موصی هر یک از این دو شخص را
بیک چیزی ابتدا بوصیت آن شخص اول مینمایند و با عدم اجازه ورثه داخل میشود نقص بر شخص آخر
بحث هشتم هرگاه وصیت نماید شخصی هر یک از وارث خود را بیک چیزی که آن چیز بقدر نصیب
وی باشد اقرب آنست نزد فقها که محتاج است باجازه دیگر ورثه برای آنکه اغراض در اعیان
و اموال متفاوت است مثلاً اگر بچه باشد وصیت کننده را غلامی و کنیزی لا غیر و فرضاً قیمت غلام دو چندان
قیمت کنیز باشد و موصی را دو پسر باشد لا غیر و وصیت نماید برای یک پسر کنیز را و برای پسر دیگر
غلام را موقوف است بر اجازه ایشان در آنچه بر ثلث است و اگر وصیت نماید برای وارث
و اجنبی بثلث مال خود صحیح است این وصیت خواه ورثه اجازه دهند و خواه ندهند و همچنین صحیح است
اگر وصیت نماید از برای اجنبی و وارث به دو چیز که قیمت هر دو ثلث مال وی باشد و اگر وصیت
نماید از برای اجنبی و وارث بچیزی که زیاده بر ثلث مال وی باشد باطل است وصیت در زیادتی
و صحیح است در ثلث پس اگر تجویز وصیت نموده است برای ایشان داخل است نقص بر شخص آخر

خواه اجنبی باشد و خواه وارث و اگر شریک نشود باشد هر دو را با یکدیگر داخل است نقص بر هر دو
بالسویه و نقص مخصوص وارث نیست پس اگر اجازه دهند ورثه وصیت احدهما را و باطل کردند
وصیت دیگری را صحیح است باطل کردانیدن در آنچه زیاده بر ثلث است نه در مطلق وصیت و اگر ترتیب
وصیت نماید به دو شخص ثلث مال خود را بجهة دو شخص و اجازه دهند ورثه وصیت شخص دوم را بشرط
ابطال وصیت شخص اول صحیح نیست اجازه ورثه در بنصورت و صحیح است وصیت شخص اول
خاصة و اگر وصیت نماید بشخصی به دو ثلث مال خود اجنبی با وارث شریک شود و بعد از آن اجازه
دهند وارثان شخص وصیت وارثان و بنصف وصیت اجنبی را صحیح است اجازه ایشان و همچنین صحیح است
هر گاه اجازه بعکس این باشد و اگر اجازه دهند وارثان وصیت احدهما را خاصة پس در شریک بودن
هر دو شخص با یکدیگر فقها را در این نظر است و اگر وصیت نماید برای وارث خود بیک چیزی که زیاده
بر ثلث مال او باشد و تجویز آن زیادتی نمایند بعضی از ورثه و بعضی تجویز آن نمایند صحیح است آن چیز
از اصل مال وصیت کننده بنسبت بکسی که اجازه داده است و از ثلث مال وصیت کننده بنسبت بکسی که
اجازه نداده است مثلا هر گاه کدخدای متوفی سه پسر بجهة باشد ترکه وی غلامی لا غیر و بعد از آن وصیت
نماید برای یک پسر معین غلام و بعد از آن اجازه دهد یکی از ولدان موصی لهما ثلث غلام بوصیت و بنصف
اجازه دهنده بنصف تتمه غلام بر او میراث میرسد و اصل مسئله سه است و تصحیح این از نه سهم میشود
پس باقی ماند بجهة ولدی که اجازه نداده دو سهم از نه سهم کما لا یخفی و اگر تجویز نمایند هر دو ولد در صورت
مفروضه بنصف غلام را چه در بنصورت مسئله از شش تصحیح می یابد و بنصف از موصی له است خاصة و تتمه
میان هر سه ولد بطریق میراث تقسیم میشود والله اعلم **بحث نهم** جایز نیست تغییر دادن آنچه وصی

وصیت

وصیت نموده است هر گاه وصیت موافق شرع باشد چه اگر مخالف شرع بوده باشد جایز نیست
امضاء آن وصیت پس هر گاه وصیت نماید بشخصی که وی را وارثی نباشد از روی نسب و سبب
تمام مال خود را بجهة شخصی وصیت کند بعضی از مجتهدین میفرمایند که در روایتی واقع است که صحیح است
این وصیت در تمام مال وی و بعضی میفرمایند که صحیح است از ثلث مال وی چرا که میراث بر دیگری
وارد و این شخص که امام علیه السلام است و اگر گوید بشخصی که وصیت نمودم از برای فلان شخص بثلث
مال خود و اگر فوت شود پیش از این آن وصیت از فلان شخص باشد صحیح است بدین قسم وصیت کردن
یا آنکه گوید وصیت نمودم از برای فلان که اگر بیاید فلان شخص غایب وصیت از وی باشد صحیح است
این قسم نیز پس اگر بیاید فلان شخص غایب پیش از فوت وصیت کننده باطل است وصیت از برای
شخص اول خواه آن شخص یکمرتبه دیگر غایب شود یا نشود و اگر فوت شود وصیت کننده پیش از آمدن
شخص غایب موصی به از شخص حاضر است خواه بیاید شخص غایب و خواه نیاید **بحث دهم**
صحیح نیست وصیت نمودن در معصیت همچون وصیت کردن در خریدن و نوشتن توریة و انجیل
و مصحف و قندیل از برای بیع و کنیسه و اگر چه بقصد تعظیم بیع و کنیسه نماید شخص باطل اگر از برای حربی است
صحیح است و اگر از برای لهو و لعب است باطل است و همچنین است اگر وصیت نماید بیک چیزی
که در وی شراب باشد و اگر وصیت نماید بثلث مال خود از برای شخصی آخر در بنصورت رجوع است
از نصف اول بسوی ثانی چرا که دلالت کند قرینه بر عدم اراده رجوع از اول صحیح است وصیت
از برای اول و موقوف است وصیت دوم بر اجازه وارث بدانکه اعتبار کرده میشود ثلث
مال وصیت کننده وقت موت وی نه در زمان وصیت چه اگر وصیت نماید بشخصی بکنیزی که اتفاق

ثلث مال وی باشد و بعد ازان محتاج شود و فوت شود پس اگر درین زمان موافق ثلث مال وی است
اعتبار داده و الا صحیح است آن وصیت از ثلث و باطل است **بحث یازدهم** و درین
دو باب است **باب اول** در تصرفات مریض و آن بر دو قسم است مؤجله است یا منجزه و مؤجله
آنست که متعلق ساخته باشد موصی آن چیز را بر فوت خود همچو وصیت نمودن بمال و مدبر ساختن غلام
پس بیرون کرده میشود این قسم از ثلث مال وی اجماعاً و هم چنین است بحث اگر شخصی صحیح نیز معلق ساخته بود
تصرفات خود را بعد از فوت اما منجزه همچو هبه و وقف و عتق و ابرا نمودن و محابات در بیع و غیر
بیع از عقود معاوضات چنین هرگاه واقع شود این افعال از مریض و بعد ازان از مرض به شود و فوت شود
ممضی است از اصل مال وی بلا خلاف و اگر فوت شود دران مرض فقها را دو قول است اقرب آنست
نزد شیخ جمال الدین مطهر حلی قدس سره که این قسم نیز از ثلث مال وی بیرون کرده میشود چنانکه
در فوق ذکر کرده شده و لیکن اقرار شخص مریض اگر متهم است چنانچه در بحث اقرار ذکر کرده شد از ثلث
مال وی بیرون میکنند و اگر غیر متهم است از اصل مال وی بیرون میکنند خواه برای وارث اقرار نموده باشد
و خواه از برای اجنبی پس هرگاه بفروشد شخص مریض غلام خود را که قیمت آن غلام فرضاً صد درهم
باشد بعضی بتمام درهم و بعد ازان به شود از مرض لازم است این بیع و صحیح است و اگر فوت شود دران
مرض و بعد ازان وارث وی اجازه بدهند آن نیز صحیح است و الا اگر اجازه ندهند صحیح است بیع
در نصف غلام در برابر آنچه مشتری داده است که در صورت سه سهم باشد از شش سهم و دو سهم دیگر این
غلام محابات واقع شده است بجهت مشتری که بالفعل مشتری مالک پنج سهم باشد و باطل است بیع
در زیادتی که آن سدس دیگر است پس رجوع میکنند آن سدس بورثه و در صورت مشتری مخیر است

در فسخ نمودن بواسطه تبعیض بیع چنانکه در کتاب بیع مذکور است و در اجازه دادن شرکت
ورثه پس اگر مشتری قیمت آن سدس را بورثه بدهد مجبر اند ورثه در قبول و رد آن چرا که حق ایشان
تعلق بدان عین گرفته است و اگر بفروشد شخص مریض جنسی را بقیمت واقعی آن و مالک
شود مشتری آن چیز را و بری ساخته ذمه مشتری را بایع از قیمت آن چیز ممضی است از بری
ذمه مشتری از ثلث و مشتری را لازم است دادن دو ثلث قیمت بورثه و اگر بفروشد مریض
جنس را باقل ثمن مثل آن ممضی است آن بیع و در آنچه در مقابل ثمن است از اصل مال وی و در زیادتی
آن جنس محابات واقع شده است و اگر نه زیادتی موافق ثلث ترکه است و مشتری راست تمام
آن جنس و الا اگر موافق ثلث ترکه نیست مر مشتری راست آنچه در مقابل ثلث ترکه است و اگر مریض
هبه نماید کل ترکه خود را بشخصی و اجازه بدهند ورثه بآن هبه صحیح است و اگر ورثه اجازه ندهند
حال آن است که واهب و موهوب علیه عوض نموده اند یا نه اگر شرط عوض نموده اند و آن عوض
بقدر قیمت ترکه است صحیح است آن هبه با دفع عوض و اگر شرط عوض ننموده اند صحیح است از ثلث
خواه واهب بقبض داده باشد آن چیز را و خواه نداده باشد **باب دوم** در بیان احکام مرض موت
بدانکه بعضی علماء امامیه رضوان الله علیهم میفرمایند که هر تصرف که واقع شود از مریض در مرضی که
اتفاق افتد بآن مرض فوت شخصی خواه این مرض مخوف باشد و خواه غیر مخوف که از ثلث مال
وی استخراج میشود و بعضی میفرمایند که آن مرض مخوف است حکم اینچنین و اگر غیر مخوف است از اصل مال
ممضی است همچو تصرف شخص صحیح پس بجا است اشاره نمودن بسوی بعضی از امراض مخوفه و غیر مخوفه
اگر مرض آنست که حاصل میشود بسبب آن از وی تعیین تنفس آن شخص همچو قطع نمودن حلقوم

و مری و مثل نمودن جوف و بیرون آوردن آلات اندرون و در جمیع این اسباب نمودن تعلق این شخص اشکال است
از حیثیت عدم استقرار حیوة وی چرا که واجب نیست در آن تمام دیت و قصاص نمودن در نفس بلکه حکم این شخص
حکم میت است و مثل این یا آنکه بمیرانند فوت وی را لیکن خوف دارند از فوت وی مثل مرض برسام و
ذات الجنب و درد سینه و درد شکم و درد دل و درد قولنج و قی نمودن خون و حادث شدن اورام و مره
سوداویه و مانند آن و اینها را الحکم هر یک از اقسام چنان است که در فوق ذکر کرده شد مانند آنکه هر کاه مشکل شود حال
شخص در مرض مخوف و غیر مخوف رجوع با اهل خبرت میکنند که آن اطبای مسلمین باشند و اگر حاصل شود خوف از غیر
مرض چنانکه وصیت نماید در حالت سهم زدن در طایفه و انداختن تیر بجانب یکدیگر و نشستن شخصی در کشتی
وقت اضطراب و در معرکه و بودن شخص در حضور ... قصاص برای قصاص یکی امری که موجب قتل وی
باشد و در حکم زن در وقت زادن هر کاه بچه در شکم فوت شده باشد مرض موت است یا بودن شخص در بلدی
که در آن بلد طاعون و وبا باشد و مثل این اشیاء همه که در این صورت حکم مرض موت بر این اسباب تعلق میگیرد
و صحیح و ممضی است تصرفات منجزه شخص در حالت این اسباب از اصل مال وی **بحث دوازدهم** در رجوع
کردن شده از وصیت و در آنچه ثابت میشود وصیت و وصیت عقدیست جایز الطرفین مر موصی را رجوع
در وصیت مادام که در حیوة باشد خواه وصیت بمال باشد و خواه بولایت جایز است رجوع و در بعض از وصیت
چنانکه جایز است در کل وصیت و منحصر نیست این رجوع نمودن در لفظ معین بلکه هر قول که از و رجوع فهمیده شود
رجوع است چنانکه موصی به را بفروشد یا آنکه هبه نماید یا بصداق زن بدهد یا آنکه موصی به را مخلوط نماید بجنس دیگری
که جدا نشود هر کاه موصی به طعام و میوه و مانند این باشد یا آنکه موصی گوید آنچه وصیت نموده ام از برای فلان وصیت کردم
و همچنین رجوع است که تصرف نماید در آن چیز بحیثیتی که اسم آن چیز بر طرف شود چنانکه گندم وصیت نماید

بجهة شخصی و بعد ازان گندم را آرد نماید یا آنکه وصیت نماید بآرد و بعد ازان خمیر کند یا نان بپزد یا آنکه ممزوج
سازد موصی به را بجنس دیگر که تمیز نتوان نمود میانه ایشان و مثل این که در این چند صورت گذشت رجوع است
اما ثبوت وصیت بدانکه شرط نیست در وصیت گواه گرفتن چه هر گاه که وارث تصدیق نمایند که مورث
ایشان چنین وصیت کرده است حکم میشود بر قول ایشان و همچنین گواه شرط نیست هر کاه وصیت نماید به یک شخص
و وی را وصی خود سازد و ممکن باشد آن شخص که آن فعل که موصی به است متعذر است چه در این صورت بر آن شخص
وصیت کردن آن فعل و اگر چه با وی گواه نباشد بلی سنت است گواه گرفتن بر وصیت بجهت دفع نزاع
پس هر کاه نزاع واقع شود در این صورت فقها رضوان الله علیهم اجمعین بطریق ثبوت یک را چنین نقل
نموده اند که اگر مال به النزاع مال است ثابت میشود بگواهی یک مرد و دو زن و یک مرد و قسم و قبول کرده میشود گواهی یک زن
در ربع وصیت و دو زن در نصف وصیت و سه زن در سه ربع وصیت و چهار زن در تمام وصیت
در این صورت احتیاج بقسم خوردن موصی له نیست و اگر مال به النزاع ولایت است ثابت نمیشود ولایت
مگر بشهادت دو مرد عادل و قبول نیست شهادت زنان در این صورت اگر چه بسیار باشند خواه منفرد باشند
و خواه با مردان گواهی دهند و همچنین ثابت نمیشود ولایت بیک گواه و قسم و قبول نیست در وصیت
گواهی غیر عدول مسلمین با اختیار اما جایز داشته اند فقها رضوان الله علیهم اجمعین با عدم عدول
مسلمین قبول گواهی دو شخص از اهل ذمه را در وصیت بمال لیکن این دو شخص از اهل ذمه می باید در دین خود با انصاف
باشند و قبول نیست شهادت غیر اهل ذمه از کفار در هر قسم که باشد سبحان
ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین

غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ...

من مسایل الغریبه

دی سحرگه سوی صحرا رفتم از بهر طواف — تا شوم آگه دلم از محنت عالم بری
عورتی دیدم نشسته در میان هفت مرد — هر زمان با هر یکی کردی عتاب و دلبری
گفتمش شوهر روا از روی شرع مصطفی — با چنین نامحرمان بنشینی ای رشک پری
گفت نامحرم نیند این هفت از یک ما و اند — گرده یک در مرا ایشان را شفقت مادری
دو برادر دو برادرزاده یک داماد و من — وان یکی شد بنده و یک شوهر چو نیکو بنگری
اینچنین مشکل مرا افتاده است اندر جهان — گر جوابم باز گویی از مروت برخوری

الجواب

مادر ایشان کنیزک بود در اصل ای امام — بنده زاد و بس شد او از بنده کی کمتر بری
عورتی بخرید او را داشت آن عورت پدر — دختر دیگر برادر دوشش بر مادری
بعد از آن بهر پدر آن عورتک او را بخواست — دو پسر آمد از ایشان همچو کلبرگ تری
باز از بهر برادر خواست بعد از افتراق — دو برادرزاده پیدا کرد او همچون پری
خواست عورت یکی دو دخترش را آن دگر — این جواب آن سوال است چو که نیکو بنگری
چونکه زو هم شد جدا شخص دگر او را بخواست — در وجود آمد از ایشان دو پسر همچون پری

حل اخری

سائلی پرسید از ما چون جواب این سوال — لب گشودم بهر دفع عقده این قیل و قال
گفتم ار خواهی جواب این سوال ای مرد راه — یک زمانی گوش دار و بشنو ای نیکو فعال

بو زید

بود رغبه و مر ایشان را بدی یک مادری — بود آن هم بنده آن ایام از ایام سال
از قضا گشته اسیر و بسته ایشان را یکی — دو نفر را گروه زیشان عتق یک با بی جدال
خواجه را یک دختری و دختری از دخترش — بود در خانه به معتقدا روان گردش و حال
خواجه را هم دو پسر شد زان کنیزک با برور — که بفضل خود عطا کردش خدای لایزال
زین پسر با هم دو فرزند زینه شد بدید — مادر والده بدیشان شیر دادش یکدو سال
یک کنیزک در بهر عتق شد از روی شرع — بود رضاع و چه بطنی فهم کن نیکو خصال
گشته این هر هفت تن با یکدگر یار و شفیق — بهر این زن همچنین محرم شدند ای با کمال
معتقان او را یکی شوهر یکی هم شد غلام — وان یکی داماد می باشد بحکم ذوالجلال
وان دو دیگر میشوند او را برادر از پدر — وان دو دیگر شد برادرزاده افهم بی کلال
استماع بنده افتاده جواب از قاضی — راسخ فی العلم و عالم عامل و صاحب کمال

توضیح این مسئله چنان توان گو که خاله نام شخصی را فرض کنیم که کنیزی باشد غلام خریده با که کنیز مادر
ودر شد غلام بچه بس بترتیب نظم ایشان شده خواجه (خاله) کنیز زینب (دو دختر زینه عمرو و بکر) معتق (زید و عمرو)
رق هند (دختر خاله) لیلی (دختر هند) خواجه دختر و نوه خود را با این دو عتق داد زید (شوهر هند) بکر
عمرو و خواجه زینب را خود گواه و دو پسر شد یکی موسی یکی عیسی این هر دو که خدا شدند (شوهر لیلی)
از هر کدام پسری شد ابراهیم و اسمعیل زینب اینها را شیر داد پس اینها پسر رضاعی زینب شدند
پس زینب هفت فرزند داد از شوهر اول (زید و عمرو و بکر) از شوهر ثانی یعنی خاله (موسی و عیسی) دو پسر رضاعی
که فرزند زاده او شده ابراهیم و اسمعیل زن معروضه هند نام دارد که این هفت فرزند زینب محرم او بند

زید عمرو بکر برادر برادرزاده ابراهیم واسمعیل

شوهر داماد غلام موسی وعیسی

مسئلهٔ غریبه

یک شخص مانده است بمانده است از وی حال — خالش پسر عم شد و عمش پسر خال

الجواب

بر خاطر تو کشف کنم صورت این حال — تا حل شود این مسئله را موضع اشکال

شخصی است که شد مادر خالش زن عمش — پس والدهٔ والد او گشت زن خال

وز جده و خالش بمثل چون پسر آید — خالش پسر عم شد و عمش پسر خال

شاید که شود صورت این مسئله روشن — بر وارث این شخص اگر قسم کنی مال

چون مادر مادر پسر آورد و ز عمش — خالش پسر عم بماند همه اقوال

وز جده و خالش بمثل چون پسر آید — عمش پسر خال بود در همه احوال

مسئلهٔ غریبه: داشت یکی شخص دو زن ... از مادر خود دو پسر ... زنان دو یکی را ...

صورت مسایلی که از خاتم المجتهدین مولانا عبدالله الشوشتری قدس سره سوال شده و او بخط خود جواب نوشته

مسئله لو ارضعت الطفل ام امه او زوجة جده او جدته لابیه هل تحرم الله على زوجها ام لا بینوا ما ینشر وما لا ینشر على التفصيل غفر الله لكم ولمن حكم **الجواب** لا يبعد القول بالحرمة في جميع هذه الصور والاحوط ان يوقع الزوج طلاقا ولا يكتفي بمجرد حصول ما يظن به الانفساخ در صورتی که مادر زوجه ولد را شیر دهد نشر حرمت میشود میان زوج و زوجه لانه لا ينكح اب المرتضع في اولاد صاحب اللبن ولادة ورضاعا و اگر مادر زوج ولد پسر را شیر دهد نشر حرمت نمیشود لانه لا يحرم ان ينكح ام الاخ رضاعا

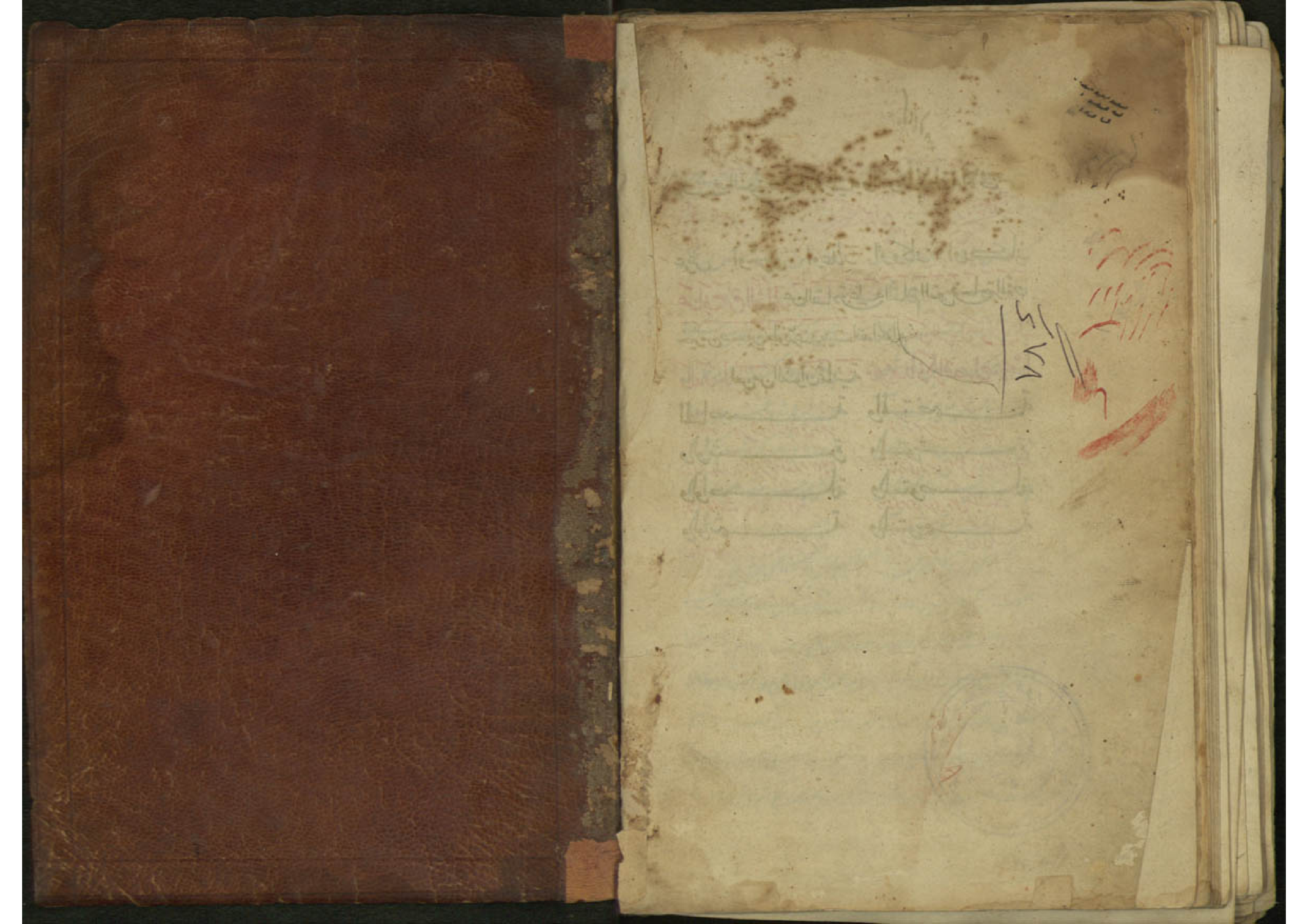
قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا وليمة الا في خمس

عرس او خرس او عذار او وكار او ركاز

عن ابي حمزة الثمالي عن الصادق عليه السلام النعي في حاجة المؤمن خير من سبعين طوفة عند بيت الله الحرام عن الرسول صلى الله عليه وآله وسلم لعن من النسوان ثمانية وهي هذا ذكر الفصول صريحا

الناصمة	والمتنصمة
والواشرة	والمتوشرة
والواصلة	والمتوصلة
والواشمة	والمتوشمة








کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۷۷۹۵